چرا القاعده را انتخاب کردم؟

مؤلف

شیخ شهید عمیر الکلوی العولقی تقبله الله



مترجم: محمد ابراهیمی حفظه الله

چرا القاعده را انتخاب کردم؟

مؤلف:

شیخ شهید ابو مصعب محمد عمیر الکلوی العولقی (تقبله الله)

که در بمباران نیروهای امریکایی در منطقه رفض در ولایۀ شبوۀ یمن

در صبح پنج شنبه 7/ 1/ 1431 هجری قمری شهید شد.

مترجم:

محمد عمر ابراهیمی (حفظه الله)

مشخصات کتاب

نام کتاب: چرا القاعده را انتخاب کردم؟

مؤلف: شیخ شهید ابو مصعب محمد عمیر الکلوی العولقی (تقبله الله)

مترجم: **محمد عمر ابراهیمی** (حفظه الله)

سال چاپ: ۱٤۳٤ هجری قمری، ۱۳۹۲ هجری شمسی

نوبت چاپ: اول

تیراژ: **یک هزار**

ناشر: توحید و جهاد

برادران مسلمان! توزیع ونشر این کتاب را برای خود صدقه جاریه بگردانید.

برادران مجاهد تان را از دعای نیکتان فراموش نکنید.

جزاک الله خیرا

فهرست

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریظ شیخ ابو بصیر ناصر الوحیشی (حفظه الله) امیر مجاهدین در یمن

الحمدلله وحده و الصلاة و السلام علی من لا نبی بعده... و بعد:

مؤلف کتاب (رحمه الله) میخواست که شیخ ما (ابوعبدالرحمن) مقدمه ای بر این کتاب بنویسد، شیخ این کار را به من محول کرد تا این مقدمه نشانی از وفای ما به آن شهید و قدردانی وی، و تشکر از زحماتش باشد.

بی شک صادقترین سخنان و با ارزش ترین عقیده آنست که به خاطر آن خون ریخته شود، و در راه آن جان قربانی گردد، و عمر برای رسیدن به آن به پایان رسد.

چیزی را که شیخ محمد عمیر به قلم نوشته بود، صدق آنرا با خونش ثابت کرد. و این کلماتی را که ایشان نوشته اند و ما بعد از شهادت وی آنرا می خوانیم چیزیست که ایشان بعد از سالها تحقیق و بحث ومدارسه و مناظره و مناقشه در ایام تحصیل علوم شرعی به آن رسیده، و از ته قلب بر آن باور داشت. سالهایی که پر بود از صداقت در اتّباع سنت و ترک ابتداع، و دوری از تقلید شخصیتها، و التزام به دلیل و اخلاص برای الله ﷻ، و عمل بر آنچه که بدان معتقد بود.

وقتی شیخ محمد عمیر را دیدم که جسد پاکش با خون آغشته شده است (هیچ کس را مانند ایشان ندیده بودم که خون تمام بدنش

را سرخ کرده باشد) به یاد شهادت شیخ لطفی بحر افتادم (کسی که سفارت امریکا را در صنعاء با وسیلهٔ نقلیهٔ بمب گذاری شده و کمر بند انفجاری اش در هم کوبید)، هدف هر دو شهید قهرمان امریکاییان بود، و هر دو از سوی صلیبیون هدف قرار گرفتند، الله ﷻ را شکر که دعوتگران و علمای ما در خط اول جهادمان در نقش مشوّق و معلم و مجاهد و حتی استشهادی، قرار دارند.

و همین حال علمای سلف و خلف امت بود، و همین طریقه را رسول الله ﷺ به علمای امت به ارث گذاشته است. علمایی که دین را یاری نکنند در دین ما جایگاهی ندارند، و قابل تصور نیست که در اسلام علمایی باشند که جهاد نکنند، و شوق جنگیدن در راه الله ﷻ را نداشته باشند، و قدمهایشان لحظه ای در راه الله ﷻ غبار آلود نشده باشد. هیچ زمانی بر امت نمی گذرد که جهاد وجود نداشته باشد. پیامبر ﷺ ما را خبر داده است که جهاد تا روز قیامت ادامه خواهد داشت: (لا تزال طائفة من أمتي قائمة بأمر الله، لا يضرهم من خذلهم أو خالفهم، حتى يأتي أمر الله وهم ظاهرون على الناس) ترجمه: «همیشه گروهی از امتم بر دین الله ﷻ پایدار خواهد بود و کسانی که آنها را تنها گذارند یا با آنان مخالفت کنند، نمی توانند ضرری به آنها برسانند، و این ادامه خواهد داشت تا اینکه قیامت برپا شود، در حالیکه آنان همچنان بر مردم چیره اند».

[روایت مسلم].

پس آنهای که جهاد نمی کنند حتماً یا خانه نشین اند، یا منافق، یا تنها گذارنده ، و یا معذور. و نمی تواند خارج این گروه ها باشد.

شیخ محمد عمیر، القاعده را بنابر اسبابی که در این کتاب بیان کرده انتخاب کرد، و راه و روش مجاهدین را بر کتاب وسنت و حال سلف امت عرضه نمود، و به نتیجه ای رسید که هر حق جویی که با خودش صادق باشد بدان خواهد رسید، زیرا که راه مجاهدین همان راهیست که صحابه ﷺ بر آن بودند.

شیخ اندیشه اش را با اسلوب آسان و دور از تکلّف و پیچیدگی ارائه داده است، و در هر موردی از مواردی آن از کتاب و سنت دلیل آورده است، و میان گذشتۀ امت و وضعیت فعلی آن مقایسه نموده و بیان کرده که گذشتگان چگونه بوده اند، و بازماندگان چگونه تغییر یافته اند. و بیان کرده است که وضعیت بازماندگان اصلاح نخواهد شد مگر به روشی که سلف صالح یعنی صحابه و تابعین ﷺ اجمعین ترسیم کرده اند. (بدأ الإسلام غريباً، وسيعود كما بدأ غريباً؛ فطوبى للغرباء) ترجمه: «اسلام با غربت آغاز شد، و به زودی به غربتش باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان».

شیخ القاعده را انتخاب کرد چون می دانست که بر علمی که آموخته است باید عمل نمود، و کثرت اقوال بدون همراهی افعال فایده ای ندارد.

قلنا و أصغى السامعون طويلاً　　خلوا المنابر للسيـــوف قليـــلاً
السيف أصدق إنباءً من الكتب　　فى حده الحد بين الجد و اللعب

ترجمه: سخن گفتیم و شنوندگان مدت طولانی گوش فرا دادند. اکنون منبرها را اندکی برای شمشیرها خالی کنید، شمشیر راستگوتر از کتابها است، و با ضربه آن بین شوخی و جدیت فاصله می افتد.

وی القاعده را از روی دوستی با افراد القاعده یا پیوند با نژاد و قومیت انتخاب نه کرد بود. بلکه راهی درستی که القاعده انتخاب کرده بود، سبب پیوستن وی به القاعده شد، و بر راه آن قدم گذاشت و مانند یک متّبع سنت نه یک مبتدع به دنبال آن رفت.

شیخ محمد عمیر آن منهج را انتخاب کرد که به خاطر آن جانش را از دست دهد.

و پایان انتخاب این داعی شهادت بود. و ما به یک چیز گواهی می دهیم و آن اینکه: انتشار دعوت او، و قبول آن نزد مردم، و خدمت او به اسلام هنگامی شروع شد که زندگی اش به پایان رسید و کشته شد.

و ما مات من فی الله ماتوا فمبتدأ   حیاتهم من حیث ینتهی العمر

ترجمه: کسانی که در راه الله ﷻ مردند، نمرده اند، بلکه شروع زندگیشان از آن زمان بود که عمرشان پایان یافت.

شهادت رهبران و علمای ما نشان حقانیت راه ماست.

و الله أعلم و أحکم، و سبحانک الله و بحمدک، لا اله الا أنت، أستغفرک و أتوب إلیک.

به قلم: دوستدار علماء و شهداء و همنشین آنان:

ابوبصیر ناصر الوحیشی

٢٤ ربیع الأول ١٤٣١

جزیرة العرب

تقریظ شیخ ابوالبراء العولقی (حفظه الله)

الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله وبعد:

یکی از نعمتهای الله ﷻ بر بنده اش اینست که بر او توفیق داشتن دوستی را بدهد که در راه حق بوده و بلند همت باشد، حق را بگوید، و به آن عمل کند، هر چند که این حق گویی مشکلات زیادی را برایش ایجاد کند در راه الله ﷻ از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نترسد، الله ﷻ را به قیمت خشم مردم از خود راضی کند، ولی مردم را به قیمت خشم الله ﷻ از خود راضی نکند و شیخ ابو مصعب (رحمه الله) چنین کسی بود. از زمانی که او را شناختم که به بیش از ده سال قبل برمی گردد، در وجود وی چیزی جز خیر و خوبی، صداقت و امانت داری، همت بلند در طلب علم و تعلیم آن، و حب شدید دعوت ندیدم، مصلحتهایش را برای دینش فدا می کرد، اما دینش را برای مصلحتهایش فدا نمی کرد و بزرگترین دلیل این سخن اینست که او خود را فدای دین کرد، و قتلگاه را برای یاری دینش برگزید، و چه چیزی بزرگتر از جان میتوان فدای دین شود، وی با قلمش عقیده اش را نوشت، و دعوتش را آشکار نمود، و صدق آن را با خون پاک و زندگی نیکویش ثابت کرد.

الله ﷻ به او اجر دهد، برای رسیدن به حقیقت و تمسّک به آن بسیار رنج دید، و وقتی که وارد راه حق شد همه با او دشمن شدند. وی بصراحت اعلان کرد که تمام مجاهدین و بخصوص القاعده همان طائفۀ منصوره هستند که در حدیث آمده است که همیشه

برای دین می جنگند، تا آنکه آخرین آنها با دجال خواهد جنگید، وقتی او این راه را انتخاب کرد همان بود که علمای درباری و داعیان ضلالت و مردمان بی ارزش از ترس طواغیت عرب و عجم با او مخالفت کردند.

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءهُ فَلاَ تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران/١٧٥].

ترجمه: «این تنها شیطان است که شما را از دوستان خودش می‌ترساند، پس از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان هستید»

مبارکت باد ای ابو مصعب این فضل بزرگ و این شرف عظیم. آن زمان که بسیاری حق را پنهان کردند، تو آشکارا بیان کردی، و در راه الله ﷻ شهید شدی- چنین تو را می پنداریم و الله ﷻ بهتر خبر دارد- ، خوشا به حالت ای ابو مصعب؛ زندگی تو تماماً عبادت الله ﷻ و الگوی نیکی، و مرگت شهادت فی سبیل الله بود، و مانند منافقین- در تمامی عصور- نمی گوئیم:

﴿الَّذِينَ قَالُواْ لإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُوا عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ [آل عمران/١٦٨].

ترجمه: «آنان کسانی هستند که نشستند و (از جنگ کناره‌گیری کردند و نسبت) به برادران خود گفتند: اگر از ما اطاعت می‌کردند (و حرف ما را می‌شنیدند) کشته نمی شدند. بگو: پس مرگ را از خود به دور دارید اگر راست می‌گوئید (که می‌توان با پرهیز و حذر از دست قضا و قدر گریخت)».

بلکه می گوئیم: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾ [احزاب/۲۳].

ترجمه: در میان مؤمنان مردانی هستند که با الله ﷻ راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شربت شهادت سرکشیده اند) و برخی نیز در انتظارند (تا وقتی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند).

آنگاه که من او و همراهانش را می بینم آنگاه که هواپیماهای امریکائی با همکاری و تسهیلات حکومت مرتد علی عبدالله صالح آنها را بمباران می کنند، گوئی من آنها را می بینم که با موشکهای کروز و بمبهای خوشه ای بمباران می شوند، و همگی یك صدا می گویند: فزنا ورب الکعبه (سوگند به برورد گار کعبه رستگار شدیم)، یا الله! آنقدر از خونمان برگیر که راضی شوی....

الله ﷻ ابو مصعب را رحمت کند، الله ﷻ همراهانش ابو سعید، ابو قسوره، ابو حفص و ابو البراء را رحمت کند، گوارایشان باد شهادت فی سبیل الله. و با الله ﷻ عهد می بندیم که انتقامشان را از امریکا و هم پیمانانش و بخصوص از حکومت مرتد اسود العنسی (حاکم کنونی یمن) بگیریم، و به سربازان این حاکم مرتد می گوئیم: بین ما و شما مادامی که ارتش و سرباز این طاغوت باشید جز

خون و ذبح چیز دیگری نیست، و بزودی این را ان شاء الله به چشمتان خواهید دید.

آن مرحوم کسی بود که با جان و مال و زبانش جهاد کرد، و قبل از کشته شدنش عملاً در چند غزوه ضد سربازان طاغوت شرکت کرد، و همیشه در سخنرانی هایش از مجاهدین دفاع می نمود، و به شبهاتی که درباره آنها مطرح می شد جواب می داد، و مردم را به یاری آنان و پیوستن به آنان تشویق می کرد، و یکی از کارهایش نوشتن این کتاب (چرا القاعده را انتخاب کردم) بود که به محض تمام کردن آن الله ﷻ او را انتخاب کرد تا به اذن الله در جوارش باشد، و بدین ترتیب کتاب با شهادت او کامل شد.

ایشان به من پیشنهاد دادند که در نوشتن کتاب سهیم باشم، نه به خاطر اینکه به من نیاز داشت، بلکه برای اینکه اجر کسب کرده و مشمول شرف دعوت به این کار شوم، من به دلیل اینکه مشغول نوشتن کتاب دیگری بودم از ایشان عذر خواهی نمودم. آن مرحوم شروع به نوشتن عللی کرد که او را به انتخاب القاعده سوق داده بود، برخی از آن را در منزل و برخی را در سفر ودر مسیرش، و برخی را در میادین آماده گی و تمرین نوشت، در تخیل خود فکر میکنم که همین الآن در کنارش ایستاده ام و او برخی از این اسباب را می خواند، و از روی تواضع نظر مرا دربارهٔ آنها می پرسد، و الا من از او از نظر علم و فضل و سن کمتر بودم.

او در حالی شروع به نوشتن کتاب کرد که فکر می کرد آن علتها بیشتر از پانزده مورد نشود، اما الله ﷻ به کارش برکت داد، و

ذهنش را باز کرد، تا اینکه به چهل و شش مورد رسید. از الله ﷻ می خواهیم که به او پاداش داده و قدر و درجاتش را افزایش دهد، و این کتابش را مایه خیر برای این امت قرار دهد، و طلاب علم و مشایخ را توفیق دهد که به راهی که ایشان رفته اند بروند، چرا که هیچ خیری در آن علمی نیست که صاحبش را خانه نشین کند.

من آن علم و فراست با پر کاهی نمیگرم
که از تیغ وسپر بیگانه سازد مرد غازی را
(اقبال لاوری)

و سخنم را با این ابیات که در رثای هم سفرم و مونس راهم و شیخ و معلمم سروده ام به پایان می رسانم، کسی که اگر تمام مردم فراموشش کنند من او را فراموش نخواهم کرد، باذن الله ﷻ.

إلى الله أشكو كربتي ومصيبــتي — وأحتسب البلـوى فيه وخطبـهِ
وكانت إذا جاءت خطوبٌ وكربةٌ — تهون علينـا منذ أن نلتقي بـهِ
ولكنّ يومي ظل خطبٌ وكربـةٌ — وفارقني من كـان أنسي بقربـهِ
أبا مصعبٍ لـله درك من فتـىً — لقد كنت ظلاً نستظل بظلـهِ
تكاثرت الأعداء من كل وجهـةٍ — وقل رفاق الدرب بعد فراقـهِ
ومال علينا كل خبءٍ وحاقـدٍ — وليس لنـا إلا الإله بعونـهِ
ولكن نعاهد ربنا ومليكنـا — على الصبر في هذا الطريق وهولـهِ
أبا مصعبٍ نلت الفضائل كلهـا — أتتهُ فأكرمهـا وزانت بطبعـهِ
شجاعٌ كريمٌ صـادقٌ ومهـذبٌ — صبـورٌ تقيٌ طائعٌ لمليكـهِ
تذكرني تلك الأمـاكن ذكـرهُ — فحنّ لها قلبي رجـاء لقـاءهِ
وجئت إليها وانتـظرت مجيئـهُ — وناديت هل من مخبرٍ عن حالـهِ

تلمست علي أن أجده منـاديـــاً وأسمع صوت صدى الجبال بصوتهِ

فعاودتُ بيتي يائساً من لقـــاءهِ وعاود جنـات الإلــه بفـضلـــــهِ

أيا أرض تحويهِ أعزيكِ فالفتـى سيرحل عنكِ غداً فلستِ بأهلـــهِ

فلا تبكهِ عنـد الفـراق فإنـــهُ يرفرف في طيرٍ جــوار إلـهـــــهِ

فهـذا عـزائي فيهِ أماهُ أبــشري فما الموتُ إلا من قضى حتف أنفــهِ

وأما الشهيد الحر يمضي فــإنـهُ لحيٌ ومــرزوقٌ بجنــة ربــــــهِ

ترجمه: به الله ﷻ از رنج و مصیبتم شکایت می کنم، و ناگوارایها و بلاها را به خاطر او تحمل می کنم. از زمانی که با او دیدار کردیم هر مشکل و رنجی به ما می رسید بر ما آسان می بود. اما امروز رنجها و بلاها فضای ما را تا افقها تیره ساخته و آن کسی که مونسم بود از من جدا شده است. ای ابا مصعب! درود الله ﷻ بر تو ای جوانمرد، تو سایه ای بودی که زیرش پناه می گرفتیم. دشمنان از هر سو زیاد شده اند و همسنگران بعد از فراق او کم شده اند. و هر کینه توز و کمین کرده ای بر ما حمله ور شده و جز معبودمان یاری نداریم. اما با الله ﷻ و مالک ما عهد می بندیم که بر این راه و سختی هایش صبر کنیم.

ای ابا مصعب! تو به تمام فضائل رسیدی وبهترین اخلاق را داشتی، و سرشتت بدان زینت یافته بود. شجاع و کریم و صادق و پاک بودی، صبور و متقی و مطیع پروردگارت بودی. به یاد آن مکان ها افتادم و قلبم شوق دیدار آنها را کرد، وبدان جا رفتم و منتظر آمدنش شدم و فریاد کردم که آیا کسی از حال او مرا خبر می دهد. التماس کردم که او نیز ندایم دهد و صدای انعکاس

صدایش را از کوه ها بشنوم. در حالیکه از دیدارش ناامید شده بودم به خانه ام باز گشتم بدین امید که به فضل الله ﷻ به بهشت روم و او را ببینم. ای زمین که او را در خود جای داده ای! به تو تسلیت می گویم چون فردا از تو وداع خواهد کرد، زیرا تو شایستگی او را نداری. هنگام فراق او گریه مکن، زیرا او در کالبد پرنده ای در جوار پروردگارش به پرواز درخواهد آمد. این است عزای من برای او ای مادر بشارتت باد، مرگ جز این نیست که وقت به پایان می رسد، اما شهید آزاده مرگی ندارد چون در بهشت پروردگارش زنده است و رزق داده می شود.

ابوالبراء العولقی

مرثیه ای برای شیخ محمد عمیر الکلوی العولقی

مردی که علم آموخت و وظیفه اش را در قبال آن انجام داد و سخن حق را گفت و در راه آن کشته شد، الله ﷻ او را رحمت کند و به بالاترین درجات شهداء برساند و در غیاب او خیر را از ما دریغ نکند.

قد مات قالوا، قلت تلك حـياة — وبمثل مقتله حيا أمــــوات
كم ميتٍ حيٍ بطـيب فعالــــه — ونرى أناسًا في الورى قد ماتـوا
إن الشهيد دماؤه وضــــــاءةٌ — ومن الدماء تَـوقّد المشكــــاة
ودم الشهيد رسالةٌ سيـــــارةٌ — لا أرض تحبسها ولا ميقـــات
نور على نور بنور شهـــــــادةٍ — مع نور علم تنجلي الظلمـــات
والعلم إن يعمل به طلابـــــه — نيلت به في الجنة الدرجــــات
والعلم كنز لا يليق بأهلــــــه — أن يبذلوه لكي يُنال فتــــات
تبا لمن جعلوا المبادئ سلعــــة — تشرى بها الألقـاب و الأقوات
أنت الشجاع فقد كتبت رسالة — وتُمَد من دمك الشريــف دواة
ارحل بعز قد نشرت عقيـــدة — ورفعت صوتا ما به إخفـــات
قد قلتها وترى المكاره خلفهـــا — وبذي المكاره حفت الجنـــات
في موقف يخشى عواقبـــه الألى — شربوا المذلة بالهوان اقتاتــــوا
ما ضره لو أنــــــه ما قالهــــا — ومضى بصمت نهجه الإسكات
لكنه قد ذاد دون عقيـــــــدة — ولأجل أمته يطير سبـــــات
والقتل من أجل العقيـــدة عزةٌ — والعيش في أرض الهوان ممات
إن العقيدة في القلوب عظيمـــة — وبها تشن على العدى الغـارات

وبها سيهزم جيشه وجنــــــوده		وسيفشل الصــاروخ والذرات
قل للعوالق إن أقيم عزاؤهــــــم		هذي المفاخر ما بهــا إخفـات
هذي الشهادة فافخروا بشهيدكم		وارثوا الذين على المفارش ماتوا

ترجمه: می گویند: مرده است، بگو: این زندگی است و با قتل امثال او مردگانی زنده می شوند. چه بسیار مردگانی که با اعمال پاکشان زنده اند، و در مقابل مردمانی را میان زندگان می بینیم که در واقع مرده اند. خون شهید نوری است که از آن چراغ ها روشن می شوند. و خون شهید نامه ای است جاری که نه زمین آن را حبس می کند و نه تاریخ. نور شهادتش به همراه نور علمش نور علی نور است که تاریکی ها را می شکافد. و اگر جویندگان علم بدان عمل کنند بدان به درجات بلند بهشت می رسند. علم گنجی است که شایسته اهل آن این نیست که آن را برای بدست آوردن لقمه ای بدهند. نفرین بر کسی که عقیده را کالایی کند و با آن لقب و مال بخرد. ای شجاع! تو نامه ای را نوشتی که دوات آن از خون شریفت است، برو سفر کن که عقیده را منتشر کردی، و صدایی را بلند کردی، که خاموشی ندارد. حق را گفتی درحالیکه مشکلات را پشت سرش می دیدی، و البته بهشت با سختیها پوشیده شده است. در وضعیتی که همگان از عواقبش می ترسند و ذلت را با خواری می چشند. چه ضرری برایش داشت که حق را نگوید و با سکوت می رفت و منهجش ساکت کردن می بود. اما او از عقیده دفاع کرد و به خاطر امتش روحش به پرواز درآمد. کشته شدن به خاطر عقیده عزت است، و زندگی در سرزمین ذلت مرگ است. عقیده در قلوب

بزرگ است و با آن بر دشمن هجوم برده می شود، وبا آن لشکر و ارتشش شکست خواهد خورد، و موشك و بمبهایش ناکام خواهند شد. به قبائل عولقی بگو که اگر عزایشان برپا شده بدانند که این افتخاری است که گم شدنی نیست. این شهادت است، پس به شهیدتان افتخار کنید، و برای کسانی عزا بگیرید که روی رختخواب مرده اند.

سروده: شیخ ابراهیم بن سلیمان الربیش

چرا القاعده را انتخاب کردم؟

الحمد لله الهادي إلى الصواب، وأشهد أن لا إله إلا الله الكريم الوهاب، وأشهد أنّ سيدنا محمد رسول الله من آتاه الله الحكمة وفصل الخطاب، اللهم صل وسلم وبارك عليه وعلى آله وصحبه ومن أحيا سنته إلى يوم الدين... أما بعد:

الله ﷻ وقتی اراده کاری کند، اسبابش را مهیا می کند. من هیچگاه فکر نمی کردم که روزی فردی از افراد القاعده شوم؛ چون القاعده به شدت و کثرت توسط رسانه ها تخریب شده و بد جلوه داده می شد، و حتی توسط برخی از علماء و طلاب علم، که در حقیقت یا علمای دربای هستند، و یا علمای صادقی هستند که در این باره دچار لغزش گشته اند، و مانند کسی شده اند که شاعر درباره شان می گوید:

رام نفعاً فضر من غير قصدٍ و من البر ما يكون عقوقاً

ترجمه: خواست کار خیری کند اما نا خواسته، کار شری کرد، و برخی از نیکی ها به بدی می انجامد.

وقتی مسائلی را که از سوی مخالفین در اعتراض به القاعده مطرح می شود بررسی کردم، به فضل الله ﷻ در مسائل اصولی هیچ خطایی از آنان ندیدم، و اما درباره مسائل روز(تطبیق اصول) باید گفت که اینها مسائل اجتهادی اند، و گنجایش اختلاف را دارد. با تحقیقاتی که انجام دادم، متوجه شدم که آنها بیشتر از هر کس دیگری صفات طائفه منصوره را دارند، و در ادامه به این مسئله

خواهم پرداخت، و آنها را از نظر اخلاق و رفتار و در باب برادری ایمانی بهتر از همه جماعات اسلامی دیدم. متوجه شدم که آنان و دیگر مجاهدین در سخت ترین شرایط که با قدرتمند ترین نیروهای جهان به خاطر اسلام رو در رو ایستاده اند، تنها مانده اند، و کسی کمکشان نمی کند، دیدم که فقط آنها هستند که به خاطر الله ﷻ خشمگین شده و از طواغیت بیزاری وبرائت جسته اند، و دانستم که آنها بیشتر از هر کس دیگری تابع آیین پدرمان ابراهیم عليه السلام هستند. این را بی دلیل نمی گویم، ودر ادامه که توضیح دهم خواهی دانست.آنها مال و جانشان را در راه الله ﷻ فدا کردند. من حرف دل خود را با تو می گویم که: من در راه و روش آنان آن سعادت و خوشبختی را دیدم که قبلاً در مناهج وروشهای دیگری چنین سعادتی را نیافته بودم، پس ای علمای گرامی و برادران طلاب علم! درباره این برادرانتان از الله ﷻ بترسید، و تنهایشان نگذارید.

و با مجاهدین و بخصوص با القاعده با نرمی و مهربانی تعامل کنید، واین را بدانید که تبلیغات منفی شما درباره آنان بدون اینکه خود بدانید، به نفع طواغیت و یهود و نصاری تمام می شود، و با انصاف و عدالت به آنها نگاه کنید، و با اشتباهات مجاهدین به روش شرعی تعامل کنید، همانطور که در سوره بقره در قصه سریۀ عبدالله بن جحش رضي الله عنه می بینید. و به روش پیامبرﷺ تعامل کنید مانند آنچه که در معرکه احد اتفاق افتاد. و از رفتار پیامبر با اشتباهات اسامه و خالد و صحابه رضي الله عنهم که بعد از فتح مکه مسلمان شدند و برای جهاد به

سوی حنین رفتند، سرمشق بگیرید اگر القاعده اشتباهاتی مرتکب شده باشد، صحابه نیز در جهاد اشتباهاتی را مرتکب شده اند.

وقتی خطایی دیده شد باید از آن نهی شود، نه اینکه کل عملی که جزئی از آن اشتباه بوده از بین برده شود، و نه اینکه بیشتر از حد شرعی مؤاخذه شود. شما که القاعده را به خاطر برخی اشتباهات سرزنش می کنید، چرا خود را سرزنش نمی کنید که در خانه نشسته اید و مجاهدین را یاری نمی کنید، و برخی از شما طواغیت را یاری می کنند، و امت را برای جهاد تربیت نمی کنید، و مسئله" اعداد" را علی رغم وجوب آن عملی نمی کنید؟ آیا اینها خطا و گناه نیستند؟ در مورد برادرانتان از الله ﷻ بترسید، و بدانید که یاری دادن آنان یاری دادن اسلام است، و شکست مجاهدین به ضرر اسلام است.

من خوب می دانم که بسیاری از طلاب علم که با القاعده مخالفت می کنند، با تقلید از دیگران به این بهانه ها روی می آورند. من منهج القاعده را به خاطر چهل دلیل انتخاب کردم، از الله ﷻ برای نوشتن آنها توفیق و اخلاص می خواهم، و از او می خواهم که این کتاب را مایه خیر برای حق جویان قرار دهد.

آنچه که در این کتاب می آید، در یک شب بدست نیامده است، بلکه نتیجۀ تحقیق و تأمل و تفکر طولانی و جستجوی دلیل است، این کتاب بعد از مدتها تفکر و کاوش عمیق و همه جانبه نوشته شده است.

تلاش کن، که عمر کوتاه است و بازگشت به سوی الله ﷻ است، مبادا سختی راه تو را بترساند، و بعداً دچار ملامت شوی، و واویلای

ندامت سر دهی، حق خود را با وضوح و روشنی اش و باطل خود را با تاریکی و کجی هایش، معرفی می کند. و از کسانی مباش که (منهج سلامت) را بر (سلامت منهج) ترجیح می دهند.

یرید المرء أن یعطی مناه و یأبی الله إلا ما یشـــاء

وکل شدیدة نزلت بقومٍ سیأتی بعد شدتها رخاء

ترجمه: انسان می خواهد که به آرزویش برسد، اما الله ﷻ آنچه را که خود می خواهد می کند. و هر سختی که عده ای دچارش شوند، بعد از آن سختی آسانی خواهد آمد.

آن چهل موردی را که ذکر می کنم، منظورم این نیست که این چهل صفت فقط در القاعده یافت می شود، بلکه منظورم اینست که همه آنها با هم فقط در آنها گرد آمده اند.

ای خواننده! با انصاف باش و زود زبان به انتقاد مگشا، بلکه با دقت مطالعه کن، و تفکر و تأمل کن، و برحذر باش از کسانی که برخی از قواعد را به طوری نظری قبول دارند، اما عملاً با آن مخالفت می کنند، مانند قاعده "اول استدلال سپس اعتقاد"، و فراموش مکن که حق را نباید با معیار شخصیتها سنجید، بلکه باید شخصیتها را با معیار حق سنجید.

حداقل اگر به این چهل دلیل قانع نشدی، به خودت برگرد، و اگر نسبت به القاعده دارای نظری تند و بدبینانهٔ هستی، از هجوم خود به آنان کم کن، و بدان که این قوم در جایگاه عظیمی هستند، و ادله ای را که برای اثبات حقانیت راه خود دارند، کسی دیگر ندارد.

ای کسانی که تیرهایتان را به سوی القاعده نشانه گرفته اید: وقت آن رسیده که این صفحه ها را بخوانید، و این را درک کنید که دشمنان اسلام اولین کسانی هستند که از طعنه شما به مجاهدین نفع می برند، و از فریب دستهای پشت پرده مواظب باشید،

﴿وَاللَّه غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف:۲۱].

ترجمه: «الله ﷻ بر کار خود چیره و مسلّط است ، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند»

برادرتان، طالب علم نبوی ﷺ : ابومصعب العولقی

محمدعمیرالکلوی العولقی

ذی الحجة 1430هجری.

دلیل اول: چون آنها راه جهاد را در پیش گرفته اند:

من منهج القاعده را انتخاب کردم چون آنها منهج جهاد را در پیش گرفته اند، و جهاد تنها وسیله شرعی منصوص علیه برای نجات از ذلت، و بازگشت عزت امت می باشد، و همانطور که می دانی امت اسلامی امروز در مرحله ضعف قرار دارد، و جماعتهای اسلامی در چگونگی بازگرداندن خلافت راشده، اختلاف دارند:

۱) برخی از آنان نظرشان اینست که باید از خلال کدام"حزبی اسلامی" با پایبندی به قوانین حاکم در جامعه و با رد تفکر مبارزه مسلحانه، مشغول دعوت باشند.

۲) وبرخی از آنان نظرشان اینست که حکام امروزی علی رغم تمام مخالفتهایشان با شرع، و با همهٔ کفریاتشان، حکام شرعی هستند، و سمع و اطاعت از آنان را واجب می دانند.

۳) و برخی نظرشان اینست که باید به تربیت مردم مشغول باشند.

٤) وبرخی نظرشان اینست که باید با فعالیتهای مؤسسه ای مانند مؤسسات نشر دعوت، ومؤسسات خیریه و امثالهم فعالیت نمود.

اما جماعت القاعده راه بیرون آمدن از وضعیت اسفبار امروزی را جهاد فی سبیل الله می داند، و این همان روش شرعی است که رسول الله ﷺ آن را معرفی کرده است:"إذا تبايعتم بالعينة وأخذتم أذناب البقر ورضيتم بالزرع وتركتم الجهاد، سلط الله عليكم ذلاً لا ينزعه حتى ترجعوا إلى دينكم" ترجمه: «هرگاه مشغول معامله ربوی

عینه شدید و دم گاوهایتان را گرفتید (وبه دامداری مشغول شدید) و به کشاورزی دل خوش کردید، و جهاد را ترک نمودید، الله ﷻ چنان ذلتی را بر شما مسلط می کند، و آن را برنمی دارد مگر اینکه به دینتان برگردید».[ابوداود با سند حسن روایت کرده است]. پس درمان ذلت امت فقط جهاد است، همانطور که الله ﷻ می فرماید:

﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّه بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ . وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّه عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللَّه عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [توبه:١٤ و١٥].

ترجمه: (ای مؤمنان !) با آن کافران بجنگید تا الله ﷻ آنان را با دست شما عذاب کند، و خوارشان دارد، و شما را بر ایشان پیروز گرداند و (با فتح و پیروزی مؤمنان بر کافران) سینه‌های اهل ایمان را شفا بخشد (و بر دلهای زخمی ایشان مرهم نهد، و درد دیرینه اذیّت و آزار کفّار را از درون آنان بزداید). و کینه را از دلهایشان بردارد (و شادی پیروزی را جایگزین آن گرداند. همه باید بدانند که) الله ﷻ توبه هر کس را بخواهد (و شایسته‌اش بداند) می‌پذیرد (و لذا کافران می‌توانند تا دیر نشده است از کفر دست بکشند و به سوی الله ﷻ برگردند و اسلام را بپذیرند). الله ﷻ آگاه (از کار و بار بندگان ، و در قانونگذاری‌ها) دارای حکمت فراوان است.

و نیز می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه﴾ [انفال:٣٩].

ترجمه: «و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از آن الله ﷻ گردد»

و جهاد در نظر القاعده شامل مرتدین خودی نیز می شود، به دلیل آنکه رسول الله ﷺ می فرمایند: "ولا تنازعوا الأمر أهله، إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان" ترجمه: «با امراء منازعه نکنید مگر آنکه کفر آشکاری از آنان ببینید که بر کفر بودن آن دلیل واضحی از جانب الله ﷻ داشته باشید».[بخاری و مسلم].

بنابراین برای درمان مشکلات امت اسلام نیازی به تأویلات و فلسفه بافی نیست، ما وظیفه ای نداریم جز اینکه راه جهاد را در پیش گیریم، تا ذلت از سر امت برداشته شود، و از کفار و مرتدین نجات یابد.

و همانطور که می دانی قوانین وضعی بشری [مخالف شریعت الله ﷻ] کفر هستند، و الله ﷻ می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه﴾ [انفال:۳۹]،

ترجمه: «و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از آن الله ﷻ گردد» امروز دین خالصانه برای الله نیست، وهمانطور که شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید: «فإذا كان بعض الدين لله ﷻ وبعضه لغير الله ﷻ وجب القتال حتى يكون الدين كله لله» ترجمه: «وقتی برخی از دین برای الله ﷻ وبرخی از دین برای

غیر الله ﷻ باشد، قتال واجب است تا اینکه دین کاملاً برای الله ﷻ شود».[الفتاوی الکبری ج٥ص٥٣٤].

برادر مسلمانم: آیا قبول داری که کسانی که نشسته بر روی تانکهای امریکائی (با حمایت امریکا) وارد افغانستان شدند (وقدرت گرفتند)، از اسلامیون محسوب می شوند، یا ما سخن کسی را که عراقیان را به ترک جهاد و روی آوردن به صندوقهای انتخاباتی دعوت می دهند، بپذیریم؟

آیا سخن کسی را که بین حکم بغیر ما انزل الله در قانونگذاری عام، وحکم بغیر ما انزل الله در قضایای معین فرق نمی گذارد بپذیریم؟ آیا سخن کسانی را بپذیریم که حکام امروزی را که قوانین وضعی را به جای شریعت گذاشته اند، و با یهود و نصاری موالات (دوستی وهمیاری) کرده، و با اسلام جنگیده اند آنها را با حکام بنی امیه و بنی عباس مقایسه می کنند که مطابق شریعت حکم می نمودند و لشکرها را برای جهاد فی سبیل الله می فرستادند هر چند در برخی موارد اعمالشان مخالف شریعت بود؟

این است که القاعده منهج جهاد را در پیش گرفته است، و هرکس منهج جهادی را در پیش گیرد، نه کسانی که او را تنها می گذارند به آنها ضرری می رسانند، و نه کسانی که با آنها مخالفت می کنند. واگر تو در این امر سرگردان و حیران هستی؛ حیرت را کنار بگذار، و نزد نصوص شرعی با تأمل بایست، و از آنها تبعیت کن، و فقط آن را بزرگ ومعتبر بشمار، و نظریات اشخاص را کنار

بگذار، هرچند که سخنانشان را برایت بیارایند، الله ﷻ می فرماید:

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَأَشَدُّ تَنكِيلاً﴾ [نساء: ٨٤].

ترجمه: «در راه الله ﷻ بجنگ (حتی اگر هم تنها باشی و باک نداشته باش. چرا که وعده نصرت و پیروزی به تو داده شده است). تو جز مسؤول (اعمال) خود نیستی. و مؤمنان را (هم به جنگ دعوت کن و بدان) ترغیب و تحریک نما. تا این که الله ﷻ (در پرتو شجاعت تو و شجاعت مؤمنان) قدرت کافران را باز گیرد و (شما را برابر این وعده پیروز و مؤیّد گرداند. از قدرت و شکنجه کافران نترسید و بدانید که) قدرت الله ﷻ بیشتر و مجازات او سخت‌تر است».

اگر کسی بگوید: ما زمانی می جنگیم که جنگ فایده ای داشته باشد، و جلوی قدرت کفار گرفته شود، اما وقتی جلوی کفار با جنگیدن ما گرفته نمی شود، نمی جنگیم. در جواب می گوئیم: چه کسی باید نظر دهد که جنگ، امروزه می تواند جلوی کفار را بگیرد یا نه؟

جواب: مجاهدین، چون آنها بهتر از هرکسی از معرکه خبر دارند، و تنها آنها هستند که وارد میدان مبارزه شده و حقیقت دشمن را شناخته اند، بر خلاف کسانی که بدون اینکه وارد این مبارزه شده باشند، قدرت دشمن را تخمین می زنند، و ای بسا چنین

کسانی فریب تبلیغات دروغین گسترده رسانه ای را بخورد که دشمن را بیشتر از آنچه که هست بزرگ و نیرومند جلوه می دهند. علماء در این مورد باید با مجاهدین مشورت کنند، چون این کار از تخصص مجاهدین است. همانطور که علماء وقتی می خواهند در باره مسائل طبی و امثال آن نظر و فتوا دهند با متخصصین آن فنّ مشورت می کنند، درباره جهاد نیز باید با مجاهدین مشورت کنند، و واقعیت امروز صحت راهی را که مجاهدین رفته اند ثابت می کند، چون می بینیم آنها در افغانستان و عراق و دیگری مناطق پیروزی های مهمی را به دست آورده اند، و می بینیم که قدرت کفر روز به روز رو به تحلیل می رود، و این فضل ومنت الله ﷻ است.

دلیل دوم: زیرا از اینکه برخی آنها را تنها می گذارند و حمایتشان نمی کنند، به آنها ضرری نمی رسد.

"لا تزال طائفةٌ من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي أمر الله وهم كذلك" :ترجمه: «همیشه گروهی از امت من بر حق استوار هستند و کسانی که تنهایشان می گذارند، ضرری به آنها نمی رسانند، و آنها بر همین حال هستند تا اینکه قیامت برپا شود».[مسلم].

ببین؛ آیا این حدیث برکسانی منطبق می گردد که با کفاری چون یهود و نصاری و مرتدین رو در رویند، و از آنها اعلان برائت

کرده و بین خود و آنان شمشیر را قرار داده اند، و به آنها ضربه می زنند، و از آنان ضربه می خورند؟

آیا این حدیث بر کسانی منطبق می گردد که برخاسته و اعلان جهاد کردند، آنگاه که دیدند مساجد ویران می شوند، و قرآنها پاره می گردند، و به نوامیس تجاوز می شود، و کفار جنایتکار و روافض کرامت امت را لگدمال کرده، و کفر بر اسلام چیره گشته است؟

آیا این حدیث بر آنان منطبق می شود که وقتی فریاد زنان مسلمانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند و روافض و صلیب پرستان کرامتشان را لگدمال کرده بودند شنیدند، گفتند: "والله لن يهنأ لنا عيش، ولن يغمض لنا جفن، ولن يغمد لنا سيف، حتى نثأر لعرضكن" :«سوگند به الله ﷻ، آرامشی نخواهیم داشت و خوابی نخواهیم کرد و شمشیرمان در غلاف نمی رود، مگر اینکه انتقام آبرویتان را از آنان بگیریم»، و به دنبال گفتۀ خود عمل کردند، یا نه؟

ای خواننده! آیا صفات طائفه منصوره که نه تنهاگذارندگان و نه مخالفان شان ضرری به آنها ندارد تا اینکه قیامت برپا شود، بر آنان منطبق می شود؟ یا بر کسانی منطبق می شود که بر عدم مشروعیت قتال در عراق معتقدند، و جنگ را فتنه می نامند؟ و آیا اوصاف طائفه منصوره برکسانی منطبق می شود که مجاهدین را تنها گذاشتند، و به خاطر بهره جویی از نعمتهای بی ارزش دنیا در خانه نشسته اند؟ و بر کسانی که مجاهدین را با زبان تند و تیزشان به باد

انتقاد و توهین گرفته اند؟به طوری که دائم در کمین نشسته اند تا از آنان نقطه ضعفی بگیرند و همه جا شایعه کنند، و چشمشان را بر خوبی های بزرگ آنان بسته اند؟

وبرای اینکه بدانی حدیث بر چه کسی منطبق می گردد، به تلاش زیادی نیاز نیست، چون رسول الله ﷺ می فرماید: "لا یضرهم من خذلهم"، چه کسی تنها گذاشته و حمایت نکرده است؟: آیا مجاهدیکه با کفر رو در درو ایستاده؟ یا خانه نشینی که تن به جهاد نداده است؟ قضاوت با خواننده.

و اگر معتقد شدی که مجاهدین بیشتر از هر کسی لیاقت صفات طائفه منصوره را دارند، مشکلی ندارد چون شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز گفته بود طائفه منصوره در زمان خودش مجاهدین شام بودند.

وبه برخی از جماعات اسلامی که القاعده و مجاهدین دیگر را ناحق می دانند می گویم:کجایند مجاهدینی که در راه شما باشند، و طبق منهج شما جهاد کنند؟ آیا می توانند مجاهدینی را در هر مکان از اماکن جهاد که باشد به ما نشان دهند که مطابق عقیده و منهج آنها می جنگند؟ چرا شما جهادی ندارید در حالی که پیامبر ﷺ خبر داده اند که جهاد همیشه ادامه خواهد داشت؟ چه جوابی دارید؟ آیا وقت آن نرسیده که به خودتان برگردید، و نظرتان را نسبت به مجاهدین که عزت امت هستند، و الله ﷻ آنها را با توفیق عملی کردن بلندترین قله اسلام گرامی داشته تغییر دهید؟

دلیل سوم: چون این صفت طائفه منصوره که: " برای حق می جنگند"، بر آنان و دیگر مجاهدین منطبق می شود:

از عقبه بن عامر ﵁ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: :"لا تزال عصابة من أُمتي يقاتلون على أمر الله، قاهرين لعدوهم لا يضرهم من خالفهم حتى تأتيهم الساعة وهم على ذلك": ترجمه: «همیشه گروهی از امتم استوار بر دین الله ﷻ می جنگند، بر دشمنانشان چیره اند، مخالفت مخالفان ضرری به آنها ندارد، و بر همین حال هستند تا اینکه قیامت برسد»[مسلم]. این حدیث نبوی یکی از مهمترین صفات طائفه منصوره را بیان کرده یعنی: جنگ برای حق، و اگر وضعیت جهان امروز را بنگریم می بینیم که آنان قویترین جماعات جهادی هستند که استوار در راه حق می جنگند، و دلیل این سخن جنگ آنان در عراق و افغانستان و پاکستان و صومال (سرزمین جماعت شباب المجاهدین) می باشد، و نیز جنگ آنان با حکام مرتد در جزیرة العرب و بلاد مغرب اسلامی. این روایت صریح است و مجاهدین از هر کس دیگری به این صفت لایق تر اند. این صفات بر کسانی که جهاد را ترک کرده و آن را به دست فراموشی سپرده اند منطبق نمی گردد، حتی برخی از اینها مردم را از جهاد باز می دارند، و مردم را به بهانه اینکه جنگ در این دوره فایده ای ندارد، نا امید می کنند.

و جالب اینجاست که برخی از جماعات اسلامی از این روایت سخن نمی گویند، و برخی از علماء چشم خود را به رویش می بندند، از بسیاری از مشایخ روایت: "لا تزال طائفة..." را می شنویم، اما آنها روایتی را که در آن "یقاتلون" آمده است را ذکر نمی کنند گویا که در صحیح مسلم چنین روایتی وجود ندشته باشد.

زمانی که در یکی از مراکز علمی در شمال یمن مشغول تحصیل بودم، روزی یک از برادران طلبه علم بعد از اینکه صحیح مسلم را باز کرد و این روایت را دید، با تعجب گفت: چرا استادان ما از این روایت حرفی نمی زنند؟

بنابراین ای برادرم! این صفت دقیقی است، و هیچ کس ادعای آن را نمی تواند داشته باشد، مگر صاحبان واقعی آن، و یکی از رحمت های الله ﷻ این بوده که رسول الله ﷺ در این حدیث فرموده: "یقاتلون" که به تأویلی نیاز ندارد، و اگر کلمه"یجاهدون" در این حدیث می آمد، شاید برخی آن را تأویل میکردند. ولی باز هم برخی می خواهند این کلمه (یقاتلون) را به معنی دیگری تأویل کنند، و لا حول و لا قوة الا بالله. یکی از برادرانم در القاعده برایم حکایت کرد که او با فردی از جماعتی دیگر مناقشه کرده و به او گفته است: ما بر حق هستیم چون رسول الله ﷺ می فرمایند: "یقاتلون" یعنی می جنگند. آن برادر دیگر در جواب گفته بود: یقاتلون یعنی یدعون: دعوت می دهند. و برادر القاعده مان گفته

بود: اگر برایم ثابت کنی که معنی یقاتلون در لغت "یدعون" است، من منهج القاعده را ترک خواهم کرد.

ببین که چگونه نصوص را تحریف می کنند، چون معانی و ظواهر احادیث مورد قبول شان نیست. بنابراین این راه، راه حق است، و سختی آن تو را باز ندارد چون ارزش طائفه منصوره در قتالش است.

دلیل چهادم: چون آنها غریب (تنها بی یارو یاور) هستند:

از ابوهریره ﷛ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:"إن الإسلام بدأ غریباً وسیعود غریباً فطوبی للغرباء" ترجمه: «اسلام با غربت شروع شده و به زودی به غربتش باز می گردد، پس خوشا به حال غریبان». [ابن ماجه روایت کرده و البانی گفته: حدیث صحیح است].

این توصیف نبوی درباره اهل حق است که: آنها غریب هستند، و تردیدی نیست که کسی که در حالی زندگی می کند که به خاطر عقیده و جهادش همیشه از جانش می ترسد، چنین کسی غریبانه زندگی می کند، او در غربت است، چون متهم است که عقیده اش خلاف دین است، و این جز برای این نیست که او در زمانه ای که یاریگر دین کم شده، بر حق استوار مانده است، براستی او غریب است.

همیشه در ترس زندگی می کند؛ تلفنش کنترل است، و می ترسد که مبادا وسیلۀ نقلیه اش بمب گذاری شده باشد، و نمی تواند آزادانه در گوشه و کنار کشورش حرکت کند، حاکم کشور در تعقیب اوست، و بسیاری از قوم و قبیله اش با او دشمنند، و ای بسا از خانواده خود نیز دشمنی ببیند، متهم است به اینکه عقیده اش منحرف است، یا اینکه او امنیت را تهدید می کند، و دروازۀ شرّ را باز خواهد کرد، یا اینکه تندرو است، و صفتهای ظالمانۀ دیگری. و تردیدی نیست که بر چنین کسی صفت غربت منطبق است.

اما کسی که در برابر جنایتهای یهود و نصاری و طواغیت سکوت کند، و حتی طواغیت را حاکمان خود دانسته، و قیام علیه آنها را حرام بداند، وای بسا حتی یک روز هم در راه الله ﷻ در معرض ترس و ناامنی قرار نگرفته باشد، و از طواغیت در امنیت باشد و در هرشهری آزادانه بگردد و اقتصادش هیچ مشکلی نداشته باشد، توصیف نبوی دربارۀ غریب بر چنین کسی منطبق نمی گردد.

چگونه بگوئیم چنین کسی غریب است در حالی که او بویی از غربت نبرده است، و بلکه ای بسا از سوی طواغیت ارج نهاده شود، و اموری برایش مهیا باشد که برای غیر او فراهم نمی شود. برخی از داعیان کفالت و خرج و مخارج و وسیلۀ نقلیه اش نیز ازسوی طواغیت تأمین می شود، و در عمرش هیچ آزار و اذیت و زندانی ندیده، و هرگز تحت تعقیب قرار نگرفته است در حالیکه داعیان دیگری هستند که فراری هستند، و فرزندان و پدران و همسر ووطن

و تمام زندگی اش را به خاطر اسلام رها کرده اند!! بین این وآن فاصله بسیاری است.

این غلو و سختگیری و زیاده روی نیست، بلکه ما می گوییم: ما در زمانه ای زندگی می کنیم که یهود و نصاری بر بلاد اسلام حمله ور شده اند، و طواغیت آنها را یاری داده و با تأمین نفت و مواد غذایی و همکاری های اطلاعاتی آنها را پشتیبانی کرده اند، و امنیت راه های دریایی و خشکی و هوایی را برایشان تأمین کرده اند، و مجاهدین را از جنگ با آنها منع نموده اند، ما در روزگاری هستیم که شریعت الله ﷻ را با قوانین وضعی کافر عوض کرده اند، اگر کسی با این چیزهایی که ذکر کردیم، مخالفت کند غریبانه زندگی خواهد کرد، و کسی که از این طواغیت دفاع کند، ویا در برابر جنایاتشان سکوت کند، از اهل غربت نیست، هر چند که اعمال حسنه و خدمتهای دیگری به اسلام کرده باشد؛ بهمین لحاظ القاعده و مجاهدین دیگر اولی ترین مردم به حدیث "القابضون علی الجمر" (اخگر به دستان) می باشند[1].

اگر با دیده عدل و انصاف به جماعتهای اسلامی موجود ببینید، خواهید دید که چه کسی به این وصف نبوی نزدیکتر است، و این حدیث (حدیث اخگربدستان) تقویت کننده حدیث غربت است.

---

[1]) اشاره به حدیثی دارد که رسول الله ﷺ درآن حدیث،متمسکین به سنت را در روزگار غربت دین به کسانی تشبیه می کند که اخگر آتش به دست گرفته اند.

این مجاهدین اند که دشمنانشان زیاد و یارانشان کم هستند. دشمنشان یهود و نصاری و طواغیت و مزدورانشان و علمای درباری هستند، و حتی در برخی اجتهادات خطا از علمای صادق نیز در امان نبوده اند، و برخی از علمای صادق و مؤمنی که بر فطرت پاکشان مانده اند، در کنارشان ایستاده اند، هرچند بسیاری از مؤمنین اهل فطرت نیز با دیدی خطا آمیز به مجاهدین می نگرند، و علت آن تبلیغات منفی و تخریب رسانه های تابع یهود و نصاری و منافقین و علمای درباری است. اینها در اوقات چیزهایی را به مجاهدین نسبت داده اند که آنها از آن پاک هستند، و موفقیتها و پیروزی های مجاهدین را پنهان کرده و شکستهای دشمنشان را مخفی نموده اند، و این تخریب رسانه ای بر برخی از صادقین تأثیر منفی گذاشته است، و این به بحث دیگری نیاز دارد. بنگر به مجاهدیکه اموال و زندگی اش را در راه الله ﷻ فدا کرده است. چون او دیده است که دین الله ﷻ لگد مال شده، و به مرزهایش تجاوز می شود، به خاطر الله ﷻ بر پا خاسته، و جانش را برای الله ﷻ نذر کرده، و لذتهای دنیا را طلاق داده است، و بعد از امنیتی که داشته دچار ترس، وبعد از ثروت دچار فقر، وبعد از گردش آزادنه در زمین الله ﷻ، دچار تنگی و محاصره شده است. و با این حال متهم شده که عقیده اش خلاف دین است، و مصلحت و مفسده را تشخیص نمی دهد و موجب جلب شر به سوی امت شده است. آیا چنین کسی بیشتر از

هر کس دیگری مشمول این صفت نیست که اخگر آتش به دست گرفته است، به سبب اینکه دینش را محکم گرفته است؟

الله ﷻ می فرماید:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [عنکبوت:2].

ترجمه: «آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی الله ﷻ و رسالت پیامبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنجها و سختیهائی که باید در راه آئین آسمانی تحمّل کرد) آزمایش نمی گردند؟!»

امروز مجاهدین دچار بلا وآزمایش هستند، و یقیناً در این زمان صاحب حق در معرض آزمایش و بلا قرار می گیرد؛ چون ما در دوره غلبه دشمنان امت هستیم، یعنی یهود و نصاری و منافقین مزدورشان که بر کشورهای اسلامی حکم می رانند، تو را به الله ﷻ سوگند بگو: چگونه صاحب حقی که با باطل آنها با زبان و دست مخالفت کند، از اذیت و آزارشان در امان می ماند؟ کسی که در زمان غلبه کفار، به راه و روش محمد مصطفی ﷺ باشد حتماً دچار اذیت و آزار بزرگی از سوی آنان خواهد شد.

ای کسی که بوی بلا و آزمایش به تو نرسیده، و با این حال گمان می کنی که از اهل طائفه منصوره هستی، به تو می گوئیم: یا تو بر راه و روش محمد ﷺ هستی که در این صورت باید دچار آزار

و اذیت شوی همانطور که پیامبرت در زمان غلبه کفار دچار آزار و اذیت شده بود، و یا اینکه در معرض آزار و اذیت نیستی که در این صورت باید راه و روش و منهجت را باز بینی کنی، و بدان که هر جماعتی که دچار اذیت و آزار قرار نگرفت باید عقیده و راه و روشش را مورد بازبینی قرار دهد، همانطور که سید قطب رحمه الله گفته است.

دلیل پنجم: چون آنها بیشتر از هر کس دیگری پیرو "ملت ابراهیم عليه السلام" هستند:

بدان که الله عزوجل ما را به پیروی از ملت ابراهیم عليه السلام فرمان داده است

﴿وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَن سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [بقره:130]

ترجمه: «چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیّت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟)» نادان کسی است که با ملت ابراهیم عليه السلام مخالفت کند. مؤمن کسی است که پیرو نصوص شرعی باشد، و هنگامی که نصوص شریعت با عقلش تعارض پیدا کرد باید عقل خود را متهم کند؛ این است که ما به سیاست های بیهوده و عقلهای توخالی نیاز نداریم.

گفتم که القاعده شایسته ترین و اولی ترین مردم نسبت به ملت ابراهیم عليه السلام هستند، پس برادر ایمانی ام بیا تا کلام الله عزوجل را درباره

ملت ابراهیم ﷺ بررسی کنیم، و سپس آن را بر واقعیت موجود تطبیق بده، آنگاه حقیقت آنچه را که گفتم خواهی دانست.

مبادا در رد این عنوان عجله کنی.این فرموده الله ﷻ را با هم بخوانیم ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ [ممتحنه:4].

ترجمه: «(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که به دو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از الله ﷻ می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم، و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید».
پس برای ما در ابراهیم ﷺ و مؤمنین همراه ایشان الگوی نیکویی است، آنگاه که در مرحله ضعف بودند، و از کفار وعبادتشان اعلان برائت و بیزاری کردند، و همانطور که برخی از علماء ذکر کرده اند، این اعلان برائت از عابدان است قبل از معبودات. و این به آن خاطر است که انسان ممکن است از عبادت چیزی برائت بجوید، اما به خاطر مصلحتهایی از عبادت کنندگان برائت وبیزاری نجوید، که در این صورت ملت ابراهیم ﷺ را متحقق نکرده است تا زمانی که از عبادت کنندگان نیز بیزاری بجوید، و فقط به اعلان برائت اکتفاء

نکرده، بلکه این را نیز اضافه کرده است: ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ﴾ ترجمه: «به شما کفر ورزیدیم» تا مفاصله بین اولیاء الله و اعداء الله ﷻ واضح شود، ﴿وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء﴾ ترجمه: «و دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است»، و عداوت (دشمنی) را گفته و سپس بغضاء (کینه توزی) را، چون عداوت ظاهری و آشکارا است، و بغضاء امری قلبی و پنهانی می باشد. و این عداوت و دشمنی ادامه دارد تا اینکه به یگانگی الله ﷻ ایمان آورند. حال بنگر که چگونه این ملت و آیین بر جماعت القاعده منطبق می گردد.

دلیل ششم: موصوف شدن به (ملت ابراهیم ؈) یعنی اعلان برائت وبیزاری از کافران:

القاعده نیرومندترین جماعت اسلامی از نظر اعلان برائت از کافران است، چه کافر اصلی، وچه کافر مرتد، عجیب است که برخی صراحتاً می گویند قوانین وضعی کفر است، و اجماع اهل سنت را در این باره نقل می کنند، اما با وجود، آن از اهل آن برائت نمی جویند، در حالی که این قوانین وضعی به شکل واضحی در قوانین نامه های این رژیم ها با شماره وصفحه اش موجود است. چگونه به کفر، کفر می ورزند اما به اهل کفر کفر نمی ورزند؟ شاید بگوئید که بر آنان اقامه حجت نشده است!.

آیا اقامه حجت در مسائل ظاهری و اشکار است یا در مسائل پنهان و خفیه؟ شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می گوید: «و همانطور که گفتیم این را درباره مسائل عقیدتی خفیه گفته اند، و زمانی این سخن معنی دارد که در دایره مسائل خفیه باشد». اصلاً معنی اقامه حجت چیست؟ به سخن شیخ الاسلام درباره اقامه حجت گوش فرا بده؛ایشان در کتاب ["الرد علی المنطقیین"صفحه99] می گوید: «با فرستادن پیامبران بر هر کس که توانایی کسب علم داشته باشد، اقامه حجت شده است، شرط اقامه حجت این نیست که دعوت شدگان به آن علم داشته باشند، و بدین خاطر است که اعراض و رویگردانی کفار از گوش دادن به قرآن و تدبر در آن مانع اقامه حجت بر آنان نبود، و نیز اعراض آنها از گوش دادن به منقولات انبیاء و خواندن آثار مروی آنان ، مانع اقامه حجت نیست چون آنها توانایی شنیدن و خواندن و کسب آگاهی را دارند».

حال به ماده اول قانون مدنی کویتی در قانون اساسی کویت ببین که چه نوشته است: «اگر نصی در قانون اساسی نباشد، قاضی به مقضای عرف حکم خواهد کرد و اگر عرفی در آن مورد نباشد قاضی با توجه به احکام فقه اسلامی و مقایسه آن با وضعیت و مصالح کشور، نظر خواهد داد». (به کتاب "کشف النقاب عن شریعة الغاب"مراجعه کنید). آیا بعد از همه این کفریات آیا هیچ عاقلی در تکفیر کسی که این قانون را وضع کرده، و تکفیر حاکمی که طبق این قوانین حکم می راند، شک خواهد داشت؟.

ملت ابراهیم ﷺ عبارت است از: اعلان دشمنی و کینه توزی با کافران، و القاعده شدیدترین دشمنی را با یهود و نصاری و منافقین دارد، برخلاف کسانی که آنها را کافر به شمار می آورند، اما عقیده اش را به بهانه ضعف خود پنهان می کند، با اینان باید گفت :چرا برائت از طواغیت را به این بهانه پنهان می کنید درحالی که شما در مرحله ای نیرومندتر از مرحله عهد مکی هستید که رسول الله ﷺ دعوت خودش را آنجا آشکار کرد؟ یا: تو نمیتوانی بلا و آزمایش را تحمل کنی که این ضعفی است، یا اینکه رعایت مصلحت و مفسده را می کنی، که باید دانست که اگر مسئله مصلحت و مفسده به مخالفت با ملت ابراهیم ﷺ بینجامد، اعتباری نخواهد داشت، و باید در میان دو چیز فرق گذاشت:

(الف) چیزیکه باید حتماً آن را آشکار نمود هر چند که در مرحله ضعف باشیم[۲]: یعنی آشکار کردن اصل دعوت که عبارت است از: لا اله الا الله و کفر به هر آنچه که غیر از الله ﷻ عبادت می شود که من جمله قوانین وضعی و دموکراسی و پشتیبانی از کفار علیه مسلمین و محافظت از کفر، و بیزاری جستن از اهل آن.

(ب) چیزیکه باید حتماً سری و پنهانی باشد: که عبارت است از برخی دیدارها و اجتماعات و اسرار و اعداد و افراد و امثال آن که نیاز به پنهانکاری دارند. القاعده در اعلان برائت از طواغیت از ملت

---

[2]) یعنی ضعفی که از مرحله سه ساله مکی قویتر باشد.

ابراهیم ﷷ تبعیت نموده، و اعمال سری اش را طبق مقتضای حال پنهان می کند.کدامیک بیشتر مشمول ملت ابراهیم ﷷ است؟ القاعده، یا کسی که به کفر طواغیت پی برده اما با آنها سازش می کند؟ و پیش مردم می گوید: آنها بر اسلام هستند، و نزد خواص مخصوصش می گوید:این حکام نه اسلامی از خود نشان داده اند، و نه کفری را پنهان کرده اند، یعنی آنها علناً کافرند و منافق نیستند؟!.

آیا ملت ابراهیم ﷷ طعنه زدن ظاهری و باطنی به اسامه بن لادن رحمه الله است، که خود می داند کار بزرگی را بنیان نهاده است؟ یا اینکه ملت ابراهیم ﷷ اعلان عداوت و بغضاء با کافران است؟

القاعده به کافران چه اصلی[3] وچه مرتد گفته است: به شما کفر ورزیدیم. در حالی که بسیاری از جماعات اسلامی با مرتدین مجامله می کنند، ویا (ملت ابراهیم ﷷ) را به اسم مصالح و مفاسد ترک می کنند، و برخی از آنها این مرتدین را، مرتد نمی داند، و آنها را حکام شرعی به شمار می آورد، که اطاعت از آنها بر ما لازم است، علی رغم اینکه می دانند که آنها مشرکین را با شدیدترین نوع حمایت و پشتیبانی در طول تاریخ اسلامی، حمایت و پشتیبانی کرده اند، و با وجود آن برخی از جماعات اسلامی معتقدند که برخی از این حکام در برخی مناطق مطابق شریعت حکم می کنند!.

---

[3])کافر اصلی: یعنی کسی که هیچ گاه اسلام را نپذیرفته و از پدر ومادر مسلمان به دنیا نیامده باشد مانند یهود و نصاری

آیا موالات با یهود و نصاری، و اجرای حد بر ضعیف، و برداشتن آن از قوی، و پرده پوشی قوانین وضعی، و جنگ با مجاهدین، و تلاش برای نابودکردن هر گروهی که بوی جهاد از آن استشمام می شود، تحکیم شریعت است؟ یا اینکه قضیه اینست که بصیرتها کور شده اند؟ لا حول و لا قوة الا بالله.

القاعده ضد یهود و نصاری و مزدوران مرتدشان اعلان جنگ کرده اند، و برنامه طولانی خود را برای بازگرداندن خلافت اسلامی که از شرق به چین و از غرب به اندلس ختم می شود بیان کرده اند، حتی کار تا آنجا به اندازه توان ادامه خواهد یافت که کشورهای کفار فتح شوند.کسی که چنین اعلامی کرده تابع ملت ابراهیم عليه السلام است، نه نماینده اخوان المسلمین که هنگام دیدار اوباما از مصر، خطاب به اوباما اعلان کرد که: «اگر اخوان المسلمین حکومت مصر را در دست گیرند، منافع امریکا را رعایت خواهند کرد!!!!». امروزه هیچ دشمنی ای آشکارتر از دشمنی القاعده با کافران نیست، شاید کسی بگوید: غیر از القاعده مسلمانهایی دیگری نیز وجود دارند که دشمنی با کافران را آشکار کرده اند؟ در جواب می گویم: بله، آیا اظهار عداوت و برائت از آنان به اندازه عداوت و برائت القاعده رسیده است؟ جواب: نه، خود دشمن من جمله امریکا گواه است بر اینکه شدیدترین دشمنی که در میان مسلمین دارند، القاعده است. و (اوباما) در سخنرانی اخیر خود در مصر که خطاب به مسلمین ایراد کرد، به این مطلب تصریح کرد، و نیز حکام مرتد از میان گروه های

اسلامی بیشتر از همه از القاعده ترس دارند، و حق همان است که دشمن نیز به آن اعتراف کند.

ملت پدرمان ابراهیم عليه السلام عبارت است از: اظهار عداوت و کینه توزی همیشگی با کافران تا اینکه به یگانگی الله ﷻ ایمان آورده و موحد و یکتاپرست شوند؛ اگر به منهج اخوان المسلمین نگاه کنیم می بینیم که آنها وقتی در ابتدای کارشان تصمیم به بازگرداندن خلافت گرفتند؛ جهاد به وضوح در برنامه شان وجود داشت ولی بعدها کم کم از آن عقب نشینی کردند، و نیز اگر به منهج کسانی که "سروریه"نامیده می شوند بنگریم (و آنها از اهل سنت بوده و این گونه مسائل مانند ملت ابراهیم عليه السلام از اصول و ثوابتشان بوده است)، مدت زمانی پیش مسئله جهاد و تکفیر طواغیت در آنها واضح بود ، اما بعد از عملیات یازده سپتامبر دیدگاه برخی از آنان و نه همگی شان تغییر کرد؛ اما القاعده از اولین روزی که تشکیل شده تا به امروز به کفار می گوید:

﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ [ممتحنه:4]

ترجمه: «به شما کفر ورزیدیم و دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به پروردگار یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید». از الله ﷻ می خواهیم که ما را ثابت قدم کند، و الا کسی که از راه جهاد منحرف شود، الله ﷻ درباره او می فرماید:

﴿إِلاَّ تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [توبه:39].

ترجمه: «اگر برای جهاد بیرون نروید، الله ﷻ شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می کند و) و قوم دیگری را جاگزین شما می سازد (کسانیکه قبول کنندۀ فرمان الله ﷻ، و در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند . شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می‌رسانید)، و هیچ زیانی به الله ﷻ نمی‌رسانید، (چرا که الله ﷻ بی‌نیاز از همگان و دارای قدرت فراوان است) و الله ﷻ بر هر چیزی تواناست، (و بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز گرداند، و همچنین شما را از بین ببرد، و دسته فرمانبرداری را جانشین شما کند)».

برادر مسلمانم! بدان که :تحقق (ملت ابراهیم عليه السلام) در این زمان جز با پرداخت هزینه ای سنگین و عادت دادن نفس به تحمل آزار و اذیت بدست نمی آید، وکسی که در معرض آزار و اذیت قرار نگیرد، هرگز ملت ابراهیم عليه السلام را عملی نکرده است.

و بدان که برخی از آنان از این مسئولیت شانه خالی می کند، و اعلان ملت ابراهیم عليه السلام را به بهانه عدم توانایی ما برای تغییر وضع موجود کتمان می کنند، به اینها می گوئیم که این مسئله دو بخش جداگانه دارد:

(الف) توانایی بیان.

(ب) توانایی تغییر

اگر استطاعت بیان را داشتیم، بیان واجب خواهد بود، و نباید آن را به توانایی تغییر ربط داد، این عبادت مستقلی است، همانطور که از ملت ابراهیم ﵇ و از سنت محمد ﷺ واضح است؛ ایشان اعلان برائت و کفرورزی نسبت به کافران وعبادتشان را انجام دادند، در حالی که توانایی تغییر وضع موجود را نداشتند. واعلان کردند که توانایی تغییر جز بعد از بیان حاصل نخواهد شد، و بیان هزینه ای دارد که اهل (ملت ابراهیم ﵇) چاره ای از پرداخت آن ندارند. و در این باره قصه سمیه رضی الله عنها و شوهرش یاسر و صحابه دیگری مشهور است.

دلیل هفتم: چون آنها سنن شرعی و طبیعی را برای رسیدن به پیروزی رعایت می کنند:

تحقق پیروزی با طرد استعمارگر و مرتد، و با بازگرداندن حکم الله ﷻ در زمین، و تحقق هدفی که الله ﷻ به خاطر آن قرآن را نازل کرده است، انجام می پذیرد:

﴿إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾ [نساء:105].

ترجمه: «ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کرده‌ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و به آن) میان مردمان طبق آنچه الله ﷻ به تو نشان داده

است داوری کنی». برای تحقق همهٔ اینها باید سنن شرعی و سنن طبیعی را مراعات نمود، و باید هم از حجت و بیان، و هم شمشیر و سلاح استفاده کرد.

پیروی القاعده از سنن شرعی: جهاد القاعده از حیث مشروعیت و فضیلت و زنده گرداندن آن در قلوب مردم بر اساس علم شرعی شکل گرفته است.آنها فرمان الله ﷻ به جهاد را در زمانه ای که تنهاگذارندگان و مخالفان زیاد شده اند، اطاعت کردند.

الله ﷻ می فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ٣٨﴾ [التوبة: ٣٨]

ترجمه: «ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه الله ﷻ حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا مناسب است که چنین کنید؟) تمتّع و نعمت های این جهان در برابر تمتّع و نعمت های آن جهان، چیز کمی بیش نیست».

ما قاضیان و مسئولین شرعی را می بینیم که به جهاد می روند. و بدان که هر کس که عملاً وارد راه جهاد شود علمی نسبت به احکام آن خواهد داشت، که بسیاری از اهل علم که افتخار جهاد را نداشته اند، از آن محرومند. من خود از شیخ ابن عثیمین رحمه الله شنیدم

که می گفت از شیخ اسامه رحمه الله در باره برخی از مسائل علمی جهاد استفاده کرده است، درحالی که بین علم آن دو فرق زیادی وجود دارد. و برخی از اهل علم درباره خود به من گفته اند که بعد از ورود به منهج مجاهدین، الله ﷻ علم و معرفتی نسبت به احکام جهاد به آنان عطا کرده است که قبلاً شناختی نسبت به آنها نداشتند، با اینکه با این مسائل روبرو شده بودند.

بنابراین آنان به احکام شرعی جهاد چه در جنگ یا در صلح یا درباره غنائم یا عهد و امان و... باشند پایبند هستند، و گاهی خطا صورت می گیرد، و البته صحابه نیز درجهادشان گاهی دچار خطا می شدند همانطور که قبلاً اشاره کردیم.

و اما مراعات سنن کونی(تکوینی وطبیعی[4]): یعنی اینکه تأسیس دولتها و رسیدن به حکومت جز با استفاده از زور و قدرت و سنت تدافع ممکن نیست، حتی دولتهای دموکراتیک بعد از جنگهایی سرکار آمدند که همه چیز را به ویرانی کشید.

و بدان که این سنت تکوینی یعنی استفاده از زور و قدرت هیچگاه به پایان نرسیده است، حتی رسول الله ﷺ از زور استفاده کرد و دولت اسلامی خود را در مدینه با کمک انصار و مهاجرین مسلح تأسیس کرد.

---

[4]) سنتها و قوانین الهی که الله تعالی جهان خلقت را بر اساس آنها خلق کرده و اداره می کند.

اما «منهج جماعات "کف الأیدی"(دست نگه داشتن از جنگ) که از جمع آوری انصار مسلح اجتناب می کنند به این بهانه که این کار رژیمهای طاغوتی را علیه آنان تحریک می کند، و این کار–به خیالشان–دستآوردهای دعوت را در معرض خطر قرار میدهد، و از هجرت به اماکن یا مناطق یا کوه هایی که مجاهدین در آن هستند و برای جهاد آموزش می دهند، اجتناب می کنند تا به براندازی دولت طواغیت متهم نشوند!! و به این بهانه که نمی خواهند منطقه شان را از وجود داعیان –به خیالشان–خالی کنند، اینان با این روشی که در پیش گرفته اند با سنن شرعی که در مرحله مکی بود و سنن تکوینی نیز مخالفت کرده اند». [به کتاب ادارة التوحش ص98 مراجعه کنید].

بدان که کسی که به دنبال پیروزی است اما فقط به جنبه علم و تربیت می پردازد، بدان نخواهد رسید، چون با سنت قدرت و دفع که سنتی شرعی و تکوینی است، مخالفت کرده است.

ونیز کسی که می خواهد دولت اسلام را با صندوقهای رأی گیری تأسیس کند هرگز نمیتواند، و واقعیت موجود خود بهترین گواه بر این سخن است، چرا که این روش خلاف سنت تکوینی است.

چرا باید روش نبوی منصوص علیه را که جهاد است، ترک کنیم؟ شاید کسی بگوید: چون ما ضعیف هستیم. در جواب می گویم: ضعف، ترک علاج نبوی را توجیه نمی کند، بلکه باید به دنبال اسبابی باشیم که آن را تقویت کند، چون ما با روش دیگری

نمی توانیم پیروز شویم. هرکس که می خواهد مطابق کتاب و سنت حکم کند باید این دو چیز را حتماً داشته باشد. اول: دلیل و برهان، و دوم: شمشیر و سلاح. قرآن هدایت می کند، و شمشیر یاری می دهد، الله ﷻ می فرماید:﴿ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِياً وَنَصِيراً﴾ [فرقان:31].

ترجمه: «و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد»

اگر بخواهیم به جنبه تربیت و علم اکتفاء کنیم هرگز نمی توانیم شریعت را تحکیم کنیم، چون با سنت تکوینی که سنت شرعی نیز هست یعنی: استفاده از قدرت، مخالفت کرده ایم. ونیز اگر راه جهاد را بدون همراهی دلیل وبرهان و علم بپیماییم در آینده به جایی می رسیم که قدرت را در محل نامناسبی به کار خواهیم گرفت، بنابراین هردو باید وجود داشته باشند.

دلیل هشتم: چون یهود و نصاری و منافقین از القاعده بیشتر از هر جماعت اسلامی دیگری نفرت دارند:

از خود پرسیدم: یهود و نصاری و منافقین از کدام جماعت اسلامی بیشترین نفرت را دارند؟ دیدم که جواب منصفانه اینست: القاعده. و این جواب را هر کسی که ذره ای عقل داشته باشد، قبول دارد. سپس از خود پرسیدم چرا؟ و به این جواب رسیدم: چون برحق هستند.

زیرا آنان اوامر شرعی را که به غلظت و خشونت در قبال کفار تجاوزگر فرمان می دهد، اطاعت کرده اند، مانند این فرموده الله ﷻ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ [توبه:73]،

ترجمه: «ای پیامبر ﷺ! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر» کسی که از عقیده خود کوتاه نمی آید، و تنازل و سازش نمی کند، و خاری در حلقوم طواغیت است، کفار به شدت از او نفرت خواهند داشت، بر خلاف کسی که راه دموکراسی را در پیش بگیرد، و از بخشی از عقایدش مانند برخی امور (ولاء و براء) تنازل کند، و مانند کسی که درباره منافقینی که نفاقشان آشکار شده است، می گویدکه: اینان برادران ما هستند، و خود از نفاقشان خبر دارند، و این را فقط برای آن می گویند که مصلحت سیاسی را بر دلائل شرعی ترجیح داده اند، و هر کس که با کفار سازش کند، کفار نیز با او سازش می کنند، همانطور که الله ﷻ می فرماید:

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ [قلم:9]

ترجمه: «ایشان دوست می‌دارند که نرمش و سازش نشان دهی، تا آنان هم نرمش و سازش کنند (به این امید که برخی از فرمانهای الله ﷻ را به خاطر آنان ترک کنی، و در بعضی از مسائل با ایشان همگام و همآهنگ شوی)». هر کس که صراحتاً عقیده ولاء وبراء را آشکار کند، و سازش را کنار بگذارد، کفار به شدت از او نفرت خواهند داشت و علت تخریب القاعده در رسانه های یهود و نصاری و منافقین همین است.

من معتقدم که یهود ترجیح می دهند که حرکتی جهادی غیر از القاعده در فلسطین باشد، وخوب می دانم که با اولین پیدایش القاعده در غزه، خواب خوششان از بین می رود. منظورم این نیست که جهاد حماس در غزه را بیهوده می دانم، اما این را می خواهم بگویم که دشمنان بین جماعتهای جهادی فرق می گذارند.

واینجا توقفی ایمانی می کنیم:

اینجا مخاطب من برخی از مسلمانانی هستند که از القاعده بیشتر از هر جماعت اسلامی دیگر بدشان میآید، فرقی نمی کند که این مسلمین از عوام باشند، یا برخی از طلبه علم، ویاحتی برخی از علماء. به آنها می گویم: شما با امریکا و یارانش بر سر این مسئله اتفاق نظر دارید، امریکا از القاعده بیشتر از هر جماعت اسلامی دیگر بدش می آید، و شما هم از برادرانتان در القاعده بیشتر از هرجماعت اسلامی دیگر بدتان می آید!!! أفلا تعقلون؟!

آیا از خود نمی پرسید: چرا با دشمنان در این مسئله اتفاق نظر دارید درحالی که امریکاییان دشمن شما هستند؟

آیا صادقانه به خود باز نمی گردید، تا بنگرید که: چرا از القاعده بدتان می آید؟ آیا به خود بازنمی گردید تا ببینید که آیا اصول عقیدتی القاعده با منهج اهل سنت و جماعت مخالفت دارد؟ و الحمد لله که چنین چیزی را نخواهید یافت؛ آنان در همۀ مسائل مطابق منهج اهل سنت هستند، مانند اعتقاد اهل سنت به کفر کسی که در قانونگذاری عام به غیر ما انزل الله حکم کند، چرا به رسانه

دشمن گوش می دهید، و به رسانه مجاهدین گوش نمی دهید؟ بلکه حتی با پخش سی دی ها و کست مجاهدین مبارزه می کنید.

برادر مؤمن تو را به الله ﷻ سوگند صادقانه از خود بپرس: اگر امریکا تو را در حالی ببیند که با پخش نوارهای مجاهدین مبارزه می کنی، آیا خوشحال می شود یا نه؟ و تصور کن که مسلمینی که پدران و فرزندان شان را در جنگ امریکا از دست داده اند، و زنانی تجاوز شده ای که با فریاد "وامعتصماه" از مسلمین کمک می خواهند، تصور کن که اینان تو را در حالی ببینند که با پخش نوارهای مجاهدین مبارزه می کنی، آیا خوشحال می شوند؟ جواب با متقیان منصف. اما کجاست انصاف؟ کمیاب است.

ورأيت أمتنا يقطـع بعضهـا — بعضاً ولا صوت الصلاح ينادي
فمضيت لا ألوي ولا أُبدي أساً — وتعاف نفسي مرقدي ووسـادي
روحي على كفي وأحمل مدفعي — ويطيب لي حين الوغى إنشـادي
أنا لا ألين و لا تُهدُّ عزيمتي — بالقتل بالتعذيب بالإبعـاد

ترجمه: امتم را دیدم که بخشی از آن بخشی دیگر را قطعه قطعه می کرد، و صدایی نبود که خواستار اصلاحش باشد. پس به راه افتادم، و دیگر سرم را به عقب بازنگرداندم، و نفسم از رخت خواب و گهواره ام وداع کرد، روحم بر کفم و تفنگم را بر دوش برداشتم، و چه خوش بود سرودم هنگام جنگیدن: من سست نمی شوم و عزم من سست نخواهد شد، نه با قتل و نه با شکنجه و نه با تبعید.

میعادگاه ما نزد الله ﷻ است که می فرماید:

﴿وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [زمر:47].

ترجمه: «و از جانب الله ﷻ چیزی (از شکنجه و عذاب) برای ایشان جلوه‌گر و پدیدار می‌شود که گمانش نمی‌بردند (و به فکرشان هم نمی‌رسید)».

دلیل نهم: اینکه القاعده اخوت ایمانی را اهمیت میدهد:

به سیرت محمد ﷺ نگاه کردم و دانستم که جهاد شروع نشد مگر بعد از تحقق برادری ایمانی میان اصحاب ایشان. به طوری که زیباترین داستانها را در باب برادری به خاطر الله ﷻ ساختند. پیامبر ﷺ وقتی وارد مدینه شد، یکی از اولین اقدامات ایشان این بود که بین مهاجرین و انصار برادری برقرار کرد. شیخ مبارکپوری رحمه الله ﷻ می گوید: «و همانطور که پیامبر ﷺ اقدام به ساخت مسجد کرد که مرکز تجمع و هماهنگی است، اقدام به عمل دیگری کرد که از زیباترین وقایعی است که تاریخ به یاد دارد و آن این بود که بین مهاجرین و انصار در منزل انس بن مالک برادری ایجاد کرد. نود نفر بودند که نصفشان از مهاجرین و نصفشان از انصار بود، میان آنها بر اساس مواسات و ارث بردن از یکدیگر بعد از مرگ برادری برقرار کرد، تا اینکه جنگ بدر اتفاق افتاد.هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ﴾ [الاحزاب : ٦]

ترجمه: «و خویشاوندان نسبت به همدیگر (از نظر ارث بردن بعضی از بعضی) از مؤمنان و مهاجران ، در کتاب الله ﷻ (قرآن) از

اولویّت بیشتری برخوردارند»، میراث بردن برداشته شد، و عقد پیمان برادری به جای ماند». [الرحیق المختوم ص144]. و ابوهریره ﵁ روایت می کند که: انصار گفتند: ای پیامبر محصول خرمای ما را بین ما و برداران ما نصف کن. فرمود:نه، گفتند: پس برادران مهاجرمان در کار باغبانی خرما کمک مان کنند، و در محصول شریک شویم. پیامبر ﷺ پذیرفتند، و مهاجرین گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. [روایت بخاری].

وقتی جماعت های اسلامی را از نظر اخوت فی الله بررسی کردم دیدم که در این باب دو جماعت، بهترین جماعتها هستند: جماعت تبلیغ، و جماعت القاعده. و هنگامی که این دو را با هم مقایسه کردم، به این نتیجه رسیدم که القاعده بهترین است، چون القاعده به درجه ای رسیده که طبق خبرهایی که به ما رسیده، در معارک جنگ جان خود را برای یکدیگر فدا می کنند. گاهی اتفاق افتاده که امیر به جماعتش دستور می دهد که عقب نشینی کنند، و خود ایستاده و از آنان پشتیبانی می کند، تا آنکه خود کشته شده و یارانش نجات می یابند، و گاهی در برخی عملیاتها امیر دستور عقب نشینی می دهد، و خود مشغول پشتیبانی آنان می شود، و برخی از سربازانش از دستور عقب نشینی او نافرمانی کرده و در کنارش می ایستند، نه برای مخالفت با دستور امیر، بلکه برای اینکه جان خود را برای برادرانشان فدا کنند. سبحان الله! چنین قصه هایی را فقط درباره خواص این امت در کتب تاریخ می خوانیم. من با برخی از

جماعتهای اسلامی بوده ام اما توجهی به باب برادری ایمانی مانند آنچه که در القاعده دیدم، در آنها ندیدم. در مراکز علمی نیز بوده ام، و با وحود نیکی و علمی که در آن مکان ها است اما شخص منصف به وجود ضعف در باب اخوت فی الله نزد بسیاری از طلاب علم اذعان دارد.وقتی سیرت را می خوانیم و به وضعیت بسیاری از طلاب علم می نگریم فرق بزرگی را می بینیم.من سالها از این کمبود رنج می بردم، و هنگامی که شروع به تماس با القاعده کردم دیدم که آنها با دیگران بسیار فرق دارند، دیدم که آنها بین یکدیگر محبت و اکرام زیادی دارند، بلکه دیگران را نیز دوست دارند به شرطی که روح جهاد را احیا کنند و با آنها دشمنی نداشته باشند.

ای کسی که به دنبال پیروزی امت اسلام هستی این را بدان که: هر جماعتی که برادری ایمانی را تحقق نبخشیده باشد نمی تواند به پیروزی برسد، چون این خلاف راه و روش محمد ﷺ و اصحابشان می باشد، چون روش آنان همانطور که دانستی چنین بوده که قبل از جنگها دارای برادری ایمانی بزرگی بوده اند.

أخو ثقة يسير بحسن حاله   وقد لا تدنيه من القرابة

أحب إليَّ من ألفي قريب   تبيت صدوره لي مسترابة

ترجمه: برادری که حسن اخلاق داشته باشد هر چند که خویشاوندم نباشد برایم از دو هزار خویشاوندی بهتر است که دلشان به من بدگمان است.

چگونه جماعتی که نسبت به همدیگر بخل دارند به پیروزی می رسند؟جماعتی که ضعف مسئله ایثار در آنان نمایان است؟ و ماه ها می گذرد و نه به دیدار یکدیگر می روند، و نه تماسی با هم می گیرند، علی رغم اینکه بسیاری از آنان به یکدیگر نزدیک هستند .

وقفه ای ایمانی:

روزی در راه رفتن برای کسب علم نزد عالمی از علمای یمن بودم، و در راه به طلاب علمی برخوردم که از عدن آمده بودند و قصد رفتن به نزد همان عالم را داشتند، و صاحب وسیلهٔ نقلیهٔ که طلاب علم را به آنجا می برد، خود از بزرگترین طلاب آن مرکز علمی بود، به طوری که گاهی در غیاب آن عالم به جای او تدریس می کرد.آن طلاب وسائل و کتب خود را روی وسیلهٔ نقلیهٔ آن طالب گذاشتند و سپس آن طالب در مورد کرایه با آنها مشغول صحبت شد، پول آن طلاب از مقدار کرایه ای که آن طالب می خواست، اندکی کمتر بود، و به همین خاطر حاضر به سوار کردن آنها نشد، و آنها نیز مجبور شدند وسائل و کتابهایشان را از موتر پایین بیاورند، و به دنبال موتر دیگری بگردند!! به این حال بنگر! اگر این یک اتفاق استثنائی و نادر بود آن را ذکر نمی کردم، اما حقیقت اینست که مسئله برادری درطلاب ضعف قابل ملاحظه ای دارد. و منظور این نیست که بین آنها هیچ کس پیدا نمی شود که حقوق برادری را به جای آورد، کلا و حاشا، اما جماعت جهاد بسیار بیشتر از جماعتهای دیگر مسئله برادری را عملی کرده است و علتش

اینست که الله ﷻ توفیق اخوت فی الله را به آنان داده است، از آن رو که راه جهاد را جز انسانهای شجاع نمی روند، و معمولاً فرد شجاع کریم و خوش اخلاق و جوانمرد میباشد.

و این را هم بگویم که هرچه ترس برادران مجاهد از دشمنانشان بیشتر می شود، محبت و ایثارشان در قبال یکدیگر بیشتر می گردد.

نکته ای جالب:

من و چندتن از جوانانیکه قبلاً عضو یک جماعتی بودیم، سپس الله ﷻ به ما توفیق پیوستن به مجاهدین را داد، و بعد از آن وضعیت ما تغییر پیدا کرد، به الله ﷻ قسم برادری ام بسیار ضعیف بود، اما بعد از پیوستن به مجاهدین زیاد شد، ایثار و از خودگذشتگی تقریباً بین ما یافت نمی شد، اما سپس پیدا شد، و دید و بازدید و دیدار نادر بود، اما بعد از آن مستمر و همیشگی شد. ما همان اشخاص قبلی بودیم اما روابط ما با یکدیگر بعد از اینکه به القاعده ملحق شدیم خوب شد.

بدان که القاعده اخوت فی الله را تا درجه بزرگی محقق کرده است، به طوری که من هیچ کسی را مانند آنها دوست ندارم، و کسی را نمی شناسم که مانند آنها مرا دوست بدارد، پیامبر ﷺ می فرماید:" إذا أحب الرجل أخاه فليخبره أنه يحبه" ترجمه: «اگر کسی برادرش را دوست داشته باشد، به او بگوید که دوستش دارد».
[ابوداود و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی گفته حدیث صحیح است، و البانی نیز آن را صحیح دانسته است].

و اهمیت دادن القاعده به احوال مسلمین در تمام نقاط دنیا، بر توجه آنان به برادری ایمانی دلالت دارد.

دلیل دهم: چون القاعده اعداد (کسب آمادگی نظامی) می کنند:

برای آنکه اهمیت این عنوان را بدانی، ابتداء باید حکم شرعی آن را بدانی، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «يجب الاستعداد للجهاد بإعداد القوة ورباط الخيل في وقت سقوطه للعجز، فإن ما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب» ترجمه: وقتی فرضیت جهاد به خاطر ناتوانی مسلمین از انجام آن ساقط گردد، کسب آمادگی برای جهادیعنی آماده کردن نیرو و تجهیزات نظامی واجب می گردد، چون هر آن چیز که واجب بدون آن انجام نگیرد، خود واجب است». [مجموع الفتاوی ج28ص259].

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در کتاب السیاسة الشرعیة حکم این مسئله را ذکر نموده است، آنجا که درباره قاعدۀ "ما لا یتم الواجب إلاّ به فهو واجب" توضیح می دهد، و برای این قاعده جهاد واجب را مثال می زند و می گوید که هرگاه استطاعت جهاد نبود، اعداد و آماده کردن نیرو و تجهیزات واجب می شود، چون جهاد واجب است، و هرچیز که واجب بدون آن تحقق نیابد، خود واجب می گردد.

برادر خواننده از تو می خواهم که این امر را با تمام وجودت احساس کنی، و درک کنی که معنی واجب چیست: یعنی اینکه با ترک آن گناهکار می شوی:

اعداد با این امور انجام می گیرد:

1.اعداد عقیدتی

2.اعداد بدنی

3.سلاح

4.با کسب تجربه؛ یعنی قرار گرفتن تحت جماعتی که مشغول اعداد است، تا امر اعداد برایت میسر شود، و چیزی که مرا به القاعده جذب کرد این بود که آنها معنی اعداد را از نظر شرعی به درستی فهمیده، و آن را عملی کرده اند، این بود که القاعده را در مسئله اعداد از جماعات دیگری بهتر دیدم، بلکه در حقیقت برخی از جماعات اصلاً اعداد نمی کنند، و برخی دیگر از جماعات کوتاهی زیادی در این مسئله دارند.

همانطور که گفتیم برخی از جماعات اعداد نمی کنند، و در فهم معنائ اعداد دچار مشکل هستند، به این ترتیب که:

اولاً در اعداد عقیدتی زیاده روی می کنند، به طوری که تمام عمرشان می گذرد، و به گمانشان همچنان مشغول این اعداد هستند، حتی نسلی را که خود گمان می برند از نظر عقیدتی آماده شده، معتقد نیستند که این نسل جهاد خواهد کرد، بلکه به خیال خود این نسل نسلهای بعدی را تربیت می کند، تا آن نسلهایی که در آینده

خواهند آمد جهاد کنند. اگر خود مربی مشکل داشته باشد، شاگردش چگونه خواهد بود؟! می گویم: شناخت این ها از معنی شرعی اعداد ناقص است، و یکی از این نقصها اینست که حتی اعداد عقیدتی که از آن سخن می زنند، خود در آن کوتاهی کرده اند، چون جهاد در این زمان فرض عین است و آنها این را به شاگردانشان نمی آموزند، و نیز در (ولاء و براء) ضعف دارند، و حتماً دلیلش اینست که حتی اگر قبول کنیم که این حکام کفار و طاغوت نیستند، حداقل فاسق و فاجر هستند، ولی با این حال بسیاری از اینان آنطور که باید از آنان بغض ندارند، بلکه گاهی آنها را مدح و ستایش نیز می کنند و مردم را به انتخاب دوباره شان فرا می خوانند و در وصفشان می گویند که کشور را از مشکلات زیادی نجات داده اند!، و امثال این سخنان....

این گفته های کسانی اند که به آنها حسن ظن داریم، و آنها را از علمای درباری نمی دانیم. اگر اعداد عقیدتی چنین باشد.

تو را به الله ﷻ سوگند به من بگو که چه هنگام نسلی خواهد آمد که تن به ذلت نداده و عزت را بطلبد، و افتخارات امت را به آن برگرداند؟ و در عین حال که چنین اعدادی می کنند، ناامیدی و سستی را نیز در قلوب جوانان می کارند، و عزمشان را ضعیف می کنند، با این سخن که :تحکیم شریعت در زمان ما عملی نخواهد شد. و این سخن را به زبان یا به زبان حال دائم تکرار می کنند.آنها را می بینی که هرگاه مسئله اعداد و جهاد به میان می آید می گویند

که باید اعداد ایمانی شود گویا که جز علماء و طلاب علم کسی دیگری نباید جهاد کند، و به این ترتیب باید گفت که اینها سنت نبوی را در این باره نفهمیده اند، چنانکه در ادامه خواهیم آورد.

اگر این باشد وضعیت بخش اعداد عقیدتی که خود به آن دعوت می دهند، وضعیت اعدادشان در بخشهای دیگر چه خواهد بود؟! باید گفت بر بخش های دیگر نماز جنازه خوانده اند.حتی برخی از مردم فکر می کنند که انسان صالح هرگز سلاح به دست نمی گیرد، و برخی از جهال عقیده دارند که خوبان یا به قول آنان"حرف گوش کن ها" ضعیف هستند، اما همه این اتهامات باطل اند. وقتی تأمل می کنیم می بینیم که علت این گونه تبلیغات عبارت است از: مخالفت با اوامر شرعی درباره اعداد و جهاد، و این فکر مرجئه می باشد. و این فکر حتی وقتی که جهاد با امریکا و یارانش در جریان بود تغییر نکرد، و لی مجاهدین این فکر اشتباه را از ذهن متدینین بعد از حوادث 11 سپتامبر پاک کردند.

مسئله اعداد بسیار مهم می باشد، پیامبر ﷺ می فرمایند: "الله ﷻ با یک تیر سه نفر را وارد بهشت می کند، تیرسازی که از ساختن آن نیت کسب اجر داشته باشد، و تیر انداز، و کسی که تیر را به تیرانداز می دهد. و اینکه تیراندازی کنید نزد من از اسب سواری محبوبتر است، و هرکس تیراندازی را بعد از یادگیری آن عمداً ترک کند در واقع به نعمتی پشت پا زده است (یا اینکه گفت) به آن کفر ورزیده است"[ابوداود]. و یکی از دلایل اهمیت تیراندازی اینست

که برخی از علماء گفته اند که هر کس تیراندازی را یاد بگیرد و سپس عمداً آن را به فراموشی بسپرد گناه کبیره مرتکب شده است.

برادرم آیا متوجه شدی؟ که برخی از جماعات در این امر واضح کوتاهی می کنند، واگر بگویی: کدام چیز؟می گویم: اعداد، یعنی اعداد با سلاح چرا درمورد اعداد با سلاح کاری نمی کنند؟ در حالیکه پیامبر ﷺ بر روی منبر فرمود: "﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾ «برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیرو آماده سازید».آگاه باشید که منظور از قوت تیراندازی است، آگاه باشید که منظور از قوت تیراندازی است.[مسلم].

پانزده سال یا کمتر یا بیشتر است که تو مشغول اعداد عقیدتی هستی، آیا هنوز وقت آن نرسیده که اعداد با اسلحه را شروع کنی؟ یا اینکه سرزمین های اسلامی به خیر وسلامتی هستند؟ آیا کشورهای اسلامی مطابق شریعت الله ﷻ حکم می کنند؟ آیا مردم از حقوق خود برخوردارند؟ آیا سرزمین های اسلامی از اشغال یهود و نصاری و دیگر دشمنان آزاد شده اند؟ و حتی اگر همه اینها به دست آمده باشند باز اعداد وجود خواهد داشت تا اینکه بلاد کفر را فتح کنیم چنین است احکام اسلام ما از نقص در فهم و نقص در عمل رنج می بریم.

اما القاعده به فضل الله ﷻ منظور از اعداد شرعی را به خوبی درک کرده، و تا آنجا که توان داشته آن را عملی کرده است.آنها به فضل الله ﷻ در اعداد و شناخت آن از دیگران بهترند، و البته این

امر با میانه روی به مفهوم امریکایی آن، و به مفهوم مورد پسند منافقین در تضاد است. به الله ﷻ از این وضعیت اسفبار شکایت می بریم، و به او توکل داریم، و از او کمک می خواهیم.

دلیل یازدهم: چون آنها بت مصالح و مفاسد را بر ادله شرعی ترجیح نداده اند:

قاعده مصالح و مفاسد قاعده ای معتبر و مورد اجماع است، اما در این زمان بعضی آن را بزرگ کرده اند و به سبب به کار گیری آن در جای نا مناسب بسیاری از احکام شرعی تعطیل گشته اند. قبل از پرداختن به مسئله مصالح و مفاسد باید در اصول اتفاق نظر داشه باشیم، اگر فرد مخالف اقرار داشته باشد که قوانین وضعی کفر هستند، و حمایت از کفر علیه مسلمین کفر است، چنین کسی با ما در اصول موافق است، و می توانیم درباره تطبیق حکم، و مصالح و مفاسد با او گفتگو کنیم.

اما اگر مخالف معتقد نباشد که قوانین وضعی کفر است، و نیز معتقد نباشد که موالات و حمایت از کفار علیه مسلمین کفر است، به او می گوییم: اختلاف ما با تو در اصول است، و درباره مصالح و مفاسد با تو سخن نمی گوییم، واما کسی که با ما در اصول موافق است، به او می گوییم: تأمین امنیت و آرامش زندگی برای کسانی که مطابق قوانین وضعی حکم می رانند خود عیناً مفسده است، چون آنها بر کفرند، و بدون جهاد زندگی می کنند، وجنگ با دشمن که

هر دو طرف را دچار مشکلاتی می کند از تأمین امنیت او که بر کفر است، بهتر است.

القاعده را دیدم که با حکام مرتد جهاد می کند، و اعلان بیزاری از آنان می کند، اما برخی علی رغم آنکه آنها را مرتد می دانند اعلان بیزاری و مخالفت با آنان را نمی کند به این بهانه که مصلحت دعوت چنین اقتضا می کند.

برخی از کوته فکران به مجاهدین به خاطر ریخته شدن خون اعتراض می کنند، و فراموش کرده اند که شرک موجود است،

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِۖ ١٩٣﴾ [البقرة: ١٩٣]

ترجمه: «و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین خالصانه از آن الله ﷻ گردد». حقیقت اینست که اینها نفمیده اند مشکل اصلی کجاست، چرا که مشکل عدم تحکیم شریعت مهمتر از خونریزی است، و همانطور که سلیمان به سحمان رحمه الله می گوید: «اگر تمام مردم با هم بجنگند به طوری که همه نابود شوند قابل تحمل تر است از اینکه طاغوتی را به روی کار آورند که به غیر ما انزل الله حکم می کند».

و سید قطب رحمه الله می گوید: «مصلحت دعوت به بتی تبدیل شده که دعوتگران آن را می پرستند، و منهج اصیل دعوت را فراموش کرده اند، دعوتگران باید بر منهج اصلی خود استوار بمانند،

و هم و غمشان این باشد که به منهج پایبند باشند، بی توجه به عواقب و نتایج این پایبندی که شاید تصور کنند برخی از آنها خطری را متوجه دعوت و اصحابش می کند. تنها خطری که باید از آن مواظب باشند خطر انحراف از منهج است، و فرقی نمی کند که سبب انحراف چه باشد، و فرقی نمی کند که این انحراف کم باشد یا زیاد. الله ﷻ مصلحت را بهتر از آنان می داند، و آنها به آن مکلف نیستند، آنها فقط به یک امر مکلفند که: ازمنهج منحرف نشوند، و از راه راست به کج راهه نروند».

اینها به اسم مصالح و مفاسد محرمات را مرتکب شده اند، و ندای ترک جهاد سر داده اند، و در سلک دموکراسی درآمده اند، و به اسم مصالح و مفاسد به مجاهدین طعنه می زنند، و به اسم مصالح و مفاسد ادله شرعی هیبت خود را از دست داده اند، و به اسم مصالح و مفاسد عقل بر نقل ترجیح داده شده است، و بدعتها ایجاد شده، و مسلمین بی پناه شده اند. باید بین مصالح و مفاسد شرعی معتبر، و مفاسد و مصالح شخصی که مأمور شده ایم آن را برای دین فدا کنیم، فرق گذاشته شود.

هشدار هشدار از حیلهٔ شیطان، به اسم همین مصالح و مفاسد برخی از جماعات اسلامی به سفارت امریکایی رفت و آمد می کنند، و به اسم همان کنفرانسهای وحدت ادیان برای نابودکردن عقیدهٔ (ولاء وبراء) برگذار شده است، و نیز با روافض گردهمایی برگذار کرده، و به آنان برادر گفته اند، در حالیکه تا دیروز به آنها

کافر گفته می شد،لاحول ولا قوة إلاّ بالله. اما القاعده–ونه فقط آن– مذهبش در این باره واضح و آشکار است.والله المستعان

دلیل دوازدهم: چون آنها اصطلاح "علمای درباری" را زنده کرده اند:

این اصطلاح از زمان سلف صدر اسلام موجود بوده است، و سلف درباره علمای درباری هشدار داده اند؛ و این به خاطر خطرناک بودن آنها است، چون تأثیر زیادی بر واژگون کردن حقائق می گذارند، حق را باطل و باطل را حق جلوه می دهند، و به حکام با وجود انحرافاتشان مشروعیت می بخشند، و در قبال جنایتها وبلکه کفرشان سکوت می کنند.و برای همین رسول الله ﷺ می فرمایند: "ومن أتى السطان افتُتِنَ" ترجمه: «وهرکس به دربار سلاطین رفت و آمد داشته باشد گمراه می گردد». [ابوداود ورایت کرده و البانی صحیح دانسته است].

و اینجا وقفه ای صادقانه می کنیم:

چرا در برخی از جماعات از این مصطلح از جهت عملی چیزی نمی شنویم؟ جماعت کاملی که از مشایخش هیچ هشداری درباره علمای درباری نمی شنویم، و اگر برخی از آنان درباره این مسئله سخن بگوید، دیگران با این دید به او نگاه می کنند که :این برخلاف منهج سلف در رابطه با حکام است.

و چیزی که دل ما را خون می کند اینست که برخی از اینها وقتی سخنی از کفر قوانین وضعی می شنوند در حالی که خود ناآگاهانه بر عقیده مرجئه اند، آن را رد نمی کنند، بلکه برخی از اینها به اعتقاد اهل سنت در این باره اعتراف می کنند، اما آن را یک مسئله اختلافی بین اهل سنت به شمار می آورند، با وجود اینهمه وقتی تنزیل این حکم بر حکام معینی را بشنوند، خشمگین و برآشفته می شوند، گویی که اسلام با این سخن نابود شده است! چرا خشم تو به خاطر سلطان بیشتر از خشمت برای اصل شرعی است، که آن را مخالف قول صحیح می دانی؟ آیا دانستی و قول صحیح را پیدا کردی یا نه؟؟

آیا ممکن است که در این زمان علمای درباری وجود نداشته باشد؟

و آیا منهج سلف سکوت و عدم هشدار درباره علمای درباری بوده است یا نه؟

جواب را هر طالب علم با انصافی می داند: زمان ما علمای درباری دارد، و منهج سلف نیز هشدار و تحذیر از علمای درباری بوده است. به عنوان مثال برخی از اقوال سفیان ثوری رحمه الله را در این باره می آوریم:

ذهبی می گوید: سفیان رحمه الله می گفت: «اگر عالمی را دیدی که در آغوش سلاطین است بدان که او راهزن است، و اگر دیدی که در آغوش ثروتمندان است بدان که ریاکار است، و مبادا

فریفته شوی و به تو بگویند: آن عالم با این کار حق مظلومان را گرفته و از برخی مظلومان دفاع می کند، زیرا که این حیله شیطان است که عالمان آن را بهانه خود کرده اند». [مراجعه کنید به کتاب القول النفیس فی التحذیر من خدیعة ابلیس "مصلحة الدعوة" ص 30 که از کتاب سیر اعلام النبلاء ج13 ص586] نقل کرده است.

و سفیان به عباد نامه ای نوشت که در آن آمده بود: «مبادا به امراء نزدیك شوی، یا برای چیزی نزد ایشان رفت و آمد کنی، و مبادا که فریب داده شوی و به تو گفته شود که: با این کار برای مسلمانی شفاعت می کنی، یا از مظلومی دفاع می کنی، یا حقش را می گیری، چرا که این حیله شیطان است و عالمان درباری آن را بهانه خود کرده اند». [همان منبع به نقل از الحلیة تألیف ابی نعیم ج6 ص376-377].

به خاطر الله ﷻ به من بگو: اگر سفیان رحمه الله امروز زنده بود، چه می گفت درباره علمایی که فتوا دادند که برای مسلمان امریکایی شرکت در ارتش امریکا که به افغانستان حمله کرده است جایز است؟ وچه می گفت درباره علمایی که گفتند قربانیان عملیات یازده سپتامبر بی گناه بوده اند، و برخی از این علما مردم را فرا خواندند که برای آنها کمك جمع آوری کنند؟ و او و علمای دیگری سلف چه می گفتند درباره علمایی که سکوت کردند، و فتوا ندادند که جهاد در عراق فرض عین است؟ و چه می گفت درباره پایگاههای امریکای موجود در سرزمینهای اسلامی، وتحت

حمایت مسلمین، که نیروهای امریکایی برای کشتار مسلمین از آن به حرکت در آمده، و دوباره به آن باز می گردند؟ و چه می گفت درباره کشتی های جنگی امریکایی که برای کشتار مسلمین از آبهای عربی می گذرند؟ و چه می گفت هنگامی که ارتش امریکا را می دید که ملیونها مسلمان را می کشد، و حکام عرب و مسلمین با دادن نفت و مواد غذایی و کمکهای اطلاعاتی و جلوگیری از مجاهدین، به آنها کمک می کنند؟ اگر آنها را تکفیر نمی کرد......

آیا به قتل مجاهدین و نفرین ودعای قنوت علیه آنها فتوا می دادند، و همیشه همراه حکام می بودند؟ سفیان در حالی با حکام زمان خود مخالفت می کرد که آنها مطابق شریعت حکم رانی می کردند، و فقط در برخی مسائل معین از شریعت نافرمانی کرده بودند، و برای فتح بلاد کفر لشکرها می فرستادند، سفیان با چنین کسانی مخالفت می کرد، و از بس با آنان مخالفت نمود و آنان را نهی از منکر کرد که از دست آنان در مکه پنهان شده بود، و گفته شده در یمن پنهان بوده، و سپس در بصره پنهانی زندگی می کرد، و محدثین را پنهانی حدیث می گفت، تا اینکه در خفا فوت کرد، و جنازه اش را ناگهان آشکار کردند، و مردم بر او نماز خواندند.

این است سفیان ثوری رحمه الله که امام احمد درباره او می گوید: «میدانی امام کیست؟ امام، سفیان ثوری رحمه الله است که هیچ کس در قلبم بر او ترجیح ندارد». سفیانی که می گفت: «من گاهی چیزی می بینم که اگر به آن اعتراض نکنم تصور می کنم که

خون ادرار خواهم کرد». اگر سفیان رحمه الله و دیگر ائمه اسلام امروز زنده بودند، و می دیدند که بلاد مسلمین از سوی یهود و نصاری با همکاری طواغیت عرب اشغال گشته است، درباره حکام چه می گفتند؟

برادر محبوبم: امروزه فتاوای ذلت باری از سوی برخی از علماء صادر گشته اند، و این علماء بسیار ارج نهاده می شوند، اما اگر همین علماء در زمان سفیان رحمه الله می بودند مسلمین از اطلاق نام علمای درباری بر آنان مشکلی نمی دیدند.

القاعده در زنده کردن این مصطلح از دیگران سبقت جسته است، و شاید مخالفی بگوید: آنها به علما طعنه می زنند؟ در جواب گفته می شود: علمای ربانی نزد القاعده مورد احترام و تقدیرند، اما علمای درباری نزد آنان جایگاهی ندارند. از ما خواسته نشده که کسی را که سخنانش را به نفع امریکایان می زند، و عقیده مجاهدین را زیر سؤال می برد، و آنها را خوارج و فرقه ضاله می نامد، تقدیر و احترام کنیم. هرچند برخی عبارات اشتباه از برخی علمای ربانی صادر می شود که موجب زیر سؤال بردن مجاهدین و به نفع دشمنانشان است، درباره اینها می گوییم: این اشتباه است اما اینها علمای درباری نیستند.

القاعده و مجاهدین دیگر در این زمان در احیای این مصطلح گوی سبقت را ربوده اند، ما به احیای این مصطلح نیازمندیم، چون فراموش کردن آن مخالف منهج سلف و موجب فریب امت است،

و به نفع دشمنان امت مانند یهود و نصاری و منافقین است، و احیای این مصطلح خیرخواهی برای امت می باشد، چون امت باید مواظب باشد که دینش را از چه کسی می آموزد.

به سبب علمای درباری درهای خیرو نیکی و بخصوص دروازه جهاد بسته می شود، و این آنگاه خواهد بود که جهاد وفق مراد حاکم نباشد. جهاد مسئله ای بسیار مهم است، شیخ الاسلام می گوید: "کسی که گناهانش زیاد باشد، بهترین دوایش جهاد است" [الفتاوی ج28ص421].

بلکه حتی علمای درباری گاهی به مشروعیت چیزی فتوا می دهند که در حقیقت موجب خشم الله ﷻ است. بدان که الله ﷻ در قرآن کریم برای عالم بی عمل بدترین مثالها را زده است.

الله ﷻ می فرماید: ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢاۚ بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥﴾ [الجمعة: ٥]

ترجمه: «کسانی که تورات به ایشان واگذار گردید، ولی به آن عمل نکردند، و حق آن را ادا ننمودند، به درازگوشی (خری) می‌مانند که کتابهائی را برمی‌دارد (ولی از محتوای آنها خبر ندارد). مردمانی که آیات الله ﷻ را تکذیب می‌دارند، بدترین مثل را دارند. الله ﷻ مردمان ستمکار را هدایت نمی‌دهد (و به سعادت هر دو سرا نائل نمی‌گرداند)». و ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِیَ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ . وَلَوْ شِئْنَالَرَفَعْنَاهُ بِهَا

وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ١٧٦﴾ [الاعراف: ١٧٦]

ترجمه: (ای پیامبر ﷺ!) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم (و او را از احکام کتاب آسمانی پیامبر روزگار خود مطّلع ساختیم) امّا او از (دستور) آنها بیرون رفت (و به آنها توجّه نکرد) و شیطان بر او دست یافت، و از زمره گمراهان گردید. امّا ما اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم و (دانشش را مایه سعادتش می‌نمودیم . امّا اجبار برخلاف سنّت ما است، و لذا او را به حال خود رها ساختیم) لیکن او به زمین آویخت (و به پستی گرائید و به سوی آسمان هدایت بالا نرفت) و از هوی و هوس خویش پیروی کرد. مَثل او بسان مَثل سگ است که اگر بر او بتازی، زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر هم آن را به حال خود واگذاری، زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند. (چنین افرادی بر اثر آرزوپرستی و دنیاپرستی، دائماً در پی مال‌اندوزی روان و نالانند، و از ترس زوال نعمت و هراس از مرگ بیقرار و بی‌آرامند). پس داستان را بازگو کن بلکه بیندیشند (و از کفر و ضلال برگردند)».

و درباره کتمان علم تهدید شدیدی وارد شده است.

الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلعَنُهُمُ اللَّه وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٠﴾ [البقرة: ١٦٠]

ترجمه: «بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده‌ایم، الله ﷻ و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت الله ﷻ خواهند شد). مگر کسانی که توبه کنند (از کتمان حق) و به اصلاح (حال خود و جبران مافات) بپردازند و (آنچه را که از اوصاف پیامبر و اسلام و دیگر حقائق می‌دانستند و پنهان می‌کردند) آشکار سازند. توبه چنین کسانی را می‌پذیرم و من بسی توبه‌پذیر و مهربانم».

آیا گمان می کنی که سلف درباره علمای درباری هشدار داده اند در حالی که وجود ندارند؟!!

و آیا گمان می کنی که الله ﷻ کسانی را لعن کرده که وجود خارجی ندارند؟

و آیا گمان می کنی برای عالم بی عمل بدترین مثالها را به کار برده است در حالی که وجود خارجی ندارند؟

اینها در عالم واقعیت وجود دارند، و اگر در عالم واقعیت وجود ندارند و در ذهن تو نیز وجودی ندارند، پس به عقل خود شک کن، و دست از تخریب مجاهدین با این ادعا که آنان به اهل علم توهین می کنند دست بردار.بله! برخی از منتسبین به جهاد هستند که تعامل خوبی با برخی از اهل علم ندارند، باید دانست که در هر جماعتی حاشیه سازانی وجود دارد.

دلیل سیزدهم: چون آنها میان تقدیس علماء و احترام علماء فرق می گذارند:

شاید کسی بگوید: تو درباره آنها مبالغه می کنی. در جواب می گویم که من جز آنچه را که معتقدم حق است نمی نویسم. و حقیقتاً من در میان آنها عملاً فرق بین احترام علماء و تقدیس علماء را فهمیدم. فرق است بین نظریه و عمل؛ بسیاری از قواعد هستند که طلاب علم زباناً و تئوریک آنها را قبول دارند اما در عمل با آنها مخالفت می کنند؟ و این هم چند نمونه:

(الف) شخصیتها معیار شناخت حق نیستند، بلکه حق معیار سنجش شخصیتها می باشد، اول حق ر ابشناس و سپس اهل حق را نیز خواهی شناخت.

این قاعده مشهوری است که بین طلاب علم متداول است، اما در حقیقت بسیاری از طلاب علم عملاً با آن مخالفت می کنند، می بینی که در باره مسائل مهمی در باب اعتقاد و جهاد سخن می گوید

و خیال می کند که این مسائل را با دلایلش آموخته است، اما در حقیقت از روی تقلید دیگران آن سخنان را می گوید. و ای بسا در این مسائل مجاهدین را به شدت زیر سؤال برد، در حالیکه خود این مسائل را نمی فهمد. و به عنوان مثال: بنده مشغول مناقشه با یکی از مخالفین بودم، و او منهج جهادی را محکوم کرده و جوانان را از آن برحذر می داشت و با تمام نیرو و امکاناتش با آنان می جنگید، در اثنای مناقشه از او پرسیدم که حکم پشتیبانی از کفار علیه مسلمین چیست؟ گفت: شاید مکره یا متأول باشد. به او گفتم: فرض کنیم نه مکره است و نه متأول حکمش چه خواهد بود، نتوانست جوابی بدهد. گفتم: تو که حکم این مسئله نمی دانی چرا مجاهدین را زیر سؤال می بری، تو که خبر نداری مجاهدین بر روی چه اصولی عمل می کنند.گفت: مگر بر آنان اقامه حجت شده است؟ به او گفتم: معنی اقامه حجت چیست؟ گفت: اقامه حجت یعنی اینکه عالم معتبری حق را به آنان برساند، و از این حرفها....به او گفتم: تو معنی اقامه حجت را نمی دانی، سپس معنی اقامه حجت و فرق بین اقامه حجت و فهم حجت را از کلام شیخ الاسلام برایش توضیح دادم، سپس به او گفتم: قبل از طعنه و سخن گفتن علیه مخالفینت این مسائل را بیاموز. اما او همچنان بر تقلید از برخی از علماء اصرار داشت. مثال این گونه تعامل با فتاوای علماء، تقدیس آنان و بالا بردن بیش از حد منزلتشان به شمار می آید. آنها با اینکه خود به علمای مجاهدین طعنه می زنند، القاعده را متهم می کنند که به

علماء طعنه می زند. درست است که ما به احترام علماء و بزرگ جلوه ندادن اشتباهاتشان امر شده ایم، اما کدام علماء؟ علمای ربانی را باید احترام کرد که اسلام را یاری می دهند، اما کسی که فتواهایش را به نفع طواغیت و یهود و نصاری صادر می کند، و فتوای جنگ با مجاهدین و حلال بودن خونشان را می دهد، هیچ اشکالی ندارد که مجاهدین چنین کسانی را زیر سؤال ببرند. باید در رفتار با اهل علم میانه رو باشیم، نه اقوالشان را بر کتاب و سنت ترجیح دهیم، ونه در حقشان بی انصافی و ظلم روا داریم. ابن قیم رحمه الله می گوید: «برخی آن اندازه کوتاهی می کنند که حتی اقوال اهل علم را قبول نکرده و کلاً به اقوالشان بی توجهند، و برخی زیاده روی می کنند به طوری که حلال و حرام را طبق اقوال آنها می سنجند، و اقوالشان را بر سنت صحیح و صریح پیامبر الله ﷺ مقدم می دارند». [اغاثة اللهفان ج1ص117].

مواظب باش! شاید تو برخی از علماء را تقدیس می کنی و گمان داری که صرفاً احترامشان می کنی. و اگر می خواهی به این مسئله پی ببری برخی از فتاوا را بی توجه به گوینده اش انتخاب کن و بر فطرت پاکت عرضه کن، و موضعت را در برابر آن مشخص نما. به این فتواهای منقول از کتاب"حقيقة الحروب الصليبية" تألیف: شیخ یوسف العبیری بنگرید:

(1) فتوای شیخ الازهر سید طنطاوی وقتی که درباره حوادث یازده سپتامبر و نقش الازهر در یاری مظلومین از او پرسیده شد؟

گفته بود: «تجاوز به مردم عادی مانند آنچه که در مرکز تجارت جهانی در نیویورک اتفاق افتاد، عین تروریسم است». و درباره حمله احتمالی امریکا به افغانستان سؤال شد؟ گفت: «حق هر دولتی است که از خود در برابر هر کس که به او تجاوز کند دفاع کند، و دین اسلام همراه مظلومان است، و در مقابل تجاوز و ظلم و تروریسم می ایستد، هرگاه به هر دولتی تجاوز شده ما مسلمانان در کنار کسی که به او تجاوز شده می ایستیم؛ صرف نظر از اینکه امریکایی است یا کسی دیگر». و تأکید کرد که عاملان حملات تروریستی باید بعد از اثبات جرمشان با دلیل قطعی، مجازات شوند.

(2) فتوای رییس مجلس القضاء الأعلی در دولت سعودی شیخ صالح اللحیدان در تاریخ 1/ 7/ 1422هجری:

«احسان به دیگران و یاری مظلوم و سرجای خود نشاندن ظالم البته به حق نه به ظلم، از بزرگترین اسباب کم شدن ظلم می باشد».

گفته بود: «دست یاری دراز کردن به آسیب دیدگان در این انفجارات برای رضای الله ﷻ احسان به بنی انسان است، و نیز یکی از وسایل دعوت الی الله ﷻ و نشان دادن برتری اخلاق اسلامی می باشد».

و هنگامی که از مشروعیت امداد رسانی به آسیب دیدگان در این گونه حوادث با اهدای خون و بخشش کمکهای مالی پرسیده شد؟ ایشان بعد ذکر حدیث "آب دادن به هر جانداری اجردارد" و اشاره به آیه ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيراً﴾"

و اینکه آن اسیر کافر بوده است، گفت: «کمك کردن برای نجات دادن کافر از تشنگی و گرسنگی به منظور رضایت الله ﷻ، احسان به بنی انسان است و نیز از وسایل دعوت الی الله ﷻ و بیان برتری اخلاق اسلامی و برتری اخلاق مسلمانی است که مطیع الله ﷻ است، ونه گناهی ونه اشکالی دارد، بلکه هر کس که مظلومی را یاری کند ولو اینکه کافر باشد، اجر دارد».

(3) این هم فتوایی دیگر از شیخی دیگری یعنی قرضاوی که به تحریم عملیات ضد امریکا فتوا داده بود و گفته بود که این کار در شریعت حرام است، سپس بعد از آن گفته بود: «ما تمام مسلمین را تشویق می کنیم که با اهدای خون بی گناهان آسیب دیده در امریکا که قربانی این حملات شده اند، کمك کنند».

(4) و فتوای دیگر از مرکز رابطة العالم الاسلامی توسط دکتر عبدالمحسن ترکی در تاریخ 29/ 6/ 1422هجری: بعد از اینکه عملیات را محکوم کرده، و حکم به برائت اسلام از آن و از اهل آن صادر نموده، و بسیار چاپلوسی نموده، گفت: «محکومیت جنایات تروریستی در ایالات متحده و دیگر کشورها از سوی ملل اسلامی برخورد اسلامی و بر اساس قواعد شرعی است، که بر مسلمان حرام کرده است که قاتل، ویا وسیله قتل، یا ترساندن مردم، ویا آزارشان باشد.چون همه اینها مشمول باب تجاوز حرام می شود». و اضافه کرد: «مصلحت جهان و ضمانت امنیت و سلامت آن ایجاب می

کند که در اجرای قوانین بین المللی برای جلوگیری از تمام اشکال تجاوز عجله شود».

(5) و در آخر فتوای مفتی سعودی رئیس هیئت کبار العلماء و ادارة البحوث العلمية و الإفتاء شیخ عبدالعزیز آل شیخ که می گوید: «انفجاراتی که در ایالات متحده و حوادث شبیه آن مانند هواپیماربایی، یا ترساندن مردم عادی، یا قتل ناحق مردم، چیزی نیست جز نوعی ظلم و ستم و تجاوز. و این گونه اعمال حرام بوده، و از گناهان کبیره است». و تأکید می کند که حوادث خطرناکی که در نیویورک و واشنگتن رخ داد، و در پی آن هزاران انسان کشته شدند، از اعمالی اند که اسلام آن را مردود می داند، و ضد دین بوده، و با اصول شریعت هم خوانی ندارد. (به کتاب "حقيقة الحروب الصليبية" مراجعه کنید).

دلیل چهاردهم: چون آنها طبق روش محققین اهل علم عمل می کنند:

منهج اهل سنت و جماعت معروف بوده، و در کتب عقیده مدون گشته است، و القاعده-به فضل الله ﷻ- طبق منهج علمای محقق اهل سنت عمل می کنند. اهل سنت اعتقاد دارند که:

(الف) قانون گذاری مخالف شریعت الله ﷻ کفر بوده، و تفصیل و تفریقی در آن نیست:

الله ﷻ می فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١﴾ [الشوری: ۲۱]

ترجمه: «شاید آنان شرکاء و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که الله ﷻ به آن اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است ؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانهٔ (الله ﷻ، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نمی بود، میانشان (با اهلاک کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می گردید (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می گشت و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند»،

و الله ﷻ می فرماید: ﴿أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ﴾ ترجمه: «آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد». شنقیطی در [اضواء البیان ج7ص48] می گوید: «شریک قرار دادن در حکم او مانند شریک قرار دادن در عبادت او است، درباره شرک در حکم می فرماید: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً﴾ ترجمه: «و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را شریک نمی گرداند»، و در قرائت ابن عامر (از هفت قرائت)به صیغه نهی آمده: ﴿وَلَا تشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً﴾ ترجمه: «و در فرماندهی و قضاوت او کسی را شریک مکن».

و در باره شرک در عبادتش می فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: ١١٠]

ترجمه: «پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد»، در نتیجه هر دو یک چیز می باشند».

مؤلف [اضواء البیان ج3ص259] می گوید: «با این نصوص آسمانی کاملاً آشکار می شود که: کسانی که قوانین وضعی را که شیطان بر زبان دوستانش وضع کرده، ومخالف شریعت الله ﷻ و پیامبرش می باشد، تبعیت می کنند هیچ کس در کفر چنین کسانی تردید نمی کند، مگر کسی که الله ﷻ چشم بصیرتش را کور کرده باشد، و از دیدن نور وحی محروم شده باشد». و القاعده نیز همین را می گوید.

(ب) حکم به غیر ما انزل الله در اعتقاد اهل سنت به دو قسم تقسیم می شود:

1. حکم به غیر ما انزل الله در قانون گذاری عام که کفر اکبر است.

2. حکم به غیر ما انزل الله در یک قضیه معین کفر اصغر است یعنی در یک قضیه واحد و مانند آن. و القاعده نیز همین را می گوید.

(ج) حمایت از مشرکین و همکاری با آنان علیه مسلمین:

القاعده در این مورد مانند اعتقاد اهل سنت مبنی براینکه این عمل کفر می باشد، اعتقاد داشته و عمل می کند.همانطور که شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در ضمن نواقض دهگانه اسلام در ["مجموعة التوحيد"ص24] می گوید: «ناقض هشتم: حمایت از مشرکین و همکاری با آنان علیه مسلمین، ودلیل آن این فرموده الله ﷻ است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٥١﴾ [المائدة: ٥١]

ترجمه: «هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار می رود. و شکّ نیست که الله ﷻ افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند».

(ه) در مسئله اقامه حجت و آنچه که حجت به آن اقامه می شود، و فرق بین اقامه حجت، و فهم حجت، و اقامه حجت در مسائل خفیه ونه در مسائل ظاهره و کامل شدن شروط و نبود موانع:

القاعده مطابق روش اهل سنت و جماعت رفتار می کند، و هر کس منصف است گفتار شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله و گفتار ائمه دعوت را بخواند و بین آن و آنچه که القاعده بر آن می رود، مقایسه کند.

آیا القاعده به منهج حق نزدیکتر است یا کسی که به تفصیل در مسئله قانونگذاری معتقد بوده و حکم به غیر ما انزل الله در قانونگذاری عام و قضایای معین را یکسان می داند؟!! و معتقد است که هیچ یک کفر نیستند مگر با استحلال(حلال دانستن عمل

کفر)؟!! و حتی استحلال در نظر برخی از اینها جز با گفتار صریح زبان قابل شناخت نیست؟!!!

آیا القاعده به حق نزدیکتر است یا کسی که می گوید حکام دچار کفر شده اند، اما به خاطر عذر بالجهل و نرسیدن حجت به آنان، نباید تکفیر شوند؟!! و نمی دانند که اقامه حجت در مسائل ظاهره شرط نیست، و فقط در مسائل خفیه شرط است، همانطور که در این کتاب این مطلب را از برخی از اهل علم نقل کردیم. و نمی دانند که معنی اقامه حجت رسیدن حجت به فرد و یا توانایی فرد برای رسیدن به آن می باشد ، و هرکس که چنین باشد حجت بر او اقامه شده است، همانطور که شیخ الاسلام در کتاب الرد علی المنطقیین ص99 می گوید: «با فرستادن پیامبران بر هر کس که توانایی کسب علم داشته باشد، اقامه حجت شده است، شرط اقامه حجت این نیست که دعوت شدگان به آن علم داشته باشند، و بدین خاطر است که اعراض و رویگردانی کفار از گوش دادن به قرآن و تدبر در آن مانع اقامه حجت بر آنان نبود، و نیز اعراض آنها از گوش دادن به منقولات انبیاء و خواندن آثار مروی آنان مانع اقامه حجت نیست، چون آنها توانایی شنیدن و خواندن و کسب آگاهی را دارند».

و نیز در رسالۀ "الامر بالمعروف و النهی عن المنکر" می گوید: «وقتی از وقوع امر به معروف و نهی از منکر خبر می دهد، شرط صحت آن این نیست که امر آمر و نهی ناهی به تمام مکلفین در

تمام جهان برسد؛ چون این چیز شرط تبلیغ رسالت نیست، چه برسد به اینکه در توابع آن شرط شود! بلکه شرط اینست که مکلفین توانایی رساندن امر و نهی را به خود داشته باشند، و در این صورت اگر برای رساندن آن به خودشان تلاش نکردند و فاعل امر و نهی وظیفه خود را انجام داده بود، کوتاهی از اینان است نه از او». (مجموع الفتاوی، 28/ 126-125)

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می گوید: «اینکه سخنانی از شیخ نقل کردید مبنی بر اینکه که می گوید هر کس فلان چیز وفلان امر را انکار کند و بر او اقامه حجت شود، و گفتید که شك دارید که آیا بر این طواغیت و اتباعشان اقامه حجت شده است یا نه، عجیب است! چطور در این مسئله در تردید هستید در حالی که من بارها برای شما توضیح داده ام؛ کسی که اقامه حجت بر او نشده است آن کسی است که تازه مسلمان باشد، یا در بیابانی دور باشد، یا اینکه در مسائل خفیه و دقیقی چون صرف و عطف [جادوی محبت و نفرت] مرتکب عصیان شده باشد، که در این صورت تا تفهیم نشود تکفیر نخواهد شد. اما اصول دین که الله ﷻ آنها را در کتابش واضح نموده و تبیین کرده است نیازی به حجت دیگری غیر از قرآن ندارد، چون حجت الله ﷻ همان قرآن است، و هر کس که قرآن بدو برسد حجت به او رسیده است. مشکل اصلی شما اینست که بین اقامه حجت و فهم حجت فرق نمی گذارید! این را باید

بدانید که اکثر کفار و منافقین با وجود اینکه بر آنها اقامه حجت شده است حجت را نمی فهمند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ [فرقان/ 44]

ترجمه: «آیا گمان می‌بری که بیشتر آنان (چنان که باید) می‌شنوند یا می‌فهمند؟! (نه! آنان تفکّر و تعقّل ندارند). ایشان همچون چهارپایان هستند، و بلکه گمراه‌تر».. اقامه حجت یک چیز است، و رسیدن حجت چیز دیگر-و بر آنان اقامه حجت شده است، و فهم حجت چیزی دیگر. (مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب/ ص24).

آیا حجت به حکام امروزی رسیده است یا نه؟ و آیا آنها توانایی رسیدن به آن را دارند یا نه؟ و آیا در مسائل ظاهره و آشکار مانند تبدیل شریعت و موالات با یهود و نصاری حجت شرط است؟!! و آیا شرط است که بفهمند القاعده بر حق است؟!![5]

[5]) و رسانه های خودشان نیز همیشه از القاعده سخن می زند آیا حجت به آنان نرسیده است در حالی که آنان تولیدات رسانه ای مجاهدین را دنبال می کنند گویند و آیا گمان می کنی که حجت به آنان نرسیده است در حالی که جنگ بین ما و آنان شعله ور شده است؟ آنها این را خوب می دانند به طوری که حتی رییس جمهور یمن بعد از حمله به سفارت امریکا در صنعاء گفت: اینها-یعنی مجاهدین-به دنبال برپایی خلافت اسلامی هستند. و رییس دستگاه امنیت سیاسی به برخی از زندانیان گفته بود:ما حکومتی لائیک (سیکولر) هستیم، هرکس

و شرط نیست که آنها بفهمند که القاعده بر حق است، چون هر کس این شرط را بگذارد در واقع فهم حجت را شرط گذاشته است در حالی که قبلا برای خواننده فرق بین اقامه حجت و فهم حجت روشن شد.

ای برادر ایمانی! اصولی را که ائمه اهل سنت و جماعت درباره این مسائل بیان کرده اند بر شمار؛ و ببین که آیا القاعده با این اصول مخالفتی داشته است یا نه؟ و اما تطبیق این اصول در عالم واقع جای اختلاف و اجتهاد را دارد. و اینجا می خواهم توقفی کرده و از برخی امور از تو پرسش کنم:

1. اگر القاعده در تطبیق احیاناً خطا کند، آیا خطای برخی مخالفین در اصول را، مانند خطای در تطبیق محسوب می کنی؟

2. شاید کسی بگوید: اگر شما می گویید که در تطبیق اصول ، مجال اختلاف وجود دارد، پس چرا علمایی را که حکام را تکفیر نمی کنند مورد هجوم و سرزنش قرار می دهید؟

در جواب می گوییم: این سؤال خوبی است، وباید جواب داده شود، این است که می گویم:القاعده تمام کسانی را که حکام را تکفیر نمی کنند سرزنش نمی کند، بلکه علمایی که حکام را تکفیر نمی کنند در نظر آنان دو دسته هستند:

حکومت اسلامی می خواهد به افغانستان برود.و وقتی صدای یکی از سرودخوانان را هنگام سرود خوانی شنیدند به او گفتند: قصیده ات به دردت نمی خورد!!!

الف. عالمی که از دستگاه سلطه آنان بدور است، و خودش اجتهاد کرده و به تکفیر آنان نرسیده است، و ابزاری برای جنگ با مجاهدین قرار نگرفته است، چنین کسی و اجتهادش در نظر القاعده مورد احترام است.

ب. عالمی که حکام را تکفیر نکرده وبه عنوان ابزاری برای جنگ با مجاهدین استخدام شده است، به طوری که مجاهدین را به عنوان فرقه ضاله وصف می کند، و طواغیت را مدح و ستایش نموده، و به امت اسلامی خیانت می ورزد. چنین کسی است که القاعده مردم را از او برحذز می دارد، چرا که ضرر بزرگی برای امت دارند.

القاعده طبق طریقه محققین اهل علم عمل می کند، و طریقه آنان عبارت است از برائت از کفر و کافر در صورت تکمیل شروط و نبودن موانع، و هروقت که موقعیت ایجاب کند. و برائت از کفر و عدم برائت از کافر طریقه آنان نیست.

ای کسانی که القاعده را به خاطر تطبیق اصول سرزنش می کنید:آیا در تاریخ پیش نیامده که علماء احکام کفر را بر کسی که او را شایسته آن بدانند تطبیق دهند.شیخ محمد بن عبدالوهاب می گوید: «مهمترین دلیلی که در مسئله تکفیر وقتال برای حق طلبان رفع اشکال می کند، اجماع صحابه بر قتال با مانعین زکات و شمردن آنها در اهل ارتداد، و برده کردن زن و کودکانشان است، و این اولین جنگی است که در اسلام علیه کسانی که ادعای مسلمانی می

کردند واقع شد. این اولین اتفاقی است که در اسلام از این نوع رخ می دهد، یعنی جنگ با مدعیان اسلام. و این از روشنترین وقایعی است که علماء از عصر صحابه ﷺ تا زمان ما آن را به اتفاق تأیید کرده اند.امام ابوالوفاء ابن عقیل می گوید: "وقتی تکالیف بر جهال و فجار گران آمد از قوانین شریعت عدول کرده و قوانینی را که خود وضع کرده بودند ارزش نهادند و به این ترتیب اجرای این قوانین و رسومات خود ساخته برایشان آسان آمد، چرا که دیگر تحت امر دیگری نبودند، و آنان با این قوانین و رسومات خود ساخته در نظر من کافر هستند، رسومات و قوانینی چون بزرگداشت قبور و حاجت خواهی از مردگان، و نوشتن در کاغذهایی برای آنها که ای مولایم فلان و علان برایم بکن، و آویزان کردن پارچه از درخت و در این کار به پرستش کنندگان لات و عزی اقتدا کرده اند. "(مفیدالمستفید فی کفرتارک التوحید26) و دلیل ما در این سخنش است: "آنها با این قوانین و رسومات خودساخته در نظر من کافر هستند".

ابن قیم در ["اغاثة اللهفان"ج1ص197] در رد بزرگداشت قبور می گوید: «کار این مشرکین به جایی رسیده که برخی از غالیانشان کتابی نوشته به اسم"مناسك بارگاه ها"، و پوشیده نیست که این جداشدن از اسلام و داخل شدن در دین بت پرستان می باشد». و کسی که ابن قیم به او اشاره می کند شخصی مؤلف به اسم ابن مفید است و من خودم آنچه را که درباره اش گفته دیده ام. با این احوال

چگونه تکفیر معین انکار می شود؟ و اما از کلام سایر پیروان ائمه درباره تکفیر مشتی از خروار ذکر می کنیم:

«سخن حنفیه در این باره از همه سخنان سخت تر است، تا جاییکه آنها شخص معین را هنگامی که بگوید: مصیحف (یعنی مصحف چه) یا مسیجد (مسجدک) و یا بدون وضو نماز بخواند و امثال این امور، تکفیر می کنند.

در "النهرالفائق" می گوید: و بدان که شیخ قاسم در شرح دررالبحار می گوید: «نذری که بیشتر عوام انجام می دهند به طوریکه نزد قبر برخی صالحان می آیند و می گویند: ای سرورم فلان! اگر گمشده ام را برگردانی یا مریضم را شفا دهی در عوض، فلان قدر طلا یا نقره یا شمع برایت نذر می دهم، این گونه نذر از چند وجه باطل است.... تا آنجا که می گوید: یک وجه اینست که گمان می کند که مرده قادر به دخل و تصرف در امور است، درحالیکه این اعتقاد کفر است....تا آنجا که می گوید: و مردم به این مبتلا شده اند بخصوص در جشن تولد شیخ احمد بدوی».

ببین که چگونه صراحتاً می گوید این کفر است، با وجود آنکه خود می گوید که اینکار از جانب بسیاری از عوام رخ می دهد، و اهل علم دچار چیزی شده اند که قادر به از بین بردن آن نیستند.

و ابوالعباس رحمه الله می گوید که ابن الخضیری از پدرش شیخ خضیری امام حنفیه در زمانش روایت می کند که می گفت: «فقهای بخارا درباره ابن سینا می گفتند که: کافر باهوشی بود». این امام

حنفیه در زمان خودش است که از مجموع فقهای بخارا تکفیر ابن سینا را نقل می کند، در حالی که او شخصی معین بوده، و به اسلام تظاهر می کرده است.

و اما کلام مالکیه دراین باره بیشتر از آنست که به شمار آید، و سرعت فتوی و قضاوت و حکم به قتل کسی که سخنی می گوید که بیشتر مردم متوجه [کفربودن آن] آن نمی شوند، از فقهایشان مشهور است و قاضی عیاض در پایان کتاب الشفا گوشه ای از این فتواها را نقل کرده است، و همه اینها بسیار پایینتر از چیزی اند که ما درآن هستیم، به طوری که نسبتی بین این دو وجود ندارد.

و اما کلام شافعیه؛ صاحب [اعانة الطالبین ج4ص151] می گوید: «هرکس در کفر کسانی چون ابن عربی که ظاهر کلامشان نزد غیرشان اتحاد و حلول است، شك کند خود کافر است». و این سبکتر از چیزی است که ما در آن هستیم.

و ابن حجر در شرح الاربعین درباره حدیث ابن عباس می گوید: «"إذا سألت فسأل الله" یعنی هر کس غیرالله را به فریاد بخواند کافر است». (به نقل از کتاب البلاغ المبین ج1ص225).

و در این باره کتاب مستقلی به اسم"إلأعلام بقواطع الإسلام" تألیف کرده، و در آن انواع بسیاری از اقوال و افعال را ذکر کرده که هر یك از آنها را موجب خروج از اسلام شمرده ومعین را به سبب آن تکفیر می کند، و غالب آنها یك دهم آنچه که ما در آن هستیم نیز نمی شود، تا آنجا که می گوید: «...بهترین دلیلی که در

این باره رفع اشکال می کند و یقین مؤمن را می افزاید وقایعی است که برای پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان و علمای بعدی در قبال کسانی که منتسب به اسلام بودند پیش آمده است. مانند آنکه ایشان ﷺ براء را با پرچمی فرستاد تا مردی را که با همسر پدرش ازدواج کرده بود بکشد، و مالش را غنیمت بگیرد، و نیز تصمیم ایشان برای جنگ بنی المصطلق وقتی که گفته شد آنها زکات نداده اند، و مانند قتال ابوبکر صدیق و اصحابش با مانعین زکات، و برده کردن ذریه شان، و غنیمت اموالشان، و مرتد نام دادن آنها.

و مانند اجماع صحابه در زمان عمر بر تکفیر قدامهٔ بن مظعون و اصحابش در صورتی که توبه نکنند، وعلت آن بود که از آیه زیر حلال بودن خمر برای برخی خواص را استنباط کرده بودند:

﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝٩٣﴾ [المائدة: ٩٣]

ترجمه: «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، گناهی به سبب آنچه (از مسکرات پیش از تحریم و آگاهی از آن) نوشیده‌اند متوجّه آنان نیست، اگر (از محرّمات) بپرهیزند و (بدانچه درباره تحریم نازل شده است) ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند . بعد از آن (هم از محرّمات) بپرهیزند و (به احکام نازله درباره تحریم) ایمان داشته باشند. سپس (باز هم درجات تقوا را طی کنند و از محرّمات) بپرهیزند و همه کارهای

خود را نیکو کنند»». و مانند اجماع صحابه در زمان عثمان ﵁ بر تکفیر اهل مسجدی که درباره نبوت مسیلمه کذاب سخنی گفته بودند، با وجود آنکه پیروی اش نکرده بودند، و صحابه فقط در قبول توبه شان اختلاف ورزیدند. و مانند اینکه علی ﵁ یارانش را که درباره او غلو کردند به آتش کشید. و مانند اجماع تابعین همراه بقیه صحابه بر کفر مختار بن ابی عبید و پیروانش با وجود اینکه او ادعای خونخواهی حسین و اهل بیت را می کرد، و مانند اجماع صحابه و علمای بعدی شان بر قتل جعد بن درهم با وجود اینکه او مشهور به علم ودیانت بود، و این گونه موارد بسیار است و به شمار نمی آید.

و هیچ کس به ابوبکرصدیق ﵁ و دیگران نگفت: چگونه با بنی حنیفه می جنگی در حالی که آنان لا اله الا الله می گویند و نماز می خوانند و زکات می دهند؟ و نیز هیچ احدی از تکفیر قدامه و یارانش – در صورتی که توبه نکنند- اشکال نگرفت و همینطور بگیر تا زمان بنی عبید القداح که مغرب و مصر و شام و دیگر مناطق را زیر سلطه شان در آوردند، و با اینکه تظاهر به اسلام می کردند، و نماز جمعه و جماعت برپامی داشتند، و قاضیان و مفتیان را نصب می کردند، وقتی اقوال و افعال کفری از خود نشان دادند، هیچ احدی از اهل علم و دین از جنگ با آنان انتقاد نکرد، و در این باره درنگ نکردند، و آنها در زمان ابن الجوزی و الموفق بودند.

ووقتی مصر از آنان پس گرفته شد ابن جوزی کتابی به اسم "النصر علی مصر" نوشت و هیچ کس به آن اشکالی نگرفت، و به بهانه اینکه آنان ادعای اسلام می کرده اند و لا اله الا الله می گفته اند، و به برخی از ارکان اسلام تظاهر می کردند، آن را زیر سؤال نبرد، جز آنچه که ما امروزه از این بیچارگان در این زمان می شنویم که اقرار می کنند که این کار شرک است اما کسی که آنها را انجام دهد، یا تأییدش کند، یا از اهلش باشد، یا توحید را مذمت کند، یا با اهل توحید بجنگد، یا به خاطر آن با آنان بغض ورزد، کافر نمی شود!!! چون لا اله الا الله می گوید و ارکان پنجگانه اسلام را به جای می آورد، و استدلال می کنند که پیامبر ﷺ این ارکان پنجگانه را اسلام نامیده است!!!. چنین سخنی جز از این منحرفین جاهل ظالم شنیده نشده است. اگر اینها به یک حرف از اهل علم یا یکی از آنان دست پیدا کردند که قابل استدلال برای اثبات این سخن زشت و احمقانه شان باشد، آن را ذکر کنند». (مفید المستفید فی کفر تارک التوحید ص36 تألیف شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله/به این کتاب مراجعه کنید که بسیار مهم می باشد).

شیخ ناصر الفهد-فک الله أسره-چهارده واقعه را ذکر کرده که علماء طی آن کسانی را که مشرکین را علیه مسلمین یاری کرده اند تکفیر نموده اند.

فکر ارجاء برای رد فکر خوارج قد علم کرد، و بدعت را با بدعت جواب داد، اما اهل سنت بین خوارج و مرجئه راه میانه را برگزیدند.

پس ای بنده الله ﷻ بترس از اینکه غیرت تو بر این دین به جایی برسد که با تکفیری که بجا و درست باشد مبارزه کنی، و خود متوجه نباشی، و به این ترتیب کفر را برای مردم سبک کنی، تا آنها در کفر افتاده و آن را گناهی عادی تصور کنند، و بترس از اینکه منتشر کننده مذهب مرجئه باشی، و خود گمان کنی که مذهب اهل سنت را نشر می کنی.

نضر بن شمیل می گوید: «به دربار مأمون وارد شدم، به من گفت: چگونه صبح کردی ای نضر؟گفتم: به خیر ای امیرالمؤمنین. گفت: آیا می دانی ارجاء یعنی چه؟ گفتم: دینی است موافق خواسته پادشاهان که با آن از دنیای آنها بهره مند می شوند، و دینشان ناقص می گردد. مأمون به من گفت: راست گفتی. (تاریخ دمشق ج33ص286).

و در کتاب الکنی و الأسماء دولابی ج3ص260 آمده که نضر بن شمیل گفت: «مأمون به من گفت: ای ابا حسن! ارجاء دین پادشاهان است».

القاعده در تمام ابواب اعتقادات از جمله باب ایمان و باب اسماء و صفات و قضاوقدر و قرآن و صحابه و .. بر منهج اهل سنت می باشد.

آیا دیده اید که القاعده به خاطر گناهان دون کفر کسی را تکفیر کنند؟ مگر نه اینست که مثلاً درباره زانی و قاتل و امثالهم از اهل معاصی مانند اعتقاد اهل سنت و جماعت، اعتقاد دارند؟ آیا از صفات خوارج این نیست که با اهل اسلام می جنگند، و بت پرستان را رها می کنند؟ القاعده امروزه از بزرگترین جماعات جهادی است که با بت پرستان می جنگد، آیا سر تراشیدن از صفات خوارج نیست؟ بسیاری از اعضای القاعده به درازکردن مویشان معروفند.

دلیل پانزدهم: به خاطریکه احادیث ملاحم(حماسه ها) به آنها اشاره میکند:

چون احادیث ملاحم از سه مکان سخن می گویند که عبارتند از:

1.شام

2.خراسان

3.أبین عدن

از ابن حواله روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: این امر ادامه خواهد داشت تا اینکه چند لشکرمتحد خواهید شد؛ لشکری در شام و لشکری در یمن و لشکری در عراق. ابن حواله گفت: ای رسول الله ﷺ برای من انتخاب کن که اگر در آن زمان بودم کدام یک را انتخاب کنم. فرمود: بر تو باد به شام چرا که سرزمین برگزیده الله ﷻ است، و بندگان برگزیده اش را بدانجا

خواهد کشید. اما اگر شام را انتخاب نکردید بر شما باید به یمن، و از حوض هایتان بنوشانید چرا که الله ﷻ شام و اهلش را برایم تضمین کرده است. (روایت احمد)

اگر به این اماکن قبل از دو دهه بنگریم و آن را با وضعیت کنونی شان مقایسه کنیم فرق زیادی می بینیم، و متوجه می شویم که امور به سوی بهبودی در تغییر است. شام قبل از بیست سال نسبت به امروز بسیار در انحراف و دوری از دین بود، و خراسان نیز کمونیستی بود، و نیز عدن ابین، اما امروزه به فضل الله ﷻ خراسان بزرگترین پناهگاه جهاد را در افغانستان دارد، و شام نیز جنبش های جهادی معروفی دارد، و بیداری اسلامی در أبین عدن در جریان است. طبق احادیث دانستم که در این اماکن پیروز های بزرگی برای اسلام رخ خواهد داد، و این را جز مجاهدین محقق نخواهند کرد. و القاعده در این اماکن فعالیت می کند. خراسان-افغانستان- خواستگاه جهاد است، و امیر القاعده شیخ اسامه بن لادن حفظه الله در آنجا می باشد. در أبین عدن نیز بزرگترین جماعت جهادی معروف سازمان القاعده است. و در شام نیز در برخی اماکنش فعالیت دارند و بزودی در غزه شروع به فعالیت خواهند کرد.

می بینیم که بشارتهای نصرت در این اماکن در حال طلوع اند، و دانستیم که پیروزی به اذن الله ﷻ با بالارفتن پرچم های جهاد در این مکان ها متحقق خواهد شد. و الله اعلم.

دلیل شانزدهم: زیرا آنها از همه مردم بیشتر به بشارتهای نصرت و امیدهای پیروزی خوشبین هستند.

چندین نشانه ها و امیدواریها وجود دارند که به پیروزی این امت بر دشمنانش، و بازگشت عزت بعد از ذلت، و تمکین بعد از استضعاف، و بازگشت به جایگاه اولیه اش بین امتها بشارت می دهند، و این بشارت دهنده ها چند نوع هستنداز جمله:

الف.بشارت دهنده های شرعی:

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ ٥٥﴾ [النور: ٥٥]

ترجمه: «الله ﷻ به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان ، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدآنان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد،».

و نیز می فرماید:

﴿وَلَقَدۡ كَتَبۡنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعۡدِ ٱلذِّكۡرِ أَنَّ ٱلۡأَرۡضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ ١٠٥﴾ [الانبياء: ١٠٥]

ترجمه: «ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیاء پیشین) نوشته‌ایم که بی‌گمان (سراسر روی) زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت)».

و می فرماید:﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ترجمه: «و سرانجام (نیک و پسندیده در گیر و دار جهان) از آن پرهیزگاران است». و احادیث و آیاتی دیگری که اینجا جای بسط و توضیح آنان نیست.

ب. مبشرات کونی چون آیات کونی ثابت هستند:

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ٦٢﴾ [الاحزاب : ٦٢]

ترجمه: «در سنّت الله ﷻ دگرگونی نخواهی دید» هرگاه تاریکی شدت می یابد فجر آغاز گردیده و نور درخشیدن می گیرد، و آخرین ساعات شب تاریکتر از دیگر ساعات است که بعد از آن فجر می شود، و هرگاه ریسمان شدیداً کشیده می شود پاره می گردد، و هرگاه امری تنگ می گردد گشایش در آن حاصل می شود، و ما در این روزگار از شدت انحراف و دوری از منهج رب العالمین، و ضعف امت، و تسلط یهود و نصاری بر آن رنج می بریم، و به امید گشایش بعد از سختی و آسانی بعد از دشواری، و گشایش بعد از تنگی هستیم، و این برای الله ﷻ مشکل نیست.

ج. مبشراتی از داده های عالم واقعیت:

به عنوان نمونه اتحاد جماهیر شوروی که قطب موازی قطب قدرت امریکا بود به دست مجاهدین افغان در هم شکست، برای الله ﷻ مشکل نیست که آن قطب دیگر را نیز مانند قطب سابق در هم شکند. و نیز از مبشرات عالم واقع بلندشدن پرچم های جهاد و پایین آمدن پرچمهای قومی و و سکولریزم است، و برای مسلمین روشن شده که هیچ کس جز مجاهدین از آنان دفاع نمی کند، و کم کم اعتماد خود را به ارتشهای منظم از دست داده، و از حکامشان متنفر گشته، و مزدوریشان را شناخته اند، و فرهنگ دینی بیشتر از دوره های گذشته میان مردم رشد کرده است.

و نیز از مبشرات (بشارت دهنده) علائم واقع شکست امریکا در عراق و افغانستان، و دست نیافتن به اهدافش و واردآمدن ضربه اقتصادی به اقتصاد امریکا می باشد. در این مجال مبشرات بسیاری وجود دارند که نمی توان همه آنها را اینجا ذکر کرد، و القاعده بیشتر از تمام مسلمین به این مبشرات خوشبین بوده و فال نیک می زنند. مبادا آنها را به سطحی نگری و عدم ژرف اندیشی متهم کنی و بگویی که: اینان قومی عجول هستند، چرا که در حقیقت امر، ای بسا این تو باشی که ناامیدی قلبت را مملو کرده و امیدت به الله ﷻ ضعیف گشته، و در نتیجه کسی را که امید و اعتمادش به الله ﷻ زیاد است به تهور و خوش خیالی متهم می کنی.

و به آن که بشارت دادن به پیروزی در زمان استضعاف آزمایشی برای منافقین و موجب ثبات و استقامت مؤمنین است. و بشارت

دادن پیامبر ﷺ در مورد انتشار اسلام در هنگام حفر خندق بر تو پوشیده نیست؛ این بشارت دهی آزمایشی برای منافقین بود.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَإِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا ١٢﴾ [الاحزاب : ١٢]

ترجمه: «و (به یاد آورید) زمانی را که منافقان و آنان که در دلهایشان بیماری (نفاق) بود می‌گفتند: الله ﷻ و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده‌اند». و درباره مؤمنین می فرماید:

﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا ٢٢﴾ [الاحزاب : ٢٢]

ترجمه: «هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که الله ﷻ و پیامبرش به ما وعده فرموده بودند. (الله ﷻ و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها، و به دنبال آن خوشیها و گنجها است) و الله ﷻ و پیامبرش راست فرموده‌اند. این سختیها جز بر ایمان (به الله ﷻ) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید» .

به حال القاعده ببین وقتی با آنان همنشین می شوی امید و اعتماد عظیمشان را به الله ﷻ می بینی، در حالی که برخی از جماعاتی را که معتقدند این حکام مرتد نیستند و فقط به انتشار علم ودعوت و تبلیغ دعوت می دهند می بینی که ناامیدی قلوبشان را پر کرده، و در نتیجه به جهاد اهمیتی نمی دهند، و حتی برخی از آنان اخبار برادران مسلمانش را در جهان دنبال نمی کند. خوشا به حال کسی که

بشارتهای پیروزی را منتشر می کند، و امید را در قلوب امت برمی انگیزد. چگونه امیدوار نباشیم در حالیکه پیامبر ﷺ خبرداده اند که بعد از حکم جبری، خلافت بر منهاج نبوت بازخواهد گشت، و حکم جبری همان حکومت نظامی است که امروزه برما حکم می راند.

چگونه امیدوار نباشیم و بشارت ندهیم؟ در حالی که برخی علماء معتقدند ما در انتهای حکم جبری هستیم. و الله اعلم.

القاعده به پیروزی خوشبین است، و بی شک پیروزی را تنها کسی میسازد که راه جهاد را در پیش گیرد چه جهاد منافقین باشد، چه جهاد یهود و نصاری.

عسی الکرب الذی أمسیت فیه   یکـــون وراءه فرج قریب

و یأتی أهله النـــــائی الغریب   فیأمن خائف و یفک عان

ترجمه: امیداست که سختی ای که در آن بودی فرجی نزدیک به دنبال داشته باشد و ترسان آرامش یابد و مشکل دار گشایش یابد، و غریب دور افتاده به خانواده اش بازگردد.

دلیل هفدهم: چون آنها در ساختن پیروزی مشارکت فعال دارند:

پیروزی لا جرم خواهد آمد، اما پیروزی جز با ساختن و سازندگان نخواهد آمد، و در ساختن پیروزی چندین عامل چه اندک و چه بسیار مشارکت دارند، و برخی از این عوامل از جهتی

برای ساختنی اندك و آهسته تلاش می کند، اما از جهتی دیگر بدون اینکه خود بداند خراب می کندو مانع پیروزی می شود.

القاعده یکی از سابقین در ساختن پیروزی است، پیروزی ای که دیر یا زود بالآخره خواهد آمد، و دلیل سازندگی اش وجود پناهگاهش در افغانستان می باشد، که با تمام نیروهای اشغالگر بی رحم مقابله می کند. و نیز شاخه ای در عراق که بزرگترین جماعت جهادی در عراق می باشد، و نیز وجود شاخه شان در جزیرة العرب و بلاد مغرب عربی و صومال و در برخی از اجزای شام نیز فعالیت دارند، و البته وجودشان را در ایران و پاکستان فراموش نکن، من هیچ جماعت جهادی جهانی را ندیدم که مانند این جماعت با امریکا و مزدوران امریکا مقابله کند.

و این جماعت پیروزی های درخشانی را رقم زده است، و همچنان به راه خود برای تحقق پیروزی اعظم به اذن الله ﷻ ادامه می دهد، و این محقق نخواهد شد جز با خونهای پاك و تلاش های بزرگ و جدایی از وطن و مال. آیا با وجود همه اینها می توان گفت که: اینان در تحقق پیروزی و نصرت از سابقین نیستند؟ جواب درست را با انصافان موافق و مخالف می دانند.

در تحقق نصر و پیروزی هر کس که به پاکی عقیده و بازگشت به منهج سلف دعوت کند، شریك است اما کسی که با علم و بیان و شمشیر و سلاح مشارکت می کند، با کسی که فقط با علم مشارکت می کند برابر نیست، و نیز کسی که با علم فقط در مبارزه

با شرکیات قبرها مشارکت می کند مساوی نیست با کسی که هم با شرکیات قبور مبارزه می کند و هم با شرکیات قصرها.

و بدترین چیزی که مانع فرارسیدن نصر و پیروزی می شود تفکر مرجئه است، که در حقیقت جوانان را تخدیر می کند و این تفکر عبارت است از این سخن که: قوانین وضعی کفر نیست، مگر در صورت استحلال (حلال دانستن تحریم و تحلیل من دون الله)، و استحلال نیز قابل شناخت نیست، جز با کلام صریح زبان. این سخنی خطرناك است، و بنابراین قول هراندازه شریعت با قوانین کفری [توسط حاکمان] عوض شود صاحبان این اعتقاد باز این حاکمان را ولی امر محسوب می کنند. به عنوان مثال بنابراین اعتقاد منحرف اگر حاکمی باشد که در تشریع و قانون گذاری عام به غیر ما انزل الله حکم کند، و تمام شریعت را عوض کرده، و راه زندقه را در پیش گیرد، و مثلا چنین قوانین وضع کند :

1. دست قاتل بریده شود.

2. سارق کشته شود.

3. زانی غیر محصن (ازدواج نکرده) سنگشار شود و زانی محصن شلاق زده شود.

4. مؤنث دوبرابر مذکر ارث برد.

5. طلاق در اختیار زن باشد.

6. زنا در صورت رضایت زن مجازاتی ندارد.

چنین کسی که تمام شریعت را تغییر داده و مبدّل کند در نظر آنان کافر نمی شود مگر اینکه صراحتاً با زبان این کار را حلال کند، و طبق فعلش بر او حکم نمی کنند. این سخنی که برخی آن را زمزمه می کنند و به منهج اهل سنت نسبتش می دهند قولی خطرناك است. این است که عدم تکفیر حکام مبدّل شریعت از سوی اینها جای تعجب ندارد چرا که طبق اعتقاد اینها هر اندازه حکام این کار را عملاً انجام دهند، و بر خلاف دین الله ﷻ قانون گذاری کنند، تکفیرش نمی کنند، مگر اینکه به زبانشان به حلال دانستن این کار تصریح کنند، و این خلاف منهج اهل سنت است که کفر در نظرشان هم با سخن انجام می گیرد و هم با فعل و هم با اعتقاد.

تأمل کن که چگونه این تفکر موجود در میان جوانان متدین و طلاب علم این امت بر آنان اثر منفی گذشته و آنها را از جهاد بازداشته است.

و از آنجایی که این فکر نزد ما در یمن در مراکز علمی رواج دارد، تعداد طلابی که به جهاد می روند اندك است، و این به خاطر ترسوبودن و یا علاقه نداشتن به جهاد نیست، بلکه از تأثیر فکر مرجئه می باشد به طوریکه برخی از مجاهدین به من گفتند که: اکثرکسانی که برای جهاد از بلادحرمین به عراق رفته اند از روی غیرت و دفاع از ناموس رفته اند [نه از روی اعتقاد به جهاد با حکام خائن و اشغالگران]، از خودم پرسیدم چرا؟ و فهمیدم که این به

سبب فکر مرجئه است، و همین علت باعث شده که طلاب علم مجاهد اندک هستند.

آیا کسی که با مجاهدین مبارزه می کند و حکومت حکام مرتد مزدور امریکا را مشروع می داند و قوانین وضعی را کفر نمی داند و به جهاد تشویق نمی کند، چنین کسانی از سبقت جستگان در ساختن پیروزی هستند؟!

ساختن پیروزی؛ قول و فعل، و ولاء و براء، و جهاد با جان و مال، و صدق و اخلاص و یقین را با هم می طلبد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥﴾ [الحجرات: ١٥]

ترجمه: «مؤمنان (واقعی) تنها کسانی اند که به الله ﷻ و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه الله ﷻ به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند».

مردم امروزه به سه قسم تقسیم شده اند:

1. دسته مجاهدین و انصارشان.

2. دسته ای که آنها را تنها گذارده اند.

3. دسته مخالفین

و پیروزی را مجاهدین می سازند. تو را به الله ﷻ سوگند به من بگو که از تنها گذارندگان و مخالفان که فارس و روم و همه دشمنان از آنها در امان هستند جز برادران مسلمان مجاهدشان که [از زبانشان] در امان نیستند، چه چیزی برای ساختن پیروزی برخواهاد آمد؟!

ما در روزگار اذیت و رنج هستیم. یکی از حکیمان فرزندش را نصیحت می کرد که: «هر گاه مردم از تو در امان بودند امکان ندارد که تو از آنها در امان باشی! چون کم پیش می آید که این دو نعمت با هم جمع شوند».

دلیل هژدهم. اختلاف در برخی از تطبیقات و اجتهادات مانع پیوستن به آنها نباید باشد:

من به فضل الله ﷻ وقتیکه به منهج القاعده در مسئله تکفیر نگریستم دیدم که آنها طبق اصول اهل سنت و جماعت عمل می کنند، و اگر برخی از این سخن خوششان نمی آید برایشان چنین توضیح میدهم: آنها حکام را تکفیر می کنند چون شریعت الله ﷻ را با قوانین وضعی عوض کرده اند چه در دادگاه های تجاری یا قانون کارو کارگر، یا بانکهای ربوی تحت حمایت قانون، یا دادگاه های نظامی و داد گاه های رسانه ای و قوانین دیگری. و نیز به خاطر اینکه یهود و نصاری را علیه مسلمین یاری داده اند آنها را تکفیر کرده اند؛ میبینیم که هیچ اشکالی در تکفیر حکام نیست. و نیز در

مورد کشورهایی که امریکا وارد آن شده ومزدورانی برای خود به وجود آورده که همراه آنان با مجاهدین می جنگند و به حمایت از تاج و تخت اشغالگران در عراق و افغانستان مشغولند، هیچ اشکالی در این سخن که "این مزدوران مرتد هستند" وجود ندارد. اما درباره ارتشهای رژیمهای عربی نمی دانم: آیا تمام القاعده یا برخی از آنان آنها را طائفه کفر محسوب می کنند اما به هر حال قبل از ملامت کردن القاعده در این مورد باید اموری را در نظر بگیریم که عبارتند از: از ملامت کننده القاعده در این مورد می پرسیم که آیا این مورد، مسئله اصولی است یا از مسائل تطبیق اصول؟

جواب صحیح اینست که: این مسئله ای تطبیقی و اجتهادی است که مجال اختلاف در آن وجود دارد.

سوال: این ارتشها چه افعالی مرتکب شده که القاعده چنین حکمی بر آنان کرده است؟

افعالی که از سوی این ارتشها انجام گرفته برخی شان کفری هستند چه خود بدانند یا ندانند، که عبارتند از:

1. تثبیت تاج و تخت حکام مرتد.

2. تثبیت حکم به قوانین کفری.

3. مانع کسانی می شوند که تحکیم شریعت اسلامی را می خواهند.

4. از جهاد امتناع کرده اند در حالی که یک طائفه محسوب می شوند.

5. دیگران را از جهاد فی سبیل الله در عراق و افغانستان و فلسطین و دیگر بلاد باز داشته و مانعشان میشوند.

6. مجاهدان را به خاطر اطاعت حکام مرتد می کُشند.

7. یاری یهود و نصاری را علیه مسلمین برای حکام، تنفیذ و عملی کرده اند.

8. از چپاول اموال مسلمین حمایت کرده و از آنها برای جنگ با اسلام استفاده نموده، و به یهود و نصاری عطا کرده اند.

9. از یهود و نصاری حمایت کرده اند چه در پایگاه های نظامی شان، یا در سفاراتشان، ویا در هنگام جاسوسی کردنشان علیه مسلمین.

10. دست بزن حکام برای آزار و اذیت مسلمین هستند.

و هیچ کس منکر این اعمال نمی شود جز کسی که لجبازی کند.

سؤال: ای کسی که القاعده را درباره مسئله تکفیر سرزنش می کنی، معنی این سخن القاعده: "طائفه کفر"یعنی چه؟

جواب: قبل از جواب به این سؤال این خاطره را بگویم که از برخی مخالفان القاعده درباره این سخنشان که میگویند ارتش طائفه کفر است پرسیدم؟ گفت: تو توضیح بده، به او گفتم: کسی که به

عقاید مردم اعتراض می کند باید از عقایدشان خبر داشته باشد و الا باید ساکت باشد. سپس بعد از اینکه از توضیح معنی "طائفه کفر" عاجز ماندبه او گفتم: یعنی طبق آنچه که در ظاهر می بینند، ودر باطن و بین آنها و الله ﷻ ممکن است برخی از آنان عذرهایی داشته باشند و از اهل بهشت باشند، اما هنگام قضاوت علیه یکی از آن سربازان حکم بر او تطبیق داده نمی شود، مگر اینکه تحقیق گردد که آیا شرایط تکفیر کامل گشته و موانع منتفی است، که در آن صورت حکم کفر بر او منطبق می گردد. اما اگر مانعی یافت شود، یا اینکه شرایط تکمیل نباشد حکم تکفیر بر او منطبق نمی گردد. در نتیجه این تفصیلی است که هم قابلیت درستی دارد، و هم قابلیت خطا، اگر درست باشد دو اجر می برند، و اگر خطا باشد یك اجر دارند[۶] و بر این مسئله این حدیث منطبق نمیشود که: "هرگاه کسی به برادرش گفت ای کافر! به یکی از آن دو بر می گردد اگر آنطور باشد که او گفته است، و الا به خود او برمی گردد"چون درستی و خطا در اینجا از هوای نفس و دشمنی نیست، بلکه از روی اجتهاد است.

ابن قیم رحمه الله می گوید: «درباره این حدیث: اگر کسی از روی تأویل و خشم به خاطر الله ﷻ و رسول ﷺ و دینش نه از رو هوا

---

[6]) اشاره به حدیثی دارد که می گوید اگر حاکم(یا مجتهد) احتهاد کرده و درست حکم کند دو اجر می برد و اگر اشتباه کرد یک اجر(به خاطر نیتش) دارد.

و هوسش به مسلمانی نسبت کفر داد، با این کار کافر نمی شود، و حتی گناهکار نمی شود بلکه به خاطر نیت و قصدش اجر نیز می برد، و این برخلاف اهل بدعت و اهل اهواء است که دیگران را به خاطر مخالفت با بدعتها و اهواء و عقایدشان تکفیر و تبدیع می کنند، در حالی که خود بیشتر از آن کسانی که تکفیر و تبدیعشان می کنند مستحق چنین حکمهایی هستند».(زاد المعاد/ ج3ص371).

بنابراین چرا گفتیم که سخن آنان یا یک اجر دارد و یا دو اجر؟

چون اعمال ارتشیان چیز ساده ای نیستند، و اعمالی کفری است.تنها چیزی که در این مسئله از جانب مخالفان قابل اعتراض است مسئله موانع تکفیر است، و درباره این مسئله ممکن است شخصی آن را غیرموجود بداند، و دیگری آن را موجود بداند.پس اختلاف در تطبیق حکم الله ﷻ بر شخص معین می باشد و این مسئله هم اجتهادی است.

و مبادا مرجئه تو را در این باره به هراس اندازند. از مرجئه در باب ایمان و کفر هیچ سخنی پذیرفته نیست، چون آنها برخلاف منهج اهل سنت حرکت می کنند، و همانطور که درباره تکفیر مسلمان به ناحق هشدار می دهیم، از مسلمان پنداشتن کافر به ناحق بر حذر می داریم. مرجئه دروازه کفر را به سوی امت باز می کند، زیرا کفر را برای مردم سبک نشان می دهند، و کفر را کفر نمی نامند، در نتیجه مسلمان بدان دچار می شود، و آن را گناه می پندارد در حالیکه کفر می باشد. شیخ بکر بن عبدالله ابو زید رحمه الله می

گوید: «و این ارجاء-جدا کردن و عقب انداختن عمل از حقیقت ایمان- خطرناکترین عاملی است که امت را به سوی کفر می کشاند، و او را درگناهان و معاصی غرق کرده و هلاك می کند. ونیز تفکر مرجئه موجب کم رنگ شدن مفهوم عبادت و توحید عملی (توحید الوهیت) می گردد، و از بدترین آثار آن در عصر ما شرك تشریع-قانونگذاری به غیر ما انزل الله-است، یعنی خروج از شریعت پروردگار زمین و آسمان، و حکم کردن طبق قوانین وضعی چون این عمل در تفکر ارجاء کفر محسوب نمی شود، و مشخص است که حکم به غیر ما انزل الله دشمنی با شریعت و لجبازی با احکام آن و مخالفت با الله و رسولش می باشد». (مراجعه شود به ضوابط التکفیر تألیف قرنی ص237، به نقل از کتاب تحریف النصوص ص123).

دلیل نزدهم. به خاطر اسلوب شرعی شان در تربیت جهادی:

اگر به منهج نبوی در تربیت شخصیت مسلمان برای تبدیل او به یك مجاهد بنگریم چنین می بینیم:

1. از براء بن مالك روایت است که گفت: مردی پوشیده از زره آهنی نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمود: ای رسول الله ﷺ بجنگم یا مسلمان شوم؟ پیامبر ﷺ فرمود: مسلمان شو و سپس بجنگ. آن مرد اسلام آورد، و سپس جنگید، تا آنجا که کشته شد. رسول الله ﷺ فرمودند:

"عملی اندکی انجام داد و اجر بسیاری برد". (متفق علیه و لفظ از بخاری است).

به روش نبوی بنگر: آیا شروطی دل بخواهی برای او تعیین کرد؟ آیا به او گفت که: برگرد مدینه تا مدتی بگذرد و درخلال این مدت ایمانت را قوی کن تا سپس وارد معرکه شوی، اما الآن شایستگی ورود به میدان جنگ را نداری!!!

ونیز به روش محمد ﷺ بنگر هنگامی که به سوی حنین خارج شد و برخی از اصحاب تازه مسلمانش همراه او خارج شدند و ببین که چه گفتند؟ و پیامبر ﷺ چه جوابی به آنان داد؟: از ابی واقد لیثی روایت است که گفت: همراه رسول الله ﷺ به سوی حنین خارج شدیم در حالی که ما تازه مسلمان بودیم، مشرکین درخت سدری داشتند که نزد آن اعتکاف می کردند -بست می نشستند- و اسلحه شان را -برای تبرک- بدان آویزان می کردند و بدان "ذات انواط" گفته می شد، وقتی به این درخت رسیدیم گفتیم: ای رسول الله ﷺ برای ما هم ذات انواطی تعیین کن همانطور که برای آنان ذات انواطی هست. رسول الله ﷺ فرمودند: "الله اکبر، این پیروی از سنتهای پیشینیان است، قسم به کسی که جانم در دست اوست آنچه را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند:

﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ١٣٨﴾ [الاعراف: ١٣٨]

ترجمه: «برای ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم) همان گونه که آنان دارای معبودهائی هستند (و به پرستش آنها مشغول می‌باشند ! موسی) گفت: شما گروه نادانی هستید (و نمی‌دانید عبادت راستین چیست و خدائی که باید پرستیده شود کیست)»، شما حتماً به دنبال روشهای پیشینیان خواهید رفت"(ترمذی روایت کرده و آنرا صحیح دانسته است).

و نکته آنجاست که ایشان همراه لشکری به جهاد رفتند که برخی از صحابه در آن لشکر نومسلمان بودند و بسیاری از احکام و اعتقادات را نمی دانستند و به خاطر همین جهل، این امر زشت را از او درخواست کردند. رسول الله ﷺ چگونه با آنها رفتار کرد؟ آیا لشکر را متوقف کرد و فرمود که تازه مسلمان ها وارد میدان جنگ نشوند؟ یا اینکه اشتباهشان را تذکر داده و عقیده صحیح را بدانان آموخت و به راهش ادامه داد؟ بلکه باید گفت که میادین جنگ بهترین موقعیت برای تربیت امت هستند. از این دو دلیل می توان بطلان آنچه را که برخی از جماعات دیگر زمزمه می کنند فهمید که ادعا می کنند برای جهاد ابتدا باید تربیت عظیمی صورت گیرد به طوری که فکر کنی هیچ کس نباید جهاد کند مگر اینکه به درجه بالایی از علم و ایمان رسیده باشد.

هنگامی که برایشان از جهاد سخن گفته می شود از جهاد نفس دم می زنند، در جواب به آنان باید گفت: برخی از شما 15 سال است که در راه دین است، و برخی بیشتر از این مدت، و برخی

کمتر؛ آیا این همه تربیت و جهاد نفستان کافی نیست؟ اصلاً شما از کجا این شرط اختراعی را آورده اید؟.

بلی! اهمیت دادن به بعد عقیدتی در مجاهد امر مهم وبلکه اساسی است، اما باید روش نبوی را در این امر دنبال کنید، اصلاً چرا شما این همه از علم سخن می گویید به طوری که فکر میشود شرط لازمی برای مجاهد است؟! آیا نه این است که علمای صحابه نسبت به دیگر صحابه در اقلیت بودند؟ اما جهاد در صحابه عمومی بود، و همه آن را انجام می دادند. کسی که جهاد نکند و از معذورین هم نباشد، سرزنش و مجازاتی خواهد دید که الله ﷻ می داند، و داستان کعب بن مالك و هلال بن أمية و مرارة بن ربيع –رضی الله عنهم– از شما پنهان نیست.

شرط القاعده برای جهاد همان شرط نبوی است. ببین که سید قطب رحمه الله در این باره چه می گوید: «می بینیم که قرآن از اسرارش پرده برنمی دارد جز برای کسانی که وارد معرکه می شوند، و به کمك قرآن جهاد کبیری می کنند، تنها ایناننند که در محیطی مانند محیطی که قرآن در آن نازل شده زندگی می کنند» (فی ظلال القرآن).

برای همین علمای سلف و محققین ژرف اندیش معاصر متوجه این قضیه شده اند، و برای همین است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «کسی که گناه زیاد مرتکب شده است، بهترین دارویش جهاد است..» (مجموع الفتاوی ج28ص421). وبرای همین

است که ابن قیم رحمه الله کسی را که بر نماز تهجد و روزه و قرائت قرآن و ذکر–و هر آن چیزی که هدف طرفداران تربیت آرام و میانه رو است– مواظبت دارد اما جهاد و حق گویی را ترک می کند از دل مردگان قرار داده، و جزو کسانی محسوب می کند که الله ﷻ برآنان خشمگین است، از الله ﷻ عفو و عافیت را در دین و دنیا و آخرت خواهانیم. (اعلام الموقعین/ ج2ص197)

و این شیخ محمد امین مصری است که می گوید: «کسانی که می گویند چگونه جهاد ممکن است در حالیکه مسلمین پراگنده و جاهل و به دور از دینشان هستند، جوابشان ایسنت که: علاج همه اینها وارد شدن به میادین جنگ است..» تا آنجا که آن مرحوم می گوید: «بزرگترین میادین تربیت، میادین قتال است...» (به کتاب ادارة التوحش ص54 مراجعه شود).

ای کسانی که درباره تربیت نفس در طول همه این سالها دم زده اید! آیا وقت آن نرسیده که بدانید شما این شرط را بیشتر از روش نبوی بزرگ نمایی کرده اید؟ آیا وقت آن نرسیده که متوجه کوتاهی تان در این باب شوید و عیب جویی از دیگران را رها کنید.

شاعر می گوید:

و ما عبّر الإنسان عن فضل نفســه بمثل اعتقاد الفضل فی کل فاضل

و لیس من الإنصاف أن یدفع الفتی ید النقص عنه بانتقاص الأفاضـل

ترجمه: آنچه را که انسان از فضل خود دم می زند مانند اعتقاد به فضیلت هر فاضلی است، و انصاف نیست که جوانمرد کمبود خود را با عیب جویی از بزرگان پنهان کند.

اینجا شبهه ای است که ممکن است برخی مطرح کنند، و آن اینکه گفته شود این دو حدیث: حدیث مردی که مسلمان شد و سپس جنگید و سپس کشته شد وحدیث ابی واقد لیثی، احادیث صحیح و ثابتی هستند اما رسول الله ﷺ در جهادشان به اینان تکیه نداشتند، بلکه همراه ایشان کسانی چون ابوبکر و عمر و بزرگان صحابه ﷺ و دیگران بودند، و آن تازه مسلمانها به تبع آنان حضور می یافتند در نتیجه این امت تربیت عظیمی نیاز دارد.جواب اینست که: القاعده جهادش را در اصل جز بر طلاب علم و اصحاب عقیده بنا ننهاده و دیگران به تبع اینها حضور می یابند.

دلیل بیستم: زیرا آنها از نظر اخلاق از همه جماعات اسلامی بهتر هستند:

چیزی که باعث شد من به القاعده بپیوندم علاوه بر تحقیق درباره اعتقاد و منهج شان که نتیجه گرفتم بر منهج اهل سنت و جماعت هستند، و موجب شد مقامشان در قلبم بیشتر شود، اخلاق والایشان بود.با هر کس از آنان که آشنا می شدم می دیدم که در نهایت تواضع است، و میتوان گفت که نشانه و علامت واضحی بود درهمه کسانی که با آنها آشنا شدم. من با برخی از علمایشان می نشستم و

در حالیکه من نسبت به او مانند طالبی ای نزد استاد بودم اما او طوری با من رفتار می کرد که گویی من استاد او هستم. این اخلاق رفیعی است که اسلام به آن تشویق کرده، و اصحاب رسول الله ﷺ به آن مزیّن بودند. ابن عباس می گوید: «گرامی ترین همنشینم از میان مردم آن است که برای رسیدن به من از روی گردنهای مردم عبور می کند، اگر بتوانم کاری کنم که مگس هم روی او ننشیند، این کار را می کنم». (مجله البیان شماره 144 به نقل از التذکرة ص23).

به یاد دارم که با امیر القاعده یمن شیخ ناصر الوحیشی حفظه الله ملاقات کردم، ایشان طوری در نهایت تواضع و خوشرویی با من رفتار کردند که انگار مدت مدیدی است که همدیگر را می شناسیم.

اسلام به اخلاق حسنه تشویق نموده است، بلکه حتی رسول الله ﷺ سرشت رسالتش را اینگونه بیان می کند که: "من فقط برای این برانگیخته شده ام که مکارم اخلاق را تکمیل کنم "و نیز می فرمایند: "هیچ چیزی روز قیامت در میزان بنده مؤمن از اخلاق حسنه سنگین تر نیست، و الله ﷻ از بی ادبان نفرت دارد"

(ترمذی روایت کرده و گفته که حدیث حسن صحیح است و علامه البانی آن را صحیح دانسته است).

و لا تمش فوق الأرض إلا تواضعاً　　فكم تحتها قوم هم منک ارفـــع

فإن كُنتَ فی عز و حرز و منعـــة　　فكم طاح من قوم هم منک أمنع

ترجمه: روی زمین جز با تواضع راه مرو، زیرا که زیر آن بسیاری قومها هستند که از تو بالاتر بودند

اگر تو در عزت و قدرت هستی بدان که بسیاری قومها از بین رفته اند که از تو قویتر بودند.

صاحب حق اگر دارای اخلاق حسنه نباشد با بداخلاقی اش سد راه حقی خواهد شد که حامل آن می باشد، اخلاق حسنه مردم را به سوی صاحبش جذب می کند، حتی اگراعتقاداتش منحرف باشد، چه برسد به وقتی که اخلاق حسنه و اعتقاد حسنه یک جا شود که نور علی نور است.

من برادرانم را در القاعده نصیحت می کنم که به دنبال اخلاق حسنه و صبر بر اذیت و آزار مردم باشند. البته این سخنم که القاعده دارای اخلاق حسنه می باشند حکم بر اغلبیت داشت و احیاناً از برخی افرادشان کوتاهی در اخلاق حسنه نیز یافت می شود.

دلیل بیست ویکم. زیرا آنها از سوی یهود و نصاری و منافقین با جنگی تبلیغاتی مواجه هستند:

وقتی از خود می پرسی که: کدام جماعت با بیشترین تخریب تبلیغاتی از سوی یهود و نصاری و منافقین روبرو است؟ هر منصفی چه موافق وچه مخالف باشد جواب خواهد داد که جماعت القاعده است.

و از سیرت پیامبر ﷺ معلوم است که ایشان با اوج تخریب تبلیغاتی مواجه بودند که از جمله آن چیزی است که با طفیل بن عمرو دوسی [ماجرای پنبه در گوش نهادن] اتفاق افتاد.

و همچنین انبیاء از سوی اقوامشان با تخریب تبلیغاتی مواجه بودند، قوم نوح عليه السلام او را به گمراهی متهم کردند، الله ﷻ می فرماید: ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٦٠ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلاَلَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الاعراف: ٦٠]

ترجمه: «اشراف و رؤسای قوم او گفتند: ما شما را (دور از حق و) در گمراهی و سرگشتگیِ آشکاری می‌بینیم. گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پرودرگار جهانیانم». و قوم هود عليه السلام او را به سفاهت و حماقت متهم نمودند، الله ﷻ می فرماید:

﴿قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وِإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٧﴾ [الاعراف: ٦٧]

ترجمه: «رؤساء و اشراف کفرپیشه قوم او گفتند: ما شما را ابله می‌دانیم؛ (آخر این چه دعوتی است که راه انداخته‌ای، و این چه چیز است که ما را به آن می‌خوانی؟!) و ما شما را از زمره دروغگویان می‌پنداریم. هود گفت: ای قوم من! من ابله نیستم. بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم».

و تمامی پیامبران از سوی اقوامشان با مبارزه تبلیغاتی و تخریب رسانه ای مواجه بودند، الله ﷻ می فرماید:

﴿كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ۝٥٢﴾ [الذاريات: ٥٢]

ترجمه: همین گونه (که اینها شما را تکذیب می‌دارند) هیچ پیامبری به سوی مردمان پیش از ایشان نرفته است، مگر این که گفته‌اند: او جادوگر یا دیوانه است».

جنگ تبلیغاتی از سوی امریکا و مزدورانش نسبت به مجاهدین به طور عموم، و درباره القاعده به طور خاص متنوع گشته است، گاهی آنها را ارهابی وتروریست [هراس افکن] می نامند، البته این توصیف اگر برای دشمنان الله ﷻ باشد صحیح است، همانطور که الله ﷻ می فرماید: ﴿تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ ۝٦٠﴾ [الانفال: ٦٠]

ترجمه: «تا به آن (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ الله ﷻ و دشمن خویش را بترسانید»، و گاهی آنها را سختگیر و تکفیری و تندرو می نامند، و پیروزیهایشان را علیه مجاهدان بزرگنمایی کرده، و درمورد پیروزیهای مجاهدین پنهان کاری می کنند، و در این تخریب تبلیغاتی علمای سوء و برخی از علمای دیگر که در این مورد دچار لغزش شده اند، مشارکت دارند.

چرا امریکا و مزدورانش برای تخریب مجاهدین تلاش نکنند؟ در حالیکه بین او و آنان جز تیر و نهرخون از دو طرف چیز دیگری نیست، پس این امر غریبی نیست. و چگونه منافقان مزدور امریکا

برای تخریب مجاهدین تلاش نکنند در حالی که این مجاهدین هستند که در مقابل کفرشان و بازی کردنشان با شریعت الله ﷻ، و تحکیم یاسق[7] معاصر یعنی قوانین وضعی، و موالاتشان با یهود و نصاری بپا خواسته اند؟ چگونه به تخریب چهره القاعده نپردازند در حالیکه القاعده با آنها اعلان جنگ کرده تا زمانیکه دین همگی برای الله ﷻ شود، این مقتضای جنگ می باشد.

هنگامی که به چگونگی تعامل مرتدین با برخی علما می نگری که اموال و کار و ابزار رسانه ای را برایشان فراهم آورده اند، درعین حال که با مجاهدین به وسیله قتل و شکنجه و زندان و تبعید و تعقیب و تخریب رسانه ای از طریق رسانه های دیدنی و خواندنی و شنیدنی مبارزه می کنند تا مردم را از مجاهدین باز دارند، بگو کدامیک به روش نبوی نزدیکترند؟ آیا این مجاهدین مبتلا به ظلم مرتدین؟ یا این علمایی که رضایت طواغیت را کسب کرده اند؟ جواب را صاحبان فطرت پاک می دانند.

چه بسیار کسانی که قربانی رسانه های منافقین شده اند، و با حق می جنگند، و آن را باطل تصور می کنند، و باطل را یاری می دهند، و آن را حق تصور می کنند.

---

[7]) قانون چنگیزی که پیروانش علی رغم تظاهر به اسلام ،با آن قانون بر مسلمین حکم می رانند، و توسط علمای آن دوران بدین خاطر تکفیر گشتند

چقدر مجاهدان را به عنوان مخرب و مخلّ امنیت و آرامش ترسیم کردند ، با صراحت به اینها می گوییم که: ما آرامش و امنیتی را که زیر پرچم حکومت طواغیت باشد نمی خواهیم، نمی خواهیم. در حالیکه شریعت الله ﷻ از سوی منافقین بی ارزش شده، امنیت داشته باشیم، سوگند به الله ﷻ اگر نهر خون از یک جهت کشور به جهت دیگر به جریان افتد بهتر از آنست که زیر حکم قوانین وضعی کفرآمیز آرامش داشته باشیم. امنیت و آرامشی که به قیمت زندگی برادران ما در فلسطین و عراق و افغانستان و ... باشد را نمی خواهیم، امنیت نمی خواهیم در حالیکه هواپیما از پایگاه های امریکا در بلاد عربی به پرواز درآمده و مسلمین را می کُشد، و سپس به مکانش و پایگاهش که از سوی حکام طاغوتی عرب نگهبانی می شود باز می گردد. امنیت و آرامش را نمی خواهیم در حالیکه برادران ما در بلاد دیگر با پول نفت ما که از سوی طواغیت به سرقت می رود و به امریکا هدیه می شود کشته می شوند، و کشتی های جنگی برای قتل برادران ما از کنار ما می گذرند، ای کسانی که دم از امنیت و آرامش و اقتصاد می زنید وبس: آیا می شود مقصد شرعی از وجودتان را برای ما روشن کنید؟ آیا می خواهید دین و برادران مسلمانتان را فدای امنیت و سلامت خود کنید؟ آیا جز به شکم و زیرشکمتان به چیزی دیگری می اندیشید؟

آیا اشغال کشورهایتان توسط امریکا عواطفتان را جریحه دار نکرده است؟ آیا فریادهای خواهران تان در زندانهای اشغالگران که

آرزوی مرگ می کنند به خاطر آنکه مورد تجاوز قرار گرفته اند خواب شما را مکدّر نکرده است؟ آیا خبر فاطمه عراق به شما نرسیده است؟ آیا نمی فهمید که مجاهدان برای چه مشکلی جهاد می کنند، و کافران را تکفیر می کنند؟ مشکل؛ مشکل کنارزدن شریعت و عوض کردن آن با قوانین کفری، و موالات با یهود و نصاری است. آیا دین ما می گوید که دین را به خاطر جان و مال فدا کنیم؟ یا اینکه می گوید جان و مال را به خاطر دین فدا کنیم؟!

ای مسلمان! بترس از الله ﷻ و از تبلیغات و رسانه های منافقین در حذر باش، و اگر به آنها گوش فرا دادی مانند یک منتقد گوش کن و هر چه را که می شنوی باور مکن، چه بسیار سم هایی هستند که وارد عسل کرده اند! چرا به رسانه منافقین گوش فرا می دهی، و به رسانه مجاهدین گوش نمی کنی؟ مجاهدان از طریق نوارها و سی دی ها و مجلات و اینترنت و برخی سخنرانی ها کار رسانه ای می کنند، بدانان گوش کن تا حق برایت آشکار شود، حق واضح است و باطل پرپیچ وخم.

فهذا الحق ليس به خفاء   فدعني من بنيات الطريق

این حق هیچ گونه پوشیدگی و پنهانی ندارد پس مرا با مسیر رها کن.

دلیل بیست ودوم: زیرا رهبرانشان ما را به یاد رهبران امت می اندازند:

خواننده عزیز از این عنوان انتقاد نکن! زیرا که خیر در این امت همیشه وجود دارد، اگر تاریخ موضع گیری عظیم معتصم را ثبت و ضبط نموده است پس چرا موضع گیریهای عظیم رهبران القاعده را ثبت نکند؟ معتصم قدرت و امکانات داشت، و فورا کارش را انجام داده و پیروز گشت، و دشمنش را درهم شکست، و رهبران القاعده برخواستند تا امت را به جنبش درآورند اما به خاطر ضعف امکانات و قدرت دشمن و کثرت منافقین و کثرت تنهاگذارندگان و ترسانندگان پیروزی به تأخیر افتاده است، و إلاّ تاریخ موضع گیری هایشان را فراموش نخواهد کرد، هر چند که مخالفان فراموشش کنند.

تاریخ بر صاحبان فتاوای خیانت بار رحم نخواهد کرد، و به کسانی که به مشروعیت طواغیت دعوت داده، و به عدم مشروعیت جهاد عراق فتوا داده و در قبال موالات با یهود و نصاری سکوت کرده اند ترحمی نمی کند، تاریخ موضع گیری معتصم در قبال آن زن را فراموش نکرده است، آیا گمان می کنی که موضع گیری شیخ مجاهدین شیخ اسامه بن لادن حفظه الله را در برابر بزرگترین قدرت جهان در سالهای متمادی که هر روزه خونهایشان را به زمین می ریزد، فراموش خواهد کرد؟ آیا تاریخ خون یاران پاک و شهیدش را در جنگ با صلیب و طواغیت فراموش خواهد کرد؟ آیا

تاریخ سوگند بن لادن را فراموش خواهد کرد وقتی که گفت: "سوگند به الله ﷻ عظیمی که آسمان را بدون ستون برافراشت که امریکا امنیت را نخواهد دید مگر زمانی که ما با امنیت در فلسیطن زندگی کنیم"؟ آیا تاریخ موضع گیری امیر استشهادیین ابو مصعب زرقاوی تقبله الله را فراموش خواهد کرد آنگاه که فریاد آن زن پاکدامن را که امریکایی ها با همکاری روافض به او تجاوز کرده بودند، شنید و گفت: «"لبیك ای مادرم! و لبیك ای خواهرم! لبیك ای عفیفه پاك دامن، قسم به الله ﷻ زندگی برای ما گوارا نخواهد بود و چشمان ما –برای خواب- بسته نمی شود و شمشیرما در غلاف نمی رود مگر اینکه انتقام کرامت و آبرویتان را بگیریم، و با الله ﷻ پیمان می بندیم ای سگ روم "بوش" که ما آرامشی نخواهیم داشت، و ارتش تو لذتی از زندگی نخواهند برد، و دلخوشی نخواهد داشت، مادامی که در ما رگی جوشان و قلبی تپنده باشد، ما به خواست الله ﷻ و یاری او می آییم، پس ای شیران توحید در سرزمین رافدین محبوب! بر شما عزم کردم که اگر این ندایم به شما برسد، هیچ شبی بر شما نیاید الا اینکه شمشیرهایتان از خون دشمنانتان رنگین شود، کار را به حالت اولش بازگردانید، مانند خیزش یك مرد به یکباره قیام کنید؛ هیچ خیری نیست در زندگی ای که نوامیس ما در آن بی آبرو می شوند و کرامت خواهران ما لگدمال می گردد، و صلیب پرستان بر ما حکم می رانند"؟». اگر این اقوالی که مجاهدین با افعالشان آن را دنبال کردند از سوی

علمای اسلام نیز قولاً و فعلاً صادر می شد آیا وضعیت مسلمین مانند وضعیت امروزشان می بود؟جواب:نه.

آیا تصور کرده ای که اگر این اقوال از تمام علمای اسلام صادر می شد؛ از علمای حرمین و مصرو شام و عراق و پاکستان و افغانستان و بلاد مغرب و همگی شان مسلمانان را به جهاد تحریک و تشویق می کردند، آیا وضعیت مسلمین مانند وضعیت کنونی شان می بود؟ جواب: هرگز نه.

الله ﷻ می فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩﴾ [الانفال: ۲۹]

ترجمه: «ای مؤمنان! اگر از الله ﷻ (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهانتان را می‌زداید و شما را می‌آمرزد، چرا که الله ﷻدارای فضل و بخشش فراوان است».

دلیل بیست وسوم: زیرا من مسئله ای را تخیّل کردم و در نتیجه آن تمسّک من به منهجشان شدیدتر شد:

آیا می توانی این مسئله را تخیّل کنی، به من لطف کن و این تخیل را بخوان؛ تخیلی که بدون پشتوانه نیست، بلکه بعد از مناقشاتی طولانی با مخالفین منهج القاعده حاصل شده است، من چندین مناقشه و مناظره با آنان داشتم، برخی از مخالفین در بیشتر

سخنانشان با ادب و احترام مناقشه می کنند و رفتار برخی نیز بیشتر به بی خردی و نادانی و عدم خونسردی و وقار نزدیک بود، و مناقشه با این دسته مرا همیشه آزار می داد، و گاهی حتی زندان را بر شنیدن برخی سخنانشان ترجیح می دادم، در خلال این مناظرات این تخیّل در ذهن من متبلور گشت و آن را بر صاحبان فطرت های سالم عرضه می کردم و آنها آن را تأیید می نمودند»

«تخیّل کن که من مشغول مناقشه با برخی مخالفین هستم و همراه من همرزمان و همسنگرانم حضور دارند و مخالف و برادرانش نیز از بازدارندگان از راه القاعده و تخریب کنندگان چهره آن هستند، تخیل کن که ما در مجلس بزرگی هستیم و در همان مجلس نمایندگانی از سوی زنان پاکدامنی که توسط امریکاییها و اسرائیلیها مورد تجاوز قرار گرفته اند، وجود دارند، و همچنین نمایندگانی از سوی حکام عرب حضور دارند، و نیز امت بزرگی به تماشای ما نشسته اند، من و همراهانم می گوییم: جهاد فرض عین است، و تخریب و ویران کردن پایگاه های جنگی امریکا در همه مکانها هدف مشروع ما هستند، و حکام باید از حکومتشان عزل شوند چون آنها یارو یاور امریکا هستند، و اگر اموالشان نبود امریکا نمی توانست به جنگ ادامه دهد، و امت نیز لا جرم باید این گونه فکر کنند. و طرف مقابل مناظره من و یارانش می گویند: جهاد فرض عین نیست، و تجاوز به پایگاه های امریکا در بلاد عربی و اسلامی

حرام است، چون آنها اهل عهد و امان با ما هستند و حکام عرب، حکامی شرعی بوده، و قیام و خروج علیه آنها حرام است.

ای برادر ایمانی ام! تو را به الله ﷻ سوگند بگو: چه کسی به سخن ما میل خواهد کرد، و چه کسی به سخن آنان تمایل خواهد داشت؟ زنان پاکدامن و کسانی که خانه و خانواده شان را از دست داده اند طرف ما را می گیرند یا طرف آنها را؟ آیا امریکا و حکام عرب از کلام ما شادمان می شوند، یا از کلام آنها؟ و اگر تمام امت مانند ما فکر کنند چه خواهد شد؟ و اگر تمام امت مانند آنها فکر کنند چه خواهد شد؟ این امری واضح و روشن است و اگر تو همچنان در شک و تردید هستی و از شناخت حقیقت سرگردان هستی به تو می گویم: تقدیس علماء را رها کن، و تفکر ارجاء را کنار بگذار، زیرا که این سبب غشاوت و زنگار قلب توست، و مانع رسیدن تو به حقیقت می شود، و از الله ﷻ توفیق بخواه، و تقوای الهی را لازمه خود بگیر.

أبوالعتاهية می گوید:

أما والله إن الظلم لــــؤم　　　و مازال المسیء هو الظلوم

إلی دیان یوم الدین نمضی　　　و عندالله تجتمع الخصــوم

ستعلم فی المعاد إذا التقینا　　　غداً عند الملیک من الظلوم

ترجمه: سوگند به الله ﷻ ظلم مایه ملامتی است، و همیشه بدرفتار ظالم به شمار است، به سوی قاضی عادل روز قیامت

رهسپاریم، و نزد الله ﷻ دشمنان جمع خواهند شد، فردا نزد پادشاه نیرومند در روز قیامت وقتی با هم روبرو شویم خواهی دانست که ظالم چه کسی است.

دلیل بیست وچهارم. زیرا من به حال امت با تأمل نگریستم و با خود گفتم: اگر برخی انسانها الآن زنده بودند چه می شد؟!

یکی از چیزهایی که مرا به همراه شدن با القاعده کشانید این بود که به حال امت نگریستم و تسلط صلیب پرستان را بر ما و رفت و آمد شان را همراه مزدوران خدمتگذارشان در نظر گرفتم، و مساجد ویران شده و قرآن های پاره شده و خانه های ویران شده ما، و زنان هتک حرمت شده ما و سیل خون دوامداری که از فرزندان این امت جاری است را تصور کردم و با خود گفتم: اگر صحابه و تابعین زنده بودند چه می کردند؟ آیا زندگی ذلتبار را بر شهادت ترجیح می دادند؟ مگر خالد به فارس نامه ننوشت که: "همراه من سربازانی هستند که کشتن و کشته شدن را دوست دارند همانطور که فارس شراب را دوست دارند". (به کتاب تحفة العلماء بتهذیب سیرأعلام النبلاءص640 مراجعه کن) مگر نه اینست که بسیاری از علماء علم و جهاد را با هم جمع کرده و به هر دو مشغول بودند؟ محمد بن أبی حاتم می گوید: «روزی محمد بن اسماعیل بخاری را دیدم که بر پشت دراز کشیده بود و ما در آن هنگام در فربر [منطقه ای مرزی

نزدیک دشمن] بودیم، و او در آن روزها مشغول تألیف کتاب التفسیر [از صحیح بخاری] بود، و در آن روز برای تخریج احادیث بسیار خود را به زحمت انداخته بود و خسته بود، به او گفتم: تو می گویی که من از زمانی که بالغ شده ام چیزی را بدون دلیل شرعی انجام نداده ام، حال بگو ببینم فایده به پشت دراز کشیدن چیست؟ گفت: امروز خود را بسیار خسته کردیم و اینجا مرزی از مرزهای اسلام است، ترسیدم که مبادا اتفاق ناگواری از سوی دشمن رخ دهد، این بود که تصمیم گرفتم استراحت کنم، و آمادگی لازم را داشته باشم تا اگر دشمن ما را غافلگیر کرد بتوانیم حرکت کنیم. محمد بن ابی حاتم می گوید: ایشان بسیار تیراندازی -روی اسب- را تمرین می کرد، و در طول مدتی که با او بودم ندیدم که تیرش خطا کند جز دوبار، او همیشه تیر را به هدف می زد، و هیچ کس نمی توانست از او سبقت جوید». (تحفة العلماء بتهذیب سیرأعلام النبلاءص639).

سفیان ثوری رحمه الله از حکام زمانش راضی نبود، و به گفته خود او گاهی امری مشاهده می کرد که اگر نمی توانست در ردّ و انکار آن سخن گوید خون ادرار می کرد؛ اگر ایشان امروز زنده بودند چه می کرد؟ و عالمی چون یونس بن عبید وقتی مرگش فرا رسید گریه می کرد، و وقتی از او پرسیده شد که چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ گفت: قدمهایم در راه الله ﷻ غبارآلود نشده است.

برادر عزیزم، آیا می توانی توقع داشته باشی که اگر یکی از آنها زنده می بود، به مشروعیت حکومت "علاوی" مرتد فتوا می داد؟ یا اینکه فتوای جواز مشارکت با پولیس عراق را همراه ارتش امریکا برای تعقیب و قتل مجاهدین صادر می کرد؟

ندای من خطاب به داعیانی که حکام امروزی را مشروع می دانند، این است که به آنان می گویم: کجاست اقتدا به علمای سلف که بر حکامشان اعتراض می کردند؟ اگر هم آنها را مشروع می دانید چرا در مورد همکاری آنان با امریکا و اسرائیل به آنان اعتراض نمی کنید، و سخن حق را نمی گویید؟

شاعر می گوید:

جزى الله الشدائد كل خير و إن جرّعنني غصصی بريقی

و ما شكرى لهـــا إلا لأني عرفت بها عدوي من صديقي

ترجمه: الله ﷻ سختی ها را بسیار خیر دهد هرچند که مرا وادار کردند که خارهارا با بزاقم فرو برم، وعلت تشکر من از سختی ها جز این نیست که با آن دشمنم را از دوستم شناختم.

دلیل بیست و پنجم. زیرا من دوست ندارم که جهان اسلام را در این وضعیت بدون القاعده مشاهده کنم:

کسی که امروزه به وضعیت مسلمین می نگرد، حزن و اندوه و دردش زیاد می شود، و خواب و آرامشش مکدر می گردد، چه بسیار اطفالی که یتیم زندگی می کنند، و یتیمی که نبود مهر مادر او

را به رنج افکنده است! و چه بسیار بیوه زنانی که شوهرش را از دست داده و بعد از آسانی و خوشی گرفتار سختی و رنج گشته است؟

ای برادر ایمانی ام، حال تو چگونه است وقتی که سرزمین هائی را می بینی که کاملاً از سوی یهود و نصاری اشغال شده و سرزمین هائی دیگر هم در قبضه طواغیت است؟

تردیدی نیست که تو کسی را دوست داری که با آنان جهاد کند، و با روششان مخالفت کرده، و خونشان را بریزد، و اباطیل شان را رسوا کند.

تردیدی نیست که تو کسی را دوست داری که خاری در حلقومشان باشد، و کابوسی باشد که خوابشان را خراب می کند، و ارتششان را ویران و امنیتشان را از بین برد.

بی شک تو کسی را دوست داری که آنها را به گریه اندازد، همانطور که آنان مسلمین را به گریه انداختند، و کودکانشان را یتیم کند، همانطور که آنها کودکان ما را یتیم کردند، و پیشرفتشان را متوقف کند، و نقشه هایشان را-به فضل الله ﷻ-نقش بر آب کند، آیا همۀ این اعمال-که تو دوستشان می داری-همان عمل مجاهدین نیست؟ و در مقدمه شان القاعده؟ و آیا دوست داری که جهان اسلام با زخمهایش شب و روز ناله کند، و القاعده ای وجود نداشته باشد؟

آیا دوست داری که جهان بدون وجود شیخ مجاهد اسامه بن لادن حفظه الله باشد؟ کثرت مخالفان و تنها گذارندگان چه سودی برای ما داشته است؟ آیا برای دین و ناموس غیرتی از خود نشان داده اند؟ ای کاش آنان چنان می بودند که درباره شان گفته شده:

فليتهم إذ لم يذودوا حمية عن الدين ظنوا غيرة المتحارم

وإن زهدوا في الأجر إذ حمي الوغى فهلا أتوه رغبة في المغانم

ترجمه: ای کاش آنان اگر از دین دفاع نمی کنند، حداقل غیرت دفاع از ناموس را می داشتند، و اگر دنبال اجر و ثواب نیستند، حداقل هنگام داغ شدن معرکه جنگ برای جمع غنیمت می آمدند.

ای مسلمان! آیا کثرت مجاهدین را دوست نداری؟ همان کسانی که اگر الله ﷻ آنان را مسخر نمی کرد یهود و نصاری را می دیدی که تمامی شهرها و حومه شان را در جهان اسلام اشغال می کردند. شاید بگویی: بله، دوست دارم مجاهدین زیاد باشند، اما نه القاعده!! می گویم: هوای نفس را رها کن، مسئله باید از روی دلیل بررسی شود، نه با سلیقه ومزاج و افکار باطل. و اگر به حقیقت برخی دعوت ها ببینم؛ دعوتهای غلوی که از همه بیشتر با مجاهدین مبارزه می کنند، خواهیم دید که آنها از اهمیت جهاد می کاهند، و نه تنها به ضرر القاعده بلکه به ضرر خود جهاد عمل می کنند.

وبزرگترین دلیل بر انحراف آنان اینست که خیلی کم پیش می آید که درباره جهاد سخن بگویند، و امت را بدان تشویق کنند،

بلکه و از اهمیت آن می کاهند، و عیوب مجاهدین را منتشر می کنند، و خوبی ها را پنهان می کنند.

به خودتان رحم کنید، و خود را نجات دهید، مبارزه شما با مجاهدین در واقع حسنات تان است که به آنان هدیه می کنید. و بدانید که الله ﷻ حافظ دینش، و یاریگر دوستانش، و آسان کننده جهاد است. و اهل حق ضرری نمی بینند چه از سوی کسانی که آنها را تنها گذاشته اند، و چه از سوی مخالفانشان و جهاد تا نزدیکی قیامت ادامه خواهد داشت.

من از شما می پرسم: اگر مجاهدان خوارج و منحرف هستند!!! پس پرچم جهاد شما در کجای سرزمین هائی مسلمین است؟!

نمی توانید به ما بگویید که شما در یکی از سرزمین هائی اسلام پرچمی برای جهاد برافراشته اید، ای اهل غلو!، چرا شما جماعتی برای جهاد ندارید! در حالی که ادعا می کنید بر حق هستید؟ مگر رسول الله ﷺ نفرموده اند که جهاد همیشه ادامه خواهد داشت. شما یکی از این دو را باید بپذیرید:

الف. یا باید بگویید که هیچ جای زمین جهادی وجود ندارد، که در این صورت با نصّ مخالفت کرده اید.

ب. و یا اینکه بگویید بله جهاد وجود دارد که در آن صورت می پرسیم: کجاست؟ اگر جایی را مشخص کردند می گوییم: شما آنجا چه موجودیتی دارید؟ پس نخواهند توانست مکانی را مشخص کنند.آیا حال متوجه ظلم وخطای آنان در حق مجاهدین شدی؟!!

دلیل بیست و ششم: زیرا من در این راه سعادت و خوشبختی را بیشتر از راه های دیگر یافتم:

هرکس در راه دینداری استقامت کند سعادت و آرامش و خوشبختی را احساس خواهد کرد، و این سعادت به نسبت تمسک انسان به دینش، و به اندازه نزدیکی اش به حق متفاوت است.

من سعادت عظیمی را در راهشان یافتم؛ چرا که من برادرانی ایمانی یافتم که معنای برادری ایمانی را می دانستند. و به قول ابن المنکدر سعادت انسان در دنیا سه چیز است، او می گوید: «از لذات دنیا فقط سه چیز باقی مانده است: نماز تهجد، ملاقات با برادران، و نماز جماعت». (احیاء علوم الدین ج1ص 358).

من به برخی جماعات می گویم: که هنوز سعادت اخوت فی الله را آنطور که باید کسب نکرده اند، و این را کسی نمی داند جز کسی که هر دو راه را رفته باشد [راه القاعده و راه جماعات دیگری]، اما کسی که فقط از یک راه رفته باشد و از راه دیگر خبر ندارد، این را درک نخواهد کرد.

چگونه احساس خوشبختی و سعادت نکنم در حالیکه هر کس وارد این راه شود در حقیقت وارد راه جهاد شده است، چه جهاد یهود و نصاری یا مرتدین. و جهاد موجب گشایش سینه می شود. رسول الله ﷺ می فرمایند :"بر شما باد به جهاد در راه الله ﷻ، چرا که جهاد دری از درهای بهشت است، که الله ﷻ غم و اندوه را با آن از بین می برد "(احمد روایت کرده، و لفظ برای اوست، و راویانش ثقه هستند،

و طبرانی در الکبیر روایت کرده، و نیز حاکم روایت کرده، وآن راصحیح دانسته است، و شیخ البانی میگوید: صحیح لغیره است).

چگونه من احساس سعادت نکنم در حالی که من عقیدۀ (ولاء و براء) را زنده می کنم، عقیده ای که بسیاری از مردم آن را به گونه ای که خود نمی دانند، میرانده اند؟

چگونه احساس خوشبختی و سعادت نکنم در حالیکه من در جماعتی هستم که خواب خوش را از امریکا و یارانش گرفته است؟

و چگونه من احساس خوشبختی و سعادت نکنم در حالیکه من به عملی مشغول هستم که کفار را به خشم می آورد؟

الله ﷻ می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢٠﴾ [التوبة: ١٢٠]

ترجمه: «درست نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینان دَوروبَر آنان، از پیامبر الله ﷺ جا بمانند (و در رکاب او به جهاد نروند، و در راه همان چیزی جان نبازند که او در راه آن جان می‌بازد) و جان خود را از جان پیامبر دوست‌تر داشته باشند. چرا که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه الله ﷻ به آنان نمی‌رسد، و گامی به جلو برنمی‌دارند که موجب خشم کافران شود، و به دشمنان دستبردی

نمی‌زنند (و ضرب و قتل و جرحی نمی‌چشانند و اسیر و غنیمتی نمی‌گیرند) مگر این که به واسطه آن کار نیکوئی برای آنان نوشته می‌شود (و پاداش نیکوئی به آنان داده می‌شود). یقیناً الله ﷻ پاداش نیکوکاران را (بی‌مزد نمی‌گذارد و آن را) هدر نمی‌دهد».

چگونه احساس سعادت نکنم در حالی که من در جماعتی هستم که زنان مسلمان موجود در زندانهای دشمنان، از آن و از مجاهدین دیگر رضایت دارند، و بر مخالفان آنها و تنهاگذارندگان شان خشمگین می باشند؟

چگونه احساس سعادت نکنم در حالیکه من احساس می کنم که جان و امنیت خود را به خاطر جهاد و به خاطر انجام فریضه الهی به مخاطره افکنده ام؟

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا مُّبِينًا ۝٣٦﴾ [الاحزاب: ٣٦]

ترجمه: «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که الله ﷻ و پیامبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده الله ﷻ و رسول باشد). هر کس هم از دستور الله ﷻ و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد».

معنای سعادت و خوشبختی این نیست که تو موتر گرانقیمت و زندگی مرفه داشته باشی، در حالیکه در ذلت به سر می بری، و تن

به خواری و بی عدالتی داده ای، سعادت یعنی سخنان عزتمند و اعمال بزرگ منشانه و پرچم برافراشته .سعادت مرگ با شمشیر است، نه زندگی با شلاق. شاعر می گوید:

أنا مبـــــدأى أن الهوان لغيرنا والعز لي و لأمتي و بـــــلادي
لا أستسيغ الذل أو أرد الردى فالموت فى زمن الهوان مرادي

ترجمه: عقیده من اینست که ذلت و خواری برای غیرما باید باشد، و عزت برای من و امتم و کشورم باید باشد. من ذلت یا فروافتادن را نمی پذیریم، بلکه مرگ در روزگار خواری خواسته من است.

دلیل بیست هفتم. به خاطر ترغیب و ترهیب برای ترک این طریق:

هنگامی که وارد راه القاعد شدم، موانعی را در این راه دیدم از جمله:

الف.ترغیب و تطمیع:

مرا به ترک این راه تشویق کردند و به من گفته شد: تو فردی با شخصیت و مورد احترام هستی و اهل دعوت هستی، چرا خود را با پیوستن به اینها خراب می کنی؟ و نیز تطمیع شدم و غیر مستقیم به من اموال و ثروت پیشنهاد شد.

ب. ترهیب و تهدید.

تهدید به اینکه مردمی که مرا می شناسند از من متنفر خواهند شد، و دیگران را از من باز خواهند داشت، و درهای مساجد و بلادشان را به رویم خواهند بست.

ونیز به زندان و قتل و از بین رفتن برخی منابع رزق و روزی تهدید شدم، و نیز به این مبتلا گشتم که چندین ماه وضعیتی برایم پیش آمد که با برادرانم در القاعده هیچ گونه همکاری نداشته و تماسی برقرار نکرده و ملاقاتی نداشتم.

صاحب حق لا جرم آزمایش خواهد شد، و گرفتار مشکلات خواهد شد، بخصوص در زمان غلبه دشمنان. الله ﷻ می فرماید: ﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْۖ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: ٣]

ترجمه: «آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم و به یگانگی الله ﷻ و رسالت پیامبرﷺ اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنجها و سختیهائی که باید در راه آئین آسمانی تحمّل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقّات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید الله ﷻ بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند».

دلیل بیست هشتم: چون آنها دورترین مردمان از تعصبات هستند:

القاعده به فضل الله ﷻ از همه کس بیشتر از تعصبات دور هستند، و دلیل اثبات این حرف اینست که القاعده-که عرب هستند- با ملا محمد عمر حفظه الله که عجم است بیعت کرده اند، و من این مسئله را در میان جوانان در بلادمان دیده ام که هنگامی که برخی جماعات را ترک کرده و به مجاهدین ملحق می شوند وضعیتشان از نظر ترک تعصبات [و نژادپرستیها و قوم پرستیها] خیلی بهتر از قبل می شود.

ما که در یمن هستیم هر کس با ما معاشرت کند بوی تعصبات جاهلی بین اهل شمال و اهل جنوب را استشمام می کند تا جاییکه این دشمنی بین برخی دینداران نیز سرایت کرده است اما برادران در القاعده وضعیت بهتری دارند، من گمان نمی کنم که آنها به طور کامل از این تعصبات پاک شده اند، چرا که در برخی از آنان به صورت ضعیف دیده می شود، اما در رده های بالای آنها به شدت این تعصبات ردّ می شود.

نجات و پاک شدن از مسئله تعصبات امر مهمی است. امام بخاری در صحیحش از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت می کند که گفت: ما در جنگی بودیم، سفیان رضی الله عنه گفت: یک بار در لشکری مردی از مهاجرین مردی از انصار را ضربهٔ زد، انصاری گفت: ای انصار بدادم برسید، و مهاجری گفت: ای مهاجرین بدادم

برسید. رسول الله ﷺ وقتی این سخنان را شنید فرمود: "چه شده که سخنان جاهلیت گفته می شود". گفتند: ای رسول الله ﷺ مردی از مهاجرین مردی از انصار را ضربۀ زد. فرمود: "این کار را کنار بگذارید که گنده است".

و مسلم در صحیحش از ابوهریره ﷛ روایت می کند که:"....و هر کس زیر پرچمی کور و نامعلوم کشته شود به طوری که برای تعصبات قبیله ای غیرت نشان دهد و برای تعصبات بجنگد از امت من نیست".

دلیل بیست و نهم: به خاطر سیاست جنگی شان:

مجاهدان به طور عموم و القاعده به طور خاص-به یاری الله ﷻ -جنگ شان را علیه صلیب و یارانش به طور تصادفی مدیریت نمی کنند، بلکه طبق سیاست جنگی معینی به پیش می برند. آنها از این جنگ چند هدف را دنبال می کنند از جمله:

1. فروانداختن جزء مهمی از هیبت امریکا و برانگیختن اعتماد به نفس در نفوس مسلمین از خلال:

الف. رسوا کردن هاله رسانه دروغینی که به دور امریکا است، مبنی بر اینکه قدرتی است شکست ناپذیر.

ب. امریکا را از وضعیتی که به وسیله مؤکلانش با اسلام می جنگد، به وضعیتی کشیده شود که خودش مستقیم با اسلام درگیر شود.

2. تعویض خسارتهای بشری که جنبش تجدید و بیداری اسلامی در سی سال گذشته دچارش شده است از طریق به حرکت درآوردن مردم که به دو سبب مورد انتظار است:

الف. تحت تأثیر قرار گرفتن از عملیات هایی که در مواجهه با امریکا انجام می گیرد.

ب. خشم از دخالتهای بی حد و حصر و مستقیم امریکا در جهان اسلام. (به کتاب ادارة التوحش/ ص10 مراجعه کنید).

و از جمله سیاستهای جنگی شان اینست که: جنگ با امریکا طبق استراتژی القاعده پیش می رود، نه طبق استراتژی امریکا، و هر کس که این را باور ندارد به استراتیژی القاعده ببیند: آیا آنها طبق آن حرکت می کنند یا نه؟

و از جمله سیاستهای دقیقشان اینست که: سه راه در برابر حکام مرتد در پیش میگیرند:

الف. جنگ نکایه (سیاست مرگ تدریجی): یعنی زدن ضربه های گوناگون و متفرق به دشمن تا اینکه ضعیف شود.

ب. مدیریت توحش: مرحله ای است بین جنگ نکایه و مرحله تمکین.

ج. تمکین(سیطرهٔ کامل): یعنی برپایی دولت اسلامی و گسترتش سیطره آن.

ای کسی که مجاهدین را به تصادف کاری متهم می کنی، آیا در طریقه و استراتژی آنان دقت و تعمق کرده ای؟

و یکی دیگر از سیاستهای جنگی شان اینست که: تا کنون بقای خود را حفظ کرده اند در حالی–به کمک الله ﷻ– با ابرقدرت زمین می جنگند، و نه تنها خود را حفظ می کنند، بلکه قدرتشان را روز به روز گسترش می دهند.

القاعده–به اذن الله ﷻ– از پیش تازان امت اند، و برای اعلای کلمة الله در زمین آمده است، تا اینکه دین همگی برای الله ﷻ شده، و دین الله ﷻ بر زمین حاکم شود، و آمده است تا بندگان را از ظلم یهود و نصاری و طواغیت نجات داده، و وارد عدل اسلام کند.

دلیل سییم: چون آنها دشمنان الله ﷻ را می ترسانند:

یکی دیگر از عواملی که الله ﷻ آنها و مجاهدین دیگری را به مسلمانان محبوب گردانیده اینست که: آنها دشمنان الله ﷻ را می ترسانند. همۀ این امت دشمنان الله ﷻ را نمی ترسانند، بلکه کسی که دشمنان الله ﷻ را می ترساند، آن کسی است که فرمان الهی مبنی بر اعداد و جهاد را اجرا می کند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ [الانفال: ٦٠]

ترجمه: «برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسپهای ورزیده آماده سازید، تا به آن

(آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ الله ﷻ و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و الله ﷻ آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه الله ﷻ (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچ گونه ستمی نمی‌بینید». و هر کس که این فرمان الهی به اعداد و جهاد را ترک کند، نصیبی از ترساندن دشمنان الله ﷻ را نخواهد برد.

اینکه دشمنان الله ﷻ را بترسانی عبادتی است که با آن به الله ﷻ تقرب پیدا می کنی. ابن کثیر رحمه الله می گوید: «این فرموده اش: "ترهبون"یعنی: می ترسانید و وحشت ایجاد می کنید "به عدوالله و عدوکم"یعنی: کفار». (تفسیر ابن کثیر/ج4ص82).

کسی که اعداد و جهاد و عقیدهٔ (ولاء و براء) را ترک کند، و به سوی گردهماییهای مبارزه با تروریسم و به سوی گفتگو با یهود و نصاری و دیگران دعوت دهد، چنین کسی در نظر منافقین میانه رو و معتدل است!

اما کسی که خواسته الله ﷻ را در مورد ترساندن دشمن به اندازه توان محقق کند در نظر آنان ارهابی و تندرو و تروریست (هراس افگن) و از اهل غلو است!

باید گفت: ارهاب و تروریسم و هراس افگنی و ترساندن دشمنان الله ﷻ بنابر نص آیت مذکور مشروع است، پس گوارایتان

باد ای مجاهدین که دشمنان الله ﷻ را می ترسانید، چه بسیار نقشه هایی که به خاطر ارهاب شما و ترسیدن از شما از آن دست کشیدند، و اگر الله ﷻ شما را به کار نگرفته می بود جنایتهای امریکا و مزدورانش و هتك حرمت نوامیس مسلمین و چپاول اموالشان از این که هست بیشتر می شد.

ارهاب و هراس افگنی آنان تقرب به سوی الله ﷻ است، و عبادت محسوب می شود. چگونه کسی را که دشمنان الله ﷻ را می ترساند دوست نداشته باشیم؟ و چگونه راه کسانی را نپیماییم که آنان را دچار وحشت کرده و ترسانده همانطور که آنان مسلمین را ترسانده اند؟ گوش فرا ده به سخنان امیر "دولت عراق اسلامی" شیخ ابو عمر قرشی بغدادی که سربازانش را خطاب قرار داده، و دشمنان الله ﷻ را به آن سخنان می ترساند: «آتشفشان خشم را منفجر کنید، زمین را زیر قدمهای یهود و مزدورانشان به آتش بکشید، لشکرشان را نابود کنید، ماشین جنگی شان را ویران کنید، هواپیماهایشان را ساقط کنید، و در هر کمینگاهی به انتظارشان بنشینید، در خانه ها و دره ها و شاه راه ها برایشان کمین بگذارید، از شب برای استتار بهره گیرید، و صبحشان را به آتش تبدیل کنید، گوشتشان را با بمب ها کباب کنید، و مفاصلشان را با مینها قطع کنید، قلوبشان را از هراس تک تیراندازها از جا بکنید».

چقدر ما دوست داریم که این گونه خطابه ها را از صدها و هزاران مرد که رهبران این امت باشند، بشنویم.

آیا فهمیدید که به سبب آنکه جهاد را ترک کرده ایم دچار ذلت و خواری شده ایم؟.

و بدانید که هراس افگنی آنان برای هر کسی است که با اسلام مبارزه کند، و برای اینکه کسی دشمن اسلام محسوب شود شرط نیست که دارای چشمان آبی وپوست سفید باشد!! القاعده دشمنان الله ﷻ من جمله یهود و نصاری و مرتدین و غیرآنها را می ترساند، و هر کس به رسانه شان گوش فرا دهد و تحرکات شان را ببیند می داند که الله ﷻ وحشت القاعده را در دلشان افگنده است، القاعده ای که با دشمنان الله ﷻ می جنگد، چه کافر غربی باشد و چه مرتد عربی.

شیخ ابومصعب زرقاوی رحمه الله می گوید: «گذشت آن زمانی که امت تن به ذلت و خواری دهد، و صبح موعودش به دست منافقین هم جنسش به سرقت برده شود. در قرن گذشته امت هر چیز گرانقدرش را فدا کرد، و تلاش و کوشش نمود، و با کافر اشغالگر جهاد کرد، و در غفلتی از چشم رقیب، و با سادگی تأسف بار به منافقین فرصت طلب اجازه داد که حکومت را در دست خود بگیرند، و جایگاه رهبری را پر کنند، و در نتیجه چنان بلایی بر سر اهل اسلام آوردند که کافر اجنبی یک دهم آن را نتوانسته بود، این تجربه تلخ در اذهان ما موجود است، و از جلوی چشمان ما می گذرد و دیگر اجازه نمی دهیم تکرار شود به اذن الله.

فرزندان صالح ما-بحمدالله-فقه سلف صالحمان را در قتال با طوائف ارتداد و تنفیذ حکم الله ﷻ درباره مرتدین و ممتنعین از شریعت الله ﷻ زنده کردند. جهاد ما ادامه خواهد داشت، و بین کافر غربی و مرتد عربی فرق نخواهد گذاشت، تا اینکه خلافت به زمین بازگردد، یا اینکه به خاطر آن بمیریم».

آیا دوست داری که چنین کلامی را خطاب به دشمنانی چون امریکا و مرتدین بشنوی؟ یا اینکه دوست داری سخن کسانی را بشنوی که می گویند این حکام طاغوتی کافر نیستند، بلکه ولی امر ما هستند!! کدام یک از این دو کلام دشمنان الله ﷻ را می ترساند؟

و لازم به اشاره است که کنفرانسها و گردهمایی هایی که "مبارزه با تروریسم وآزادی" نام دارند و برخی علما در آن شرکت می کنند، حضور در آنها جایز نیست، حتی اگر نیت برخی علماء خوب باشد؛ چون هنگامی که مسلمان و کافر بر لفظی اتفاق کردند و مسلمان از آن نیت خوبی داشت و کافر از آن نیت بدی داشت موافقت با آنها [تکرار آن لفظ] جایز نیست، و واجب است که آن لفظ کنار گذاشته شده و لفظ دیگری که برای آنان منفعت نداشته باشد مورد استفاده قرار گیرد، و دلیل این سخن آنست که الله ﷻ مؤمنین را نهی کرده که بگویند: {راعنا}؛ به خاطر عدم موافقت با یهود. زیرا آنان آنرا به کار برده و نیتشان "رعونت:حماقت"بود.

الله ﷻ می فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَٰعِنَا وَقُولُواْ ٱنظُرۡنَا وَٱسۡمَعُواْۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٠﴾ [البقرة: ١٠٤]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (هنگامی که از پیامبر تقاضای مراعات و توجّه بیشتر به خود، برای حفظ و دریافت آیات قرآن می‌کنید) مگوئید: «رَاعِنَا»: (رعایت ما کن و ما را بپای! بلکه واژه‌های هم‌معنی دیگری را به کار برید تا یهودیان و مشرکان نتوانند از آن سوءاستفاده کنند، و در مفهوم زشت و دشنام‌آمیز به کارش ببرند) و بگوئید: «اُنظُرْنَا» (بر ما نظر انداز، در ما نگر، رعایت ما کن. و خوب به آنچه پیامبر ﷺ بر شما فرو می‌خواند و می‌گوید) گوش فرا دهید و بشنوید و برای مشرکان (ریشخند کننده‌ای چون ایشان) عذاب دردناکی است».

مصطلح ارهاب و تروریسم را امریکا و منافقان برای جهاد به کار می برند، و برخی علماء نیت دیگری از آن دارند؛ اما در لفظ اتفاق دارند، بنابراین حضور در این گردهمایی های موسوم به "مبارزه با ارهاب"جایز نیست.

این را هم به تو بگویم که: این اصطلاحی که امریکا و مزدورانشان اختراع کرده اند و منظورشان اسلام است، بدون پشتوانه نیست، بلکه وقتی در قلوبشان از مجاهدان احساس ترس وهراس کردند، از ترس فرزندان اسلام در رسانه هایشان این کلمه را فریاد زدند، پس گوارایتان باد ای مجاهدان این عبادت عظیم.

اینکه از قومی باشی که دشمنان الله ﷻ را می ترسانند برای من دوست داشتنی تر است از قومی که دشمنان الله ﷻ را نمی ترسانند.

دلیل سی ویکم: چون منهج مجاهدین به هدایت وعده داده شده است:

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: ٦٩]

ترجمه: «کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم، و قطعاً الله ﷻ با نیکوکاران است (و کسانیکه الله ﷻ در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند)». ابن جریر رحمه الله می گوید: «الله ﷻ می فرماید: کسانیکه با کفار قریش که بر الله ﷻ دروغ می بندند و حق را که به سویشان آمده تکذیب می کنند می جنگند، و قصدشان از قتال اعلای کلمة الله و نصرت دین ما است.﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ یعنی: به آنها توفیق پیمودن راه راست و دین الله ﷻ که اسلامی است که محمد ﷺ بدان مبعوث شده است، را می دهیم، ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یعنی: الله ﷻ یار ویاور و همراه کسی است که نیک عمل کند، و با اهل شرک جهاد کند، و آنچه را که رسولش از جانب الله ﷻ آورده با یاری آن و نصرت آن علیه دشمنانش، تصدیق کند.

یونس روایت میکند که ابن وهب ما را خبر داد و گفت که ابن زید درباره این آیه﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ تفسیر می کرد، از او

پرسیدم که آیا معنی آیه اینست که در راه ما قتال کردند، گفت: **بله**». (تفسیر طبری/ ج20ص63).

و شنقیطی رحمه الله می گوید: «الله ﷻ در این آیه ذکر کرده که کسانی که در راه او جهاد می کنند آنها را به راه های خیر و راستی و درستی هدایت خواهد کرد، و بر این قسم یاد کرده است به دلیل "لام" در﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾».(أضواء البيان/ ج6ص163).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «به خاطر همین جهاد موجب هدایت است، هدایتی که بر ابواب علم احاطه دارد، همانطور که این فرموده باری ﷻ بر آن دلالت دارد: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾، در این آیت برای کسی که در راه او جهاد کند هدایت به تمام راه هایش را وعده داده است و برای همین دو امام؛ عبدالله بن مبارك و احمد بن حنبل و دیگران گفته اند: وقتی مردم در چیزی اختلاف کردند ببینید که مجاهدان چه نظری دارند؟ چون حق همراه آنان است». (مجموع الفتاوى28ص442).

همانطور که معلوم است مفهوم جهاد از مفهوم قتال گسترده است، و مجاهدان امروز به فضل الله ﷻ فقط بر قتال اکتفا نکرده اند، بلکه با زبان و اموال و جانهایشان جهاد می کنند، آنها با دو بال علم و جهاد پیش می روند، زیرا که اگر شخصی فقط با علم حرکت کند ضعیف خواهد ماند، و هنگامی که فقط با نیرو و سلاح حرکت کند در استخدام آن در جنگ دچار گمراهی میشود.

و به فضل الله ﷻ مجاهدان علم به امور جهاد و قتال را گرد آورده اند، و آنها را میبینیم که در استراتژی هایشان و شناخت قدرت خود و دشمنانشان موفق هستند.

اگر مجاهدان در افغانستان و عراق و الجزیرة و صومال و فلسطین و بلاد مغرب اسلامی اهل هدایت نباشند، پس چه کسی اهل هدایت است؟

الله ﷻ مجاهدان را توفیق فهم اموری را داده است که دیگران به آن هدایت نشده اند، ودلیل این سخن اموری چند است از جمله:

1. اصرارشان بر ضرورت استمرار جهاد، درحالیکه بسیاری از دیگران می گویند: امت فعلاً آمادگی جهاد را ندارد!!

2. شناخت و جهادشان درباره دشمن خارجی و داخلی، درحالیکه بسیاری از دیگران دشمن داخلی را نشناخته اند.

3. فرق گذاشتن شان بین علمای ربانی و علمای درباری.

4. فرق گذاشتنشان بین احترام علماء و تقدیس علماء.

و عقل صحیح با آنها موافقت می نماید، و تاریخ گواه کسانی است که بر راه و روششان گام برداشته اند و فطرت رفتن به راهشان را می طلبد، و غیرت صاحبش را تکان می دهد تا به آنان ملحق گردد، مثالی واقعی از وضعیت مجاهدین معاصر می زنیم تا برایت روشن شود که آنها به راه راست و درست هدایت شده اند.

مؤلف کتاب["ادارة التوحش" در صفحه 8-9] می گوید: «و مهمتر از این آنست که یکی از نعمت های الله ﷻ بر کسانی که وارد معرکه می شوند اینست که دقیقتر از همه اهل علم و فراست پیش بینی می کنند، مثلا شهید سید قطب رحمه الله درباره سقوط اتحاد شوروی سخن گفته بود، و بسیاری از سنتهای الهی که به آن منجر می شود را بیان نموده بود، اما نمی توانست زمانی معین را تعیین کرده و سخنی واضح در این باره بگوید، درحالی که شیخ عبدالله عزام رحمه الله که قبل از سقوط اتحاد شوروی شهید شد، تحلیلی داشت که درخلال آن سقوط این دولت بزرگ و پراکنده شدن جمهوری های آن، و رشد کردن جماعات اسلامی مجاهد در برخی از جمهوری هایش را پیش بینی کرده بود، و عجیبتر اینکه تحلیل او بر مبنای ارقام بود، به طوریکه در تحلیلش تعداد نیروهای ارتش روسیه را آورده بود؛ ارتشی که صاحب بزرگترین ذخیره سلاح در جهان بود، و ارتشی از لحاظ شمار نیروها بزرگتر از ارتش امریکا داشت، و در تحمل معارك و تلفات بشری از دیگران نیرومندتر بود، و عجیب تر از این هم اینکه تحلیل او بر مبنای خروج روسیه از افغانستان نبود -هر چند که آرزوی آن را داشت -بلکه تحلیل او فقط بر این مبنا بود که فشار مجاهدین روسیه را وادار خواهد کرد که تعداد بیشتری سرباز به داخل افغانستان وارد کند، و این موجب تقلیل ذخیره [انسانی و مادی] در ارتش شوروی خواهد شد، و آن فشار و این نقص، جمهوریهای شوروی را برای خودمختاری جرأت

خواهد داد، بخصوص جمهوری های مسلمان نشین که الگویی عملی برای امکان مقاومت دیده بودند، و تقریباً تمام آنچه را که گفته بود طوری اتفاق افتاد توگویی که فیلمی سینمائی است. و از اینجا می فهمیم که شناخت نیروهای دشمن وتعیین زمان شکست او، ممکن نخواهد شد بجز با وارد شدن به جنگ عملی با او، و بدون این آن کار ممکن نخواهد بود، هر اندازه هم که از عقلانیت یا تحقیقات نظری برخوردار باشیم».

دلیل سی و دوم: چون اگر جماعات اسلامی بر منهج آنان بودند، پیروزی زودتر می آمد:

تمامی جماعات اسلامی بلکه تمامی مسلمین از وضعیتشان رنج می کشند، و تمام جماعات خواستار تغییر و سیر امت به سوی عزت و تمکین هستند، به برادرانم می گویم: بیایید فرض کنیم که ما بر یکی از مناهج شما متفق گشتیم:

اولاً: منهج "اخوان المسلمین": اگر تمام جماعات اسلامی بر منهج آنان جمع شوند، و همۀ ما راهکرد دموکراسی را در پیش بگیریم و از خلال صندوقهای رأی گیری به دنبال تغییر باشیم، در آن صورت ما بین دو امر خواهیم بود:

الف. یا ما موفق می شویم: که در آن صورت حکومت را به ما نخواهند داد، و مثال آن الجزائر و فلسطین است، و اگر هم حکومت

را به ما تسلیم کنند به شرط کوتاه آمدن از تحکیم شریعت این کار را خواهند کرد، همانطور که در ترکیه این وضعیت پیش امد.

ب. یا اینکه شکست خوریم: که در این صورت شکست ما به آنان که به غیر شریعت حکم می کنند مشروعیت خواهد بخشید، اگر اخوان المسلمین بگویند: در آن صورت به استعمال قدرت و تغییر با شمشیر روی خواهیم آورد، می گویم: به راه ما بازگشتید، چرا از اول این راه را در پیش نمی گیرید تا زودتر به موفقیت برسید؟ و اگر گفتند: دوباره تلاش می کنیم! می گویم:

این به دنبال سراب رفتن است، و موجب هدر رفتن نیروهای امت، و دورکردن جوانان از جهاد، و تأخیر بیشتر در تحقق پیروزی می باشد.

ثانیاً: منهج برادران ما در جمعیات: اعمال خیریه و تعلیمی شان سودمند است، اما اگر صدها سال و حتی بیشتر این کار را ادامه دهیم آیا می توانیم به تحکیم شریعت الله ﷻ برسیم؟ جواب: نه، بلکه اعمال خیریه شان تحت فشار طواغیت خواهند بود، تا اینکه سنت کونی را در تحقق پیروزی در پیش گیرند.

ثالثاً: منهج سلفیت ولاء: اگر تمام امت بر منهجشان گرد آیند، پیروزی محقق نخواهد شد، چگونه به دنبال تغییر باشیم در حالیکه آنان حکام طاغوتی را ولی امر مسلمین می دانند، و پایگاه های امریکایی را مستأمن (دارای عهد امان) می دانند؟ و بسیاری از آنان مجاهدین را از جهاد باز می دارند، و جوانان شان را از شناخت

احوال مسلمین منصرف می کنند، و برخی از آنان حکومتهایی را که امریکا در کشورهای اشغال شده -اشغال مستقیم- ایجاد کرده اند مشروع می دانند، اگر ما هزاران سال بر منهج آنان بنشینیم نه به تحکیم شریعت الله ﷻ می رسیم، ونه به اخراج کافر اشغالگر.

اما تصور کن که اگر تمام جماعات اسلامی بر امر جهاد ضد اشغالگر غربی و مرتد عربی گرد آیند، وضعیت چگونه خواهد شد؟ پیروزی زودتر خواهد آمد.

ما امروز می بینیم که مجاهدین با وجود کمی تعدادشان ضربات سختی در عراق و افغانستان و جاهای دیگری به امریکا وارد می کنند، حال چه خواهد شد اگر عموم فرزندان اسلام برای جهاد برخیزند و سخنرانی های جهادی در تمام منابر شروع شود، و مردم را به کمک مالی به مجاهدین دعوت دهند، و از آبروی مجاهدین دفاع کنند، و به اعداد و جهاد و خشمگین کردن کفار اهمیت دهند، و همه به یک باره برخیزند؟ حال یهود و نصاری و منافقین چه خواهد شد؟ جواب را هر منصف اهل سنت می داند.

به این ترتیب برای هر خردمندی راه درست روشن می شود، و اگر هنوز راه حل برایت روشن نشده است از خودت بپرس: چه کسی برنامه ها و نقشه های امریکا را متوقف و نقش بر آب کرد؟ آیا صندوق های رأی گیری که در عراق به آن دعوت می دهند؟ یا برخی از (اخوان المسلمین) که سوار بر تانکهای امریکایی وارد افغانستان شدند؟! یا اعمال خیریه؟ یا منهج طرفداران ولای حکام و

اطاعت از ولی امر؟! یا تکبیرات مجاهدین و عملیات های شگفت انگیزشان، و کمربند های انفجاری شان، و مینهای انفجاری و تک تیراندازهای وحشت افکنشان؟ جواب را واقعیت موجود حکایت می کند.

الله ﷻ می فرماید:﴿فَإنها لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَـٰكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [حج:46].

ترجمه: «چرا که این چشمها نیستند که کور می‌گردند ، و بلکه این دلهای درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند».

معنی این سخنم این نیست که من به اثرات خیر برادران ما اعتراف نمی کنم، و حقشان را پایمال می کنم، بلکه می خواهم حق را در این مسئله بیان کنم.

دلیل سی و سوم: برای دلایل عقلی:

اگر مقارنه ای بین منهج مجاهدین و منهج دیگران به عمل آوریم، می بینیم که مجاهدین زور را با زور و جنگ را با جنگ جواب می دهند، و ضرب المثل می گوید که: آهن را فقط آهن خم می کند. با این وجود برخی معتقدند ما هیچ نیرویی نداریم در حالیکه خود می بیند که خون امریکایی در زمین جاری است و ماشین جنگی اش تخریب گشته، و هیبتش شکسته شده، و یارانش پراکنده شده اند، و علی رغم این باز هم امت رابه سازش و نرمی با کفار دعوت می دهند، کجاست عقل آنها؟؟!!

عقل سالم جنگ با حکام را لازم می بیند، زیرا که آنان از جهت مالی و نظامی و سیاسی و تبلیغاتی به خاطر کرسی هایشان در کنار اشغالگر ایستاده اند، و این ظلمی به مسلمین است، و مقتضای عقل سالم اینست که در کنار مظلوم بایستد، تا حقش را از کسی که به او ظلم کرده بستاند، چون این عدالت است، و عقل سلیم عدالت را تأیید می کند.

پس قیام مجاهدین ضد کافر غربی و مرتد عربی خواستهٔ عقل سالمی است، که با عدالت نیز موافق است.

دلیل سی و چهارم: به خاطر فطرت:

اعمال مجاهدان محبوب فطرت انسانی است، و اگر کثرت تخریب تبلیغاتی حساب شده علیه مجاهدین نمی بود می دیدی که بسیاری از مردم آنها را یاری می کنند، و اگر از کودك یا پیرمردی که فطرتش ملوث نگشته سؤال کنی و به او بگویی که: آیا کسی را دوست داری که با یهود و نصاری و مزدورانش بجنگد، و به خاطر تحکیم شریعت الله ﷻ بجنگد؟ یا کسی را دوست داری که یهود و نصاری را یاری دهد، و با مجاهدین بجنگد، و آنها را از میدان جهاد باز داشته، و آنان را بکُشد؟ تو را به الله ﷻ سوگند بگو! ببینم صاحب فطرت سالم چه جوابی خواهد داد؟ چه خواهد گفت وقتی که ببیند مساجد ویران گشته، و مصحفها پاره پاره گشته، و نوامیس هتك حرمت می گردد، و سرزمین های مسلمانان اشغال شده، و اهل

اسلام در ذلت به سر می برند؟ آیا حداقلش این نیست که برای مجاهدین دعای خیر می کند، و از حالشان متأثر می گردد؟ اگر صاحب فطرت سالم بشنود که کسی می گوید: پایگاه های امریکا در جزیرة العرب مستأمن (دارای عهد امان) هستند، چه خواهد گفت؟ و الله المستعان.

دلیل سی و پنجم: زیرا آنها با مرجئه، با قول و عمل مبارزه کرده اند:

مرجئه برای امت خطر بزرگی هستند، ابراهیم نخعی می گوید: «ما برای این امت از فتنه مرجئه بیش از فتنه خوارج می ترسیم». و نیز می گوید: «مرجئه دین را از پارچه سابری [نوعی پارچه بسیار نازك] نازکتر کردند». و زهری می گوید: «در اسلام هیچ بدعتی مضرّتر از ارجاء پدید نیامده است». و اوزاعی می گوید: «یحی بن ابی کثیر و قتاده می گفتند: از بدعتها و اهواء هیچ کدام مانند ارجاء آنها را برای امت نگران نکرده است». و شریک قاضی می گوید: «مرجئه خبیث ترین اهل بدعت هستند، البته برای خباثت روافض کافی هستند، اما مرجئه به الله ﷻ دروغ می بندند». و سفیان ثوری رحمه الله می گوید: «مرجئه اسلام را از پارچه سابری نازکتر کردند». و وکیع می گوید: «مرجئه کسانی هستند که می گویند اقراربه زبان جای عمل را می گیرد، و هر کس چنین بگوید هلاك

شده است». (به کتاب "السنة"تألیف عبدالله بن امام احمد ج1 ص313 و "لوامع الأنوار البهية ج1 ص425 مراجعه کنید).

مخصوصاً خطرشان آنجاست که در مورد حکم بغیر ما انزل الله در تشریع و قانونگذاری عام ، برای اینکه آن را کفر اکبر به شمار آورند، " استحلال" را شرط کرده اند، و استحلال نیز در نظر آنان جز به تصریح زبان قابل شناخت نبوده، و با فعل شناخته نمی شود. و بنابر این قول آنان کسانی را که در تشریع عام حکم به غیر ما انزل الله می کنند تکفیر نمی کنند مگر اینکه به زبانش تصریح کند که این کار را حلال می داند. این قولشان بسیار خطرناك است چون مانع آنست که احکام الله ﷻ شامل طواغیت شود و این قولشان مانع تکفیر طواغیت است، حتی اگر از حکام امروزی هم خیلی بدتر باشند. مثلاً اگر فرض کنیم که حکامی یافت شوند که کل شریعت را تغییر دهند و با وضع قوانین مخالفت شریعت راه زندقه را در پیش گیرند مثلاً بگویند که: زانی محصن شلاق می خورد و زانی بکر سنگسار می شود، و دست قاتل قطع می گردد، و سارق کشته می شود، و مؤنث دوبرابر مذکر ارث می برد، و طلاق باید ده طلاقه باشد و فرضیات دیگری؛ آنها باز حکام را با این عمل تکفیر نمی کنند، بلکه باید به اعتقاد آنان بر زبانشان استحلال را تلفظ کنند [و بگویند که این کار ما حلال است و گناه نیست!!! و مادامی که کار خودرا گناه بشمارند یا بر زبان نیاورند که آن را حلال می دانند، مسلمان هستند!!!].

فرق واضح بین مجاهدین و مرجئه یا متأثرین از مرجئه را می بینیم.

مجاهدین با مرجعه قولا و فعلاً مبارزه می کنند، اما برخی برادران ما از اهل سنت که این مسئله را بر اساس منهج اهل سنت قبول کرده اند، می بینیم که با ارجاء از ناحیه عملی مبارزه نمی کنند، می بینیم که ارتباط آنان با حکام، و سکوتشان در مقابل کفرشان فرق چندانی با ارتباط مرجئه با حکام ندارد، و رابطه او با متأثرین از مرجئه بیشتر از رابطه او با مجاهدین است.

منهج ارجائی بر بسیاری از متدینین تأثیر گذاشته و عقیده شان را فاسد کرده و آنها را دچار وضعیتی نموده که برای پاک سازی بلاد اسلام از کفار تلاشی نمی کنند، و ناامیدی در قلوب بسیاری از آنان رسوخ کرده است.

آیا وقت آن نرسیده ای امت اسلام که غبار ذلت را از خود پراکنده کنیم، و گامهای بلند عزت را برداریم، هرگاه همت کردی حرکت کن، و هنگامی که عزم کردی پشتکار داشته باش، وبدان که کسی که به بودن در صف آخر راضی باشد به افتخارات نخواهد رسید شاعر می گوید:

إذا ما طمحت إلـــى غايـــة ركبت المنى و نسيت الحذر
ولم أتخوف و عـــور الشعــاب و لا كبة اللهب المستـــعر
ومن لايحب صعـــود الجبــال يعش أبدالدهربين الحــفر

وقالت لی الأرض لما سألــــت أیَا أم هل تکرهین البـــشر

أبارک فی الناس أهل الصموح ومن یستلذ رکوب الخـطر

ترجمه: هرگاه آرزوی رسیدن به هدف را داشتم، سوار بر سرنوشت می شوم، و احتیاط را فراموش می کنم. نه از پستی و بلندی های گردنه ها می ترسم، و نه ازگلولهٔ آتش شعله ور. وکسی که صعود از کوه ها را دوست نداشته باشد تا ابد باید در حفره ها زندگی کند. و زمین وقتی که از او پرسیدم آیا از بشر بدت می آید گفت: مردم بلندپرواز را دوست دارم، و کسی را که از سوارشدن به خطرات لذت می برد.

دلیل سی وششم: زیرا تاریخ صفحاتی درخشانی از مجاهدین را رقم زده است:

از تاریخ دانسته می شود که صفحات درخشانی برای مجاهدین رقم زده است که امت به آن افتخار می کند و نیز صفحات سیاهی برای مخالفان و خائنان رقم زده است.وقتی جهاد صحابه کرام و نیز تابعین را یاد می کنیم و یا جهاد صلاح الدین و قطز و جهاد شیخ محمد بن عبدالوهاب و شیخ احمد یاسین و شیخ عبدالله عزام رحمه الله و دیگران را می بینیم، که امت برآنان رحمت می فرستند، و راه آنان را راه عزت می داند.

و می بینیم که از وضعیت امروزی امت شکایت دارند، اگر تاریخ صفحات درخشان و سفیدی را برای مجاهدین در طول تاریخ

ضد صلیبیون و دشمنان دیگر امت ثبت کرده است، آیا گمان داری که برای مجاهدین امروزی صفحات سیاهی را ثبت خواهد کرد: هرگز.

اگر تاریخ جهاد عظیم صلاح الدین علیه صلیبیون را حفظ کرده است، آیا گمان می کنی که پرچم شیخ اسامه بن لادن حفظه الله در جهادش با صلیبیون و کفار شرق و غرب و مرتدین را فراموش می کند؟!

دشمن امروزی از دشمن دیروزخطرناک تر است، این حمله صلیبی بر ضد اسلام بزرگترین حمله صلیبی در طول تاریخ می باشد، و ارتش امریکا از نظر میکانیزم نظامی بزرگترین ارتشی است که بشریت دیده است. اما پیروزی و نصرت به اذن الله خواهد آمد، و مقدار نصرت بستگی به مقدار دشمن دارد، و پیروزی امروز پیش زمینه و مقدمه ای برای خلافت بر اساس منهاج نبوت خواهد بود، و الله اعلم.

ای کسانی که مجاهدین را با زبان های تیزتان نیش می زنید: بترسید از الله ﷻ قبل از آنکه تاریخ شما را به دور بیندازد، تاریخ صفحات درخشانی را برای عده ای و صفحات سیاهی را برای عده ای دیگر رقم خواهد زد.

به نظر تو چه کسی صاحب صفحات درخشان خواهد بود؟

و چه کسی صاحب صفحات تاریک خواهد بود؟

صاحب صفحات درخشان آن کسانی هستند که بر ضد کافر غربی و مرتد عربی جهاد را اعلان کرده اند، کسانی که جان و مالشان را در راه الله ﷻ فدا کرده اند، و کبریایی امریکا را در هم شکسته اند، و برنامه صهیو صلیبی را متوقف کرده اند، و انتقام زنان هتك حرمت شده و بیوه زنان و یتیمان را گرفته اند. و صاحب صفحات سیاه کسانی هستند که مجاهدین را تنها گذاشته اند، یا با آنها مخالفت کرده و مورد هجوم انواع تهمت ها قرار داده اند و الله المستعان.

دلیل سی و هفتم: زیرا آنها تطبیق حکم ارتداد را زنده کردند:

احیای حکم ارتداد برای مستحقان آن امر عظیمی است، و کسیکه تطبیقش را احیا کند به خاطر آن فداکاری های بزرگی در راه الله ﷻ تقدیم خواهد کرد. بر خلاف کسیکه مرتدین را می بیند، و ارتداد آنان را باور دارد، ولی با این حال ارتداد آنان را به بهانه عدم قدرت بر قتال با آنها پنهان می کند، و حق را نمی گوید، و بدین ترتیب بین قدرت بر بیان، و قدرت بر تنفیذ فرق نمی گذارد، و هر کس در روش و سیرت محمد ﷺ و آیین ابراهیم عليه السلام تأمل کند، این مسئله برای او کاملا روشن خواهد شد.

علت تسلط مرتدین بر کلیدهای حکومت در این دوره طولانی عدم اجرای حکم ارتداد علیه آنان بوده است. چه سالهای طولانی

است که اینان به حکومتشان مشروعیت می بخشند، و خروج و قیام علیه آنان را تحریم می کنند؟ و معنی این سخن این نیست که در جمیع اجتهادات با آنان موافقت کنند. هنگامی که مجاهدین می گویند: حکام عرب مرتد هستند، و کسی که امریکا و اسرائیل را علیه مسلمین یاری داده و حمایت کند مرتد است، درست می گویند، و احیای حکم ارتداد موجب آنست که حمله کنندگان به اسلام سرجای خود بنشینند، و بنیان دین از انهدام حفظ شود. البته درباره تکفیر مسلمان به ناحق و از روی هوا و هوس و امور دیگر به شدت هشدار می دهیم.

در مسئله اجتهاد در تکفیر مجتهد بین یک یا دو اجر می باشد، ابن قیم می گوید: «اگر کسی از روی تأویل و خشم به خاطر الله ﷻ و رسول و دینش نه از رو هوا و هوسش به مسلمانی نسبت کفر داد، با این کار کافر نمی شود، و حتی گناهکار نمی شود، بلکه به خاطر نیت و قصدش اجر نیز می برد، و این برخلاف اهل بدعت و اهل اهواء است که دیگران را به خاطر مخالفت با بدعتها و اهواء و عقایدشان تکفیر و تبدیع می کنند، در حالی که خود بیشتر از آن کسانیکه تکفیر و تبدیعشان می کنند مستحق چنین حکمهایی هستند». (زاد المعاد/ ج3ص371).

برخی می گویند: این حکام مرتکب کفر شده اند، اما ما آنها را به خاطر عذربالجهل تکفیر نمی کنیم!! جای تعجب دارد که آنها حکم تکفیر را به بهانه مانع جهل، بر آنان تطبیق نمی دهند در

حالیکه واقعیت این است که آنها جاهل نیستند، و القاعده در حال جنگ با آنان است و آنها از اهداف ما خبر دارند، و حجت برآنان تمام شده است، با این حال می گویند که بر آنان اقامه حجت نشده است!!! . مشخص است که آنها در مسائل واضح و ظاهر دچار کفر شده اند که انسان به خاطر جهل خود درباره آن مسائل معذور به شمار نمی آید.

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در توضیحی بر سخن شیخ الاسلام می گوید: «بنگر که ابن تیمیه چگونه بین مسائل خفیه و امور ظاهره و آشکار فرق می گذارد، درباره مسائل خفیه گفت که:" کفر است و می توان گفت: که خطاکار و گمراه است، وبر او اقامه حجت نشده تا تکفیر شود"، اما این سخن را درباره امور ظاهره نگفت. پس فرق آشکاری بین امور ظاهره و خفیه وجود دارد». (مراجعه شود به کتاب ضوابط تکفیر المعین نزد شیخ الاسلام ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب رحمهما الله ص79).

شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رحمهم الله در توضیح کلام ابن تیمیه در کتاب"الصارم المسلول" در ذیل آیه مستهزئین [آیه 65 توبه] می گوید: «این آیه دلیل است بر اینکه انسان هنگامی که کفر انجام داد و ندانست که کفر است ، معذور به شمار نمی آید، بلکه کافر می شود، و به طریق اولی دشنام دهنده کافر است، و این چیزی است که شیخ الاسلام به آن اشاره کرده است».(تیسیر العزیز الحمید. چاپ مکتبة الریاض ص555).

تکفیر طواغیت جزو ملت ابراهیم ﷺ است همانطور که قبلا توضیح داده شد، نه آنطور که برخی داعیان می گویند که: الله ﷻ تو را به این مکلف نکرده است، الله ﷻ از تو نخواهد پرسید که فلان حاکم را تکفیر کرده ای یا نه؟ به این سخن عجیب بنگر و آن را با سخن شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله مقایسه کن که می گوید: «الله ﷻ را الله ﷻ را ای برادرانم! به اصل دینتان چنگ بزنید که اول و آخر و اساس و رأس آنست و آن: گواهی لا اله الا الله می باشد؛ معنایش را بشناسید و اهلش را دوست بدارید، و آنها را برادران تان قرار دهید حتی اگر از شما دور باشند، و به طواغیت کفر ورزید، و با آنان دشمنی کنید، و بغض و نفرت داشته باشید با کسی که آنان را دوست دارد، یا از آنان دفاع کند، یا تکفیرشان نکند، یا بگوید: کار آنان به من چه ربطی دارد؟ یا بگوید: الله ﷻ سؤال آنان را از من نمی کند، چنین کسی بر الله ﷻ دروغ بسته و افترا زده است؛ بلکه الله ﷻ از آنان سؤال خواهد کرد، و الله ﷻ کفر به آن طواغیت و برائت و بیزاری جستن از آنان را فرض کرده، و اگر چه برادران و فرزندانش باشند. الله ﷻ را الله ﷻ را! به اصل دینتان تمسک جویید تا در حالی پروردگارتان را ملاقات کنید که به او شرک نورزیده باشید. الله ﷻ ما را مسلمان بمیران و به صالحین ملحق فرما». (الدرر السنية فی الأجوبة النجدية / ج 2ص119–120).

دلیل سی و هشتم: به خاطر رؤیا ها:

ذکر رؤیا و خواب و تفسیر آن در قرآن آمده، و مثال آن در سوره یوسف ؑ است، آنجا که الله ﷻ به نقل از یوسف می فرماید: ﴿وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّاً﴾ [یوسف:100].

ترجمه: «یوسف ؑ گفت: پدر! این تعبیر خواب پیشین (روزگار کودکی) من است! پروردگارم آن را به واقعیّت مبدّل کرد».

و رسول الله ﷺ می فرمایند: "رؤیای حسنه از جانب مرد صالح جزئی از چهل و شش جزء نبوّت است"(بخاری).

ابوبکرصدیق رضی الله عنه به خواب باور داشت، و در تأویل خواب ماهر بود، هنگامی که صبح می شد می گفت: «هر کس رؤیای صالحه ای دیده برای ما بگوید». و می گفت: «اینکه مسلمان کامل الوضویی خواب ببیند برای من دوست داشتنی تر از خیلی چیزها است». (مراجعه شود به کتاب ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ شخصیت و روزگارش تألیف صلابی).

خواب و رؤیا در نزد صحابه مسئله ای معروف بود، به عنوان مثال: خواب طفیل بن عمرو الدوسی: «قبل از شهادتش خواب دید که شهید می شود». از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: "از نبوت جز مبشرات باقی نمانده است". گفتند: مبشرات چیست؟ فرمود: رؤیای صالحه".(بخاری).

البته ما به خواب تکیه نمی کنیم، اما برای استئناس و اطمینان به آن توجه می کنیم.

خوابهای بسیاری دیده شده که به خیرو خوبی مژده می دهد، من جمله: خوابهای که به بازگشت خلافت بشارت می دهد، و نیز خوابهایی از پیروزی های مجاهدین، و کنار رفتن حکومتهای مزدور، و خوابهای بدی که برای اهل ارجاء دیده شده که آنها پیروانشان را به سوی ذلت و خواری می برند، و خوابهایی درباره کنار رفتن موانع از راه جهاد، و خوابهایی درباره شهادت و ابتلاء و امتحان.

برخی از جوانان که خواب های صالحه می دیدند استقامتشان در راه جهاد بیشتر می شد، و هیچگاه مانند زمانی که وارد این طریق شدیم خواب زیاد نمی دیدیم، به طوری که یکی از اعضای جماعتهای دیگر می گفت: چرا شما این خوابها را می بینید و ما نمی بینیم؟!

شیخ "انور العولقی رحمه الله" که به تعبیر خواب معروف است، در جواب می گفت: چون رؤیای صالحه موجب اطمینان بخشی روندگان این راه و افزایش یقینشان به حق می باشد، و مخالفان در مسائل مخالف جهاد مجالی برای اطمینان بخشی ندارند.

ما به خواب ها تکیه نمی کنیم، بلکه به آن انس می گیریم، و اگر ترس آن نمی بود که سخن طولانی شود برخی از این خوابها را ذکر می کردیم. این خوابها آنقدر زیاد اند که اگر کسی خوابهای

برادران مجاهد را بخواهد جمع کند چندین جلد کتاب خواهد شد. سپاس الله ﷻ را که بندگان مؤمنش را با تأییداتش استقامت و ثبات می بخشد.

دلیل سی و نهم: به خاطر تحول بزرگ:

شاید از این عنوان تعجب کنی! منظورم این است که هنگامی که به احوالات بسیاری از برادرانی که وارد سازمان القاعده شده اند فکر می کنی، می بینی که دیدگاه قبلی آنها به تنظیم القاعده در نهایت بد بینی بوده است، چرا که تحت تأثیر تخریب تبلیغاتی بر ضد آن قرار گرفته بودند، و در نتیجه آن القاعده را در نهایت گمراهی می دانستند، و معتقد بودند که مصائب بسیاری را بر این امت وارد کرده، و از نظر سیاست دچار ابلهی و حماقت هستند. و...الی آخر این اوصاف نا عادلانه.

اما هنگامیکه برای الله ﷻ خالص می شود و ابتدا از نظر اصولی آنان را مورد بررسی قرار می دهد، می بیند که آنها طبق اصول اهل سنت عمل می کنند، و وقتی به واقعیت موجود می نگرد می بیند که آنها سهم زیادی در ناکام کردن برنامه امریکا دارند، و وقتی در استراتژی و واقع حالشان تفکر می کند می بیند که به فضل الله ﷻ امریکا طبق نقشه آنان حرکت می کند، و مجاهدان القاعده دارای نگرش ژرف سیاسی هستند، و می بیند که آنها در جلوی امت قرار گرفته و اموال و جانهایشان را در راه الله ﷻ فدا می کنند، و از همه

جماعات اسلامی اتحاد و پشتکار بیشتری داشته، و از همه کس بیشتر اوقات و عمرشان را برای الله ﷻ صرف می کنند.

این تحول عجیب تو را به یاد برخی از صحابه که مسلمان می شدند می اندازد، آنها قبل از اسلامشان از رسول الله ﷺ و دین و بلادش شدیداً تنفر داشتند، ثمامة بن أثال الحنفی رضی الله عنه بعد از اینکه مسلمان شد گفت: «ای محمد سوگند به الله ﷻ در روی زمین هیچ چهره ای بیشتر از چهره تو برای من منفورتر نبود، اما الآن چهره ات محبوب ترین چهره ها برایم شده است، و سوگند به الله ﷻ هیچ دینی مانند دین تو برایم منفور نبود اما الآن دین تو محبوب ترین دین در نظرم شده است، و سوگند به الله ﷻ هیچ شهری مانند شهر تو برایم منفور نبود، اما الآن شهر تو دوست داشتنی ترین شهر در نظرم شده است». (دلائل النبوة تألیف بیهقی/ ج4ص78، و السیرة النبویة نوشته ابن کثیر/ ج4ص93).

این تحول عجیب جز در ابتدای صدر اسلام نظیری ندارد، و تحول از جماعتی به جماعت دیگر در نزد جوانان این دگرگونی مخصوص را دارا نیست، تحولی که از دورتین نقطهٔ چپ به دورتین نقطه راست می باشد!، مگر هنگام تحول به سوی القاعده.

دلیل چهلم: به خاطر کرامات:

«کرامت امر خارق العاده ای است که الله ﷻ بر دست دوستانش جاری می گرداند، و کُمکی در امر دینی یا دنیوی او می باشد». (شرح العقیدة الواسطیة نوشته ابن تیمیه تألیف محمد خلیل هراس که در توضیح این سخنش نوشته است:" از اصول اهل سنت: باور به کرامات اولیاء می باشد".).

وجود کرامات امری است که کتاب و سنت بر آن دلالت دارد، و نیز امور نقلی از امتهای گذشته و از این امت بر آن دلالت می کند. کرامات نوعی تثبیت و اطمینان بخشی به مجاهدین در راه جهاد است در زمانه ای که شهوات و شبهات بسیار گشته، و خائنان و مخالفان بسیارند. این کرامات تأثیرات مثبت زیادی داشته، و بسیار موجب شادی دلها شده است، به طوری که نفوس مجاهدین به آن اطمینان ویقین حاصل کرده، و بیش از پیش مشتاق بهشت شده اند.

کراماتی که برای مجاهدین اتفاق افتاده بسیار زیاد اند، و نیاز به کسی دارد که در این باره تألیف مستقلی داشته باشد، اما برای نمونه چند مورد را ذکر می کنیم. اینجا مجال را به دست یکی از برادران مجاهدم می سپارم که در جهاد افغانی ضد امریکا شرکت داشته تا برخی از این داستانها را برای ما بگوید:

1. "معاذ عتش" که سننش به بیست سال نرسیده بود و دارای اخلاقی والا و ادب زیبا بود، کسی که با آیات و احادیث جهاد تربیت شده و در سختیها و مشکلاتش صابر وبردبار بود.

در یکی از شبهای رمضان در مجموعه استاد "حبیب التعزی" رحمه الله بود که این مجموعه در معرض بمباران شدید هواپیماهای امریکایی قرار گرفت که طی آن 11 برادر شهید شدند و یکی از اینها؛ قهرمان نمونه و فرزند اسلام"معاذ عتش" بود که هنگام بمباران راننده آن موتر بود و فورا کشته شد و جسدش داخل موتر سوخت. به طوری که وقتی جسدش از موتر بیرون آورده می شد قیافه اش قابل شناسایی نبود. هنگام دیدن جسد ذغال شده اش بقایایی سوخته شده قطعه ای کاغذ دیده شد و ناگاه متوجه شدند که آن باقی مانده قرآن سوخته شده اش است که در جیبش می گذاشت. این قرآن کاملا سوخته شده بود جز دو آیت، اطراف آن صفحه هم سوخته بود اما به آن دو آیه هیچ نقصی وارد نشده بود و ان دو آیه عبارت بودند از: ﴿لاَّ يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً. دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُوراً رَّحِيماً﴾ [نساء/95-96].

ترجمه: «(جهاد با رعایت این همه احتیاطی که گذشت، بس بزرگ و ارزشمند است). مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان، در

راه الله ﷻ جهاد می‌کنند. الله ﷻ مرتبه والائی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند (که ایشان را از بیرون شدن برای جهاد بازداشته باشد. در این صورت درخور سرزنش نیستند، و پاداش بزرگ خود را از الله ﷻ دریافت می‌دارند و مرتبه بالائی دارند). الله ﷻ به هر یک (از دو گروه مجاهد و وانشستگان معذور) منزلت زیبا (و عاقبت والائی) وعده داده است. و الله ﷻ مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است. درجات بزرگی از جانب الله ﷻ (به آنان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت (فراوان الله ﷻ و اگر لغزشهائی هم داشته‌اند) الله ﷻ آمرزنده و مهربان است».

2. در شب دوشنبه سوم رمضان سال 1421، مقر سازمان "الوفاء" که برخی برادران در آنجا حضور داشتند بمباران شد، و نزدیک آنجا منزلی وجود داشت که برخی از خانواده های مجاهدین عرب در افغانستان را در خود جای داده بود، آن خانواده ها از بمباران ترسیدند و تصمیم گرفتند که به مکان امنی که مخصوص خانواده های عرب بود حرکت کنند، در اثنای راه به سمت آن مکان هواپیمای امریکایی آنان را بمباران کرد، و آنها در آن هنگام در دو موتر بودند، و عبارت بودند از چهار برادر و شش خواهر، در اثر آن بمباران شدید اجسادشان متلاشی گشته و خونهایشان مخلوط شدند، دسته ای از برادران سریعاً به آن مکان

رفتند و من نیز با آنان بودم[8]. هنگامی که به آن نقطه رسیدیم دیدم که یکی از دسته های مجاهدین قبل از ما به آنجا رسیده است و جنازه ها را جمع کرده است، و در اثنای جمع آوری این جنازه ها بویی در آن نقطه پیچید که قسم به الله ﷻ خوشبوتر از تمامی عطرهای دنیا بود، نمی توانم آن را به هیچ یک از عطرهای دنیا تشبیه کنم، و در میان کسانیکه جنازه شان پیدا شد یکی از خواهران بود که سرش همراه حجابش از تنش جدا شده بود و روی زمین افتاده بود در حالیکه همچنان با حجاب بود و حجابش از او جدا نشده بود، وهمانطور با حجاب دفن شد (پوششی در دنیا و آخرت به اذن الله ﷻ). من پدر یکی از خواهرانی را که کشته شده بود را با خود همراه کردم، و او خیلی ناراحت بود. ناگهان برادر زاده اش مرا شوکه کرد؛ او در حالیکه به عمویش تبریک می گفت، گفت: "ای عمو بشارتت باد دخترت شهید شده است"، و از جیبش کاغذ پاره ای را بیرون آورد و گفت: "عمویم این را بو کن، باقی مانده کتاب حصن المسلم [پناهگاه مسلمان] است که با خود حمل می کرد" من آن را از دستش گرفتم و بو کردم و دیدم که همان بویی است که درآن نقطه استشمام کرده بودم!! سپس از پدرش اجاز ه گرفتم و آن کاغذ را از او گرفتم و تا یک هفته بوی آن در مکان اقامتم به مشام می رسید!! و در هنگام بازگشتم یکی از افراد مجموعه را دیدم و

---

[8]) این سخن کسی است که راوی قصه است و در میدان جهاد بوده است

شگفت زده شدم وقتی دیدم که او کیسه ای از بقایای وسائل قطعه قطعه شده و گذرنامه پاره شده برخی از برادرانی که در آن محل کشته شده بودند را با خود حمل می کند، او به من گفت: «فلان! این بو را استشمام کن. دیدم که آثار خون در کیسه است و متوجه شدم که همان بویی است که قبلا استشمام کرده بودم. یکی از خواهرانی که کشته شده بودند همسر برادر "زبیر الضالعی" رحمه الله بود، این برادر که سه روز قبل از کشته شدن آن خانواده ها کشته شده بود، به خواب یکی از فرزندان مجاهدین آمده بود و گفته بود: «خانواده ام بعد از من چه کردند؟ جواب داده بود که: به خاطر شهادت خوشحال شدند، و میان ما شیرینی پخش کردند. گفته بود: آنها را مژده بده که بعد از سه روز به من ملحق خواهند شد!! و این خواب محقق گشت!! چون حادثه کشته شدن آن خانوده ها بعد از سه روز از این خواب بود!! سبحان الله العظیم». (این بود حکایت آن برادر).

این کرامات قطره ای از دریای کرامات است، و یکی از دلایل کثرت این کرامات این است که با هر مجاهدی که ملاقات کنی این گونه کرامات را برایت نقل خواهد کرد.

این کراماتی که اینجا ذکر کردیم به خاطر این بود که هنگامی که این ورقات را می نوشتم آن برادر (راوی) نزد من بود، این بود که از او خواستم آنها را حکایت کند، و الا هیچ مکانی در جهاد فی سبیل الله نیست مگر اینکه درباره کرامات مجاهدین در آنجا

داستانها می شنوی، چه در فلسطین باشد یا در افغانستان، یا در چچین، یا در صومال، یا در جزیرة العرب، یا در بلاد مغرب اسلامی، یا اماکن دیگری .

در همین روزهای گذشته من با برخی از مجاهدین در یمن ملاقاتی داشتم و آنها از کراماتی که در روزهای اخیر دیده شده بود، به من خبر دادند، فلله الحمد و المنة.

دلیل چهل و یکم: به خاطر والایی منبع رزقشان:

از سلمه بن نفیل کندی روایت است که گفت: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم، مردی گفت: ای رسول الله ﷺ مردم اسپها را بی اهمیت پنداشته اند، و سلاح را بر زمین گذاشته اند، و می گویند: جهادی نیست، جنگ تمام شده است. رسول الله ﷺ با تمام چهره اش روی آورد و فرمود: "دروغ گفتند، الآن وقت قتال است، و همیشه در امت من گروهی خواهند بود که برای حق خواهند جنگید، و الله ﷻ برایشان قلوب اقوامی را منحرف کرده، و آنان را از اینها رزق خواهد داد تا اینکه قیامت برپاشود وامر الهی بیاید". (نسائی روایت کرده و شیخ البانی آن را صحیح دانسته است).

و در حاشیه سندی بر نسائی آمده است که : «و "یزیغ"یعنی میل کرد، و بیشتر در میل از حق به سوی باطل استعمال می شود و منظور اینست که الله ﷻ برای آنها-یعنی به خاطر قتال و سعادتشان- دلهای اقوامی را از ایمان به سوی کفر مایل می کند تا با آنها بجنگند و

اموالشان را بگیرند و ممکن است که منظور این باشد که الله ﷻ قلوب اقوامی را به سویشان مایل می گرداند تا آنها را بر قتال یاری داده و رزقشان را بدهند».

این حدیث یکی از منابع رزق طائفه منصوره را معرفی می کند که عبارت است از غنائمی که در جنگها گرفته می شود. و هنگامی که به واقعیت موجود می نگریم می بینیم که مجاهدین غنائم را از بزرگترین اسباب رزق و امکانات خود می دانند، و جهاد را برپا نمی کنند مگر اینکه غنائم را در درجه اول اهمیت درنظر می گیرند، و این کسب از بزرگترین مکاسب می باشد، همانطور که رسول الله ﷺ می فرماید: "رزقم زیر سایه نیزه ام است" (بخاری با تعلیق آن را روایت کرده، و احمد نیز در مسندش روایت نموده، و شیخ البانی درباره اش می گوید: صحیح است).

دلیل چهل و دوم: به خاطر همت بلند:

مردم در همتهایشان متفاوتند، برخی همتشان پایین است، و برخی همتشان بلند.

«اعرابی نزد پیامبر ﷺ می آمد و در حالی که از او مشتی جو می خواست می گفت: از مال الله ﷻ به من بده، نه از مال پدرت، ونه از مال مادرت»، این همت است وهمت ربیعه بن کعب الأسلمی فراتر از خورشید است، از ربیعه بن کعب رضی الله عنه روایت است که گفت: من همراه پیامبرﷺ می خوابیدم و آب وضو و احتیاجاتش را برایش می

آوردم، ایشان به من فرمودند: "ای ربیعه! از من چیزی درخواست کن" گفتم: از شما همراهی شما را در بهشت می خواهم. فرمود: "چیزی دیگری نمی خواهی"گفتم: همین. فرمود: "پس با کثرت سجود، برای اصلاح نفست به من کمک کن".(روایت مسلم، به کتاب صلاح الأمة فی علو الهمة ج1 ص19 مراجعه فرمایید).

ابن قیم رحمه الله می گوید: «از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله شنیدم که می گفت: در برخی آثار الهی آمده است که الله ﷻ می فرماید: "من به کلام حکیم نمی نگرم بلکه فقط به همتش می نگرم"، و می گفت: عوام می گویند: ارزش هر کس بستگی به اعمال نیکویش دارد، و خواص می گویند ارزش هر کس بستگی به همت و خواسته اش دارد».(مدارج السالکین ج3 ص3).

یکی از چیزهایی که علاقه مرا به القاعده بیشتر کرد همت بلندشان بود، و دلیلش: ایستادگی شان در برابر نیروهای صلیبی متجاوز به دیار اسلام است، و به این هم اکتفا نکرده اند، بلکه با حکام مرتد هم می جنگند، و به این هم اکتفا نکردند و اعلان کردند که جهاد آنان فقط به منظور بیرون کردن اشغالگر نیست، بلکه هدفشان برپایی حکومت الله ﷻ در زمین است: "برپایی خلافت اسلامی"، و آنها خود می دانند که چه هزینه ای باید برای این خواسته شان پرداخت کنند، می دانند که هزینه اش فداکردن جان و مال و عمر در راه الله ﷻ است، می دانند که هزینه اش امتحانات الهی و مشکلات است، می دانند که مرحله سختی در پیش دارند اما

امید و اعتماد شان به الله ﷻ و نصرت اوست، سپس هر گونه اسبابی که می توانستند استفاده کردند و بر الله ﷻ توکل نمودند، و به سست همتان و ناامیدکنندگان و امثالشان اعتنایی ننمودند، و واقعیت صدق عزمشان را ثابت می کند.

اسلام نیاز به همتهای بلند دارد تا سرزمینش از یهود و نصاری و مرتدین پاک شود، بخصوص المسجد الأقصی، و هر عاقلی می داند که این تحقق نخواهد یافت جز با همت بلند.

القاعده به فضل الله ﷻ دارای همت بلندی می باشد، به طوریکه برخی مخالفین به آنها به دید سطحی نگر و ساده لوح نگاه می کنند و نمی دانند که این همت بلند است.

ستُبدی لک الأیام ما کُنتَ جاهلاً   ویأتیک بالأخبار من لم تزوّد

ترجمه: آینده آنچه را که نمی دانستی برایت روشن خواهد کرد، و اخبار آن کسی را که توشه ای برنگرفته را به تو می رساند.

دلیل چهل و سوم: چون آنها همراه حادثه، می آموزند:

اگر به حال اصحاب رسول الله ﷺ نگاه کنیم، می بینیم که آنها همراه حوادث می آموختند؛ آنها در مکه از فشار و شکنجه در رنج بودند، و برای همین آیات صبر و ثبات بر دین بر آنان نازل می گشت، و این آیات شکنجه و آزارهایی را که انبیاء در معرض آن بودند برایشان حکایت می کرد. با نزول این آیات دلهایشان خنک می گشت، و استقامتشان بیشتر می شد، و به همین ترتیب وقتیکه به

مدینه هجرت کردند، صحابه دانستند که برخی از آنان مهاجر و برخی انصار هستند، و قرآن کریم این الفاظ را به کار می برد، و ستایش شان می کرد، زیرا که دارای معانی عظیمی بودند. و هنگامیکه مهاجران با هجرت از دیار و اموالشان و زندگی فقیرانهٔ شان در راه الله ﷻ بزرگترین رشادتها را رقم زدند.

الله ﷻ آنان را مدح نمود، و فرمود: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: ٨]

ترجمه: «همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله ﷻ و خوشنودی او را می‌خواهند، و الله ﷻ و پیامبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند».

و زمانی که انصار با کرم و اخوت زیباترین صحنه ها را ترسیم کردند، و دلهایشان را قبل از وطنشان برای مهاجرین گشودند، و آنها را در اموال خود شریک کردند، الله ﷻ آنها را چنین مدح کرد: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: ٩]

ترجمه: «آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند، و ایمان را (در دل خود استوار داشتند)

کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهائی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند».

وهمینطور وقتی وارد معرکه بدر شدند آیات بر آنان نازل گشت و همچنین در احد و خندق و فتح و حنین و میادین دیگری. بدین ترتیب صحابه ﷺ همراه حادثه می آموختند، و این روش بیشتر موجب فهم دقیقتر است، و باعث استقامت بیشتری در دین می گردد.

القاعده نیز امور را -به فضل الله ﷻ- همراه حوادث می آموزند. مانند برخی علمی نظری و بدور از حادثه نمی آموزند! آنها هنگامی که می آموزند که برخی از صحابه در راه الله ﷻ دچار امتحان و اذیت شدند، و برخی کشته شدند، و برخی اسیر گشتند، و برخی با ترس زندگی می کردند، خود نیز بدان خاطر چنان می کنند که برخی از آنان کشته می شوند، و برخی اسیر می گردند، و برخی با ترس زندگی می کنند.

و هنگامی که می آموزند که صحابه ﷺ از وطنشان بیرون رفته و هجرت نمودند، می بینی که القاعده نیز مهاجرانی دارد که رنج هجرت را به دوش می کشند، و نیز در میانشان انصار را می

یابی.کسی که همراه حادثه بیاموزد بهتر از کسی است که نظری آموزش ببیند. وبرای توضیح این امر به این دو نفر بنگر:

الف/فرد اول: از سیرت پیامبر ﷺ حق گویی و امتحان و بلا کشیدن در راه الله ﷻ و هجرت و نصرت و اعداد و جهاد و دوری از دوستان و قتل و اسارت را می آموزد، و سپس عملاً آموخته اش را اجرا می کند، و در نتیجه آشکارا حق گویی کرده، و دچار بلا می شود، و اعداد و جهاد می کند، و از محبوبانش جدا می شود.

ب/فرد دوم: سیرت نبوی را به طور نظری می آموزد، و نه حق گویی می کند، و نه حتی یک روز دچار بلای حقیقی در راه الله ﷻ می شود، نه اعداد می کند، و نه جهاد می کند، و نه مهاجرین و انصار را می بیند، به نظر تو کدام یک بهتر است؟!!.

هیهات هیهات، تو را به الله ﷻ سوگند بگو: کدام یک بیشتر پیرو سیرت رسول الله ﷺ است؟ از خودت بپرس تا الله ﷻ توفیق جواب درست را به تو بدهد. چقدر زیباست آموختن همراه حادثه، و چه زیباست چشیدن ادله همراه زندگی عملی با آن، مثلاً هنگامی که این حدیث را می شنوی:-احکامات-الله ﷻ را محافظت کن تا تو را حفظ کند، -احکامات-الله ﷻ را حفظ کن تا او را همیشه کنارت بیابی، هنگامی که چیزی می خواهی از الله ﷻ بخواه و وقتی کمک می خواهی از الله ﷻ کمک بگیر، وبدان که اگر تمام مخلوقات جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نمی توانند نفعی به تو برسانند مگر آنچه را که الله ﷻ برایت نوشته است، و اگر جمع شوند تا به تو

ضرری برسانند، نمی توانند ضرری برسانند جز آنچه را که الله ﷻ علیه تو نوشته است، قلمها -ی تقدیر-برداشته شده و کاغذها خشک شده اند". هنگامیکه این حدیث را می شنوی در حالیکه در حالت سختی هستی بیشتر به تو تأثیر می گذارد از موقعی که در نهایت امنیت این حدیث را می شنوی.

و هنگامی که این آیه را می شنوی: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران:173].

ترجمه: «آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: الله ﷻ ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است». چه زیباست شنیدن این آیه در هر وقت و زمانی بخصوص که هنگام شنیدن آن بشنوی که دشمنان آماده می شوند که علیه مجاهدین حمله ور شوند، و تو در حالت آماده باش هستی. و نیز این فرموده الله ﷻ: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾
[الاحزاب : ٢٣]

ترجمه: «در میان مؤمنان مردانی هستند که با الله ﷻ راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند

(و شربت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند)»، چه زیباست که این آیه را در حالی بشنوی که می بینی مجاهدین شهید می شوند.

القاعده امروز در این گونه احوال زندگی می کند، مجاهدین امروزه همراه حادثه یاد می گیرند، و چه بسیارند کسانی که امروزه از یادگیری همراه حادثه محرومند، به طوری که سیرت نبوی را در بسیاری از جوانبش به صورت نظری می آموزند. و اگر ترس از طولانی شدن کلام نمی بود نمونه هایی را ذکر می کردیم.

دلیل چهل و چهارم: چون تمام جهان علیه آنان متحد گشته اند:

اگر به رسول الله ﷺ و اصحابش هنگام شروع دعوتشان بنگریم می بینیم که تمامی عرب علیه آنها برخاستند، و کمتر کسی از آنان یاریشان کرد، و تمام بلاد و عباد علیه آنان متحد گشتند، و نزدیکان قبل از بیگانگان دشمنشان شدند، گاهی آنها را به مسخره می گرفتند، و گاهی آنها را تحقیر می کردند، همانطور که الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقَالُواْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِى نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ إِنَّكَ لَمَجۡنُونٌ ٦﴾ [الحجر: ٦]

ترجمه: «و (تمسخرکنان) می‌گویند: ای کسی که (گمان می‌بری از آسمان) قرآن بر تو نازل گشته است، تو حتماً دیوانه یی!» و گاهی آنها را به جادو متهم می کردند: همانطور که الله ﷻ می فرماید:﴿وَعَجِبُوا أَن جَاءهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ [ص:40].

ترجمه: «در شگفتند از این که بیم دهنده‌ای از خودشان به سویشان آمده است، و کافران می‌گویند: این جادوگر بسیار دروغگوئی است».

و ایشان را به پوشالی بودن تعالیم و آثارش، و برانگیختن شبهات، و انتشار تبلیغات دروغین متهم نمودند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ [فرقان:5]

ترجمه: «(درباره قرآن نیز) می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است که (از دیگران) خواسته است آن را برایش بنویسند، و چنین افسانه‌هائی سحرگاهان و شامگاهان بر او خوانده می‌شود (تا آنها را حفظ کند و به خاطر سپارد)»..

امروزه نیز تمام عالم علیه القاعده متحد گشته اند، و هر کس که به القاعده منتسب باشد از هیچ یک از حکومتهای جهان در امان نیست، عرب و عجم و یهود و نصاری و مرتدین و منافقین و برخی اسلام گرایان علیه آنان متحد گشته اند، حتی برخی اسلام گرایان از پشت القاعده بالا می روند و این آن هنگام است که برای در امان

نهادن خود و راه و روشش با دشنام دادن به القاعده خود را مقرب درگاه طواغیت می کند! و هنگامیکه القاعده مورد ظلم قرار می گیرد، هیچ گونه اعتراض و انتقادی نمی شنویم!!.

به عنوان مثال: وقتی شیخ ابوعلی الحارثی رحمه الله به دست امریکا در یمن کشته شد، از هیچ یک از آنان صدای اعتراض و انتقادی نشنیدیم!!ا ما هنگامی که سفارت امریکا در یمن مورد حمله قرار گرفت و یا هنگامی که گردشگران مورد هجوم قرار گرفتند داد و فریادهایشان را شنیدیم! والله المستعان.

پس ای برادر مسلمان: ما در زمانه غربت هستیم، و هر کس به سنت رسول الله ﷺ در این زمان تمسک جوید، لاجرم باید هزینه اش را بپردازد، ومجاهدین امروزه این هزینه را می پردازند. اما دشمنی بشر برای آنها چه ضرری خواهد داشت و قتی که خدای بشر با آنان است؟!

درود الله ﷻ بر شما باد ای القاعده؛ شمایید که نه ترساندن ترسانندگان و نه ناامید کردن نا امید کنندگان به شما ضرری می رساند، ونه دشمنی منافقان ونه جنگ یهود و نصاری.

درود الله ﷻ بر شما که تمام جهان علیه شما برخاستند، اما شما با یقین و استقامت به راه جهاد ادامه می دهید تا اینکه پروردگار جهان جهان میانتان فیصله کند.

وقتی شما را می بینم که همراه برادران مجاهدتان ثابت قدم ایستاده اید مرا به یاد نسل اول این امت می اندازید که فارس و روم

را در حالی که خود چوپان گوسفندان بودند تهدید می کردند، و هنگامی که در راه جهاد استقامت کردند، الله ﷻ گردنهای فارس و روم را به دست آنان داد.

استقامت، استقامت ای اهل جهاد! و بدانید که این امت بخشنده است، امتی گوش به فرمانی که جگرگوشه هایش را در اختیار شما خواهد نهاد و به شما خواهد گفت: موشك هایتان را بگیرید و کفرجهانی را گردن زنید.

پیروزی یعنی پایداری در لحظه ای سرنوشت ساز، و بدانید که الله ﷻ حافظ این جهاد است و اگر عده ای آن را تنها گذارند الله ﷻ عده ای دیگر را در این راه خواهد آورد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ . إِلاَّ تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [توبه: 38، 39].

ترجمه: «ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه الله ﷻ حرکت کنید، سستی می کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا مناسب است که چنین کنید؟) تمتّع و نعمت های این جهان در برابر تمتّع و نعمت های آن جهان چیز کمی بیش نیست. اگر برای جهاد بیرون نروید،

الله ﷻ شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که بر عکس شمایند (و قبول کنندهٔ فرمان خدایند و در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند. شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می‌رسانید) و هیچ زیانی به الله ﷻ نمی‌رسانید (چرا که الله ﷻ بی‌نیاز از همگان و دارای قدرت فراوان است) و الله ﷻ بر هر چیزی توانا است (و از جمله بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز گرداند، و همچنین شما را از بین ببرد و دسته فرمانبرداری را جانشین شما کند)».

دلیل چهل پنجم: چون در آنها مهاجرین و انصار وجود دارد:

در میان صحابه رسول الله ﷺ کسانی بودند که به الله ﷻ به عنوان پروردگاریشان و به اسلام به عنوان دینشان و به محمد ﷺ به عنوان رسولشان ایمان آورده بودند، اقوام و قبائلشان آنها را به کوتاه آمدن و دست کشیدن از این دین امر کردند، اما آنان حاضر نشدند که از اسلام به کفر رجوع کنند، و بعد از نور به تاریکی باز گردند، این بود که اقوامشان آنها را شکنجه کرده و تحت فشار قرار دادند، رسول الله ﷺ به آنان اجازه هجرت داد، آنان نیز هجرت کردند، و وطن و اموالشان را ترک نمودند، و مهاجرین نام گرفتند، آنان چه فداکاریهایی که نکردند، و چه رنجهایی که در راه اسلام بر خود

هموار نکردند. برای همین الله ﷻ آنان را ستایش نموده است، و فرموده است: ﴿لِلْفُقَرَاء الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [حشر:8].

ترجمه: «همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله ﷻ و خوشنودی او را می‌خواهند، و الله ﷻ و پیامبرش را یاری می‌دهند. اینها صادقانند».

و عده ای دیگر نیز به الله ﷻ و اسلام و محمد ﷺ ایمان آوردند، و برای این دین فداکاری کردند و دلهایشان را برای برادران مهاجرشان قبل از وطن و خانه شان گشودند، و برادران مهاجرشان را پناه دادند، و مال و وطنشان رابا آنها تقسیم کردند و انصار نام گرفتند، این بود که الله ﷻ آنان را مدح نموده، و فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [حشر:9].

ترجمه: «آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهائی که به

مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصوؤن و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند».

برادر خواننده: بی شک امت اسلام این خیر را هرگز از دست نخواهد داد، بخصوص در زمان غلبه و تسلط کفار، مسئله مهاجرین و انصار بار دیگر نمایان خواهد شد، تا اینکه اسلام به جایگاه گذشته اش باز گردد، و اعلای کلمة الله محقق گردد.

القاعده امروزه به فضل الله ﷻ به مهاجرین و انصار تقسیم می شوند، هنگامی که سیرت نبوی را مطالعه می کنی، یا درباره مهاجرین و انصار می شنوی، و مشتاق دیدن نمونه ای عملی می شوی که بتوان به آنان اقتدا کرد، و به راهشان رفت؛ پس به مجاهدین بپیوند چرا که آنان بهترین نمونه عملی هستند که زندگی مهاجرین و انصار را به نمایش گذاشته اند.

ای برادر ایمانی ام: گمان مکن که این سخنانی بی باکانه است و یا جوهری است روی کاغذ و بس! و مجرد قلمی است که افسارش رها شده است، سوگند به الله ﷻ این حقیقت است، و القاعده امروز مرکب از مهاجرین و انصار می باشند.

در القاعده مهاجرینی وجود دارند که لذتهای دنیوی را ترک گفته اند، برخی از آنان قبلاً در خانه های زیبا و موتر های لوکس و زندگی مرفه و لباس هایی ظریف بودند، و امروز آنان را می بینی که در چادر می خوابند، و سوار خر می شوند، و غذایی ساده می

خورند، و لباسی رنگ و رو رفته می پوشند، و با وجود این خاری در گلوی طواغیت هستند، و در چنان سعادت و دلخوشی بسر می برند که فقط الله ﷻ می داند. من برخی از آنها را ملاقات کردم و دیدم که آنها گاهی غذایشان را روی خاکستر سوخته می پزند. درود بر شما باد ای مهاجرین، درود بر شما که آثار ابوبکر صدیق و استقامت عمر و فداکاری عثمان و جنگاوری علی-ﷺ جمیعاً- را زنده کردید. و در القاعده انصاری هستند که راه جهاد را در پیش گرفته اند، و دنیایشان را به دینشان فروخته اند، دین را در قلوبشان و دنیا را در دستهایشان قرار داده اند .امنیتشان به ترس و هراس و گشت و گذارشان به محصور بودن مبدل گشته است، چون شهرها و خانه هایشان افتخار آن را پیدا کرده اند که پناهگاهی برای مهاجرین باشند.

اگر ما در سیرت از فداکاریها و ایثارگریهای انصار برای مهاجرین می خوانیم، امروز انصار را می بینیم که مثال زنده ای برای اقتدا به انصار اولیه هستند.

ای انصار اسلام!: چقدر ما برای شما احترام قائلیم! و چقدر شما را دوست داریم! وقتیکه می بینیم شما بهترین ما یملك خود را به برادران مهاجرتان به منظور نصرت این دین می بخشید.

چقدر شما اجر و پاداش می برید که خانواده و فرزندانتان را در معرض خطر قرار می دهید تا زندگی برادران مهاجر و دیگر انصار

را حفظ کنید، درود الله ﷻ بر شما باد ای انصار. چقدر شما ما را به یاد کرم ابو ایوب و استقامت دو سعد-رضی الله عنهم جمیعا-می اندازید.

دوست دارم این را هم به تو بگویم ای برادر ایمانی ام: ای کسی که شاید روزی چهره اش در راه الله ﷻ دگرگون شده باشد! و ای کسی که عزت گذشته اسلام را به یاد می آوری، و ذلت کنونی اهلش را می بینی و چشمانت از ناراحتی اشك می ریزند! ای کسی که شنیده ای که یهود و نصاری سرزمین هائی ما را اشغال کرده اند، ای کسی که می بینی طواغیت شریعت الله ﷻ را کنار زده و با مجاهدین می جنگند، ای کسی که این دردها بر او اثر گذاشته و خواب را از چشمانش ربوده است، به تو می گویم:

آیا دوست داری که شروع نور عزت را ببینی، و قدم در راه عزت بگذاری، و زندگی عملی مهاجرین و انصار را تجربه کنی؟

پس با مجاهدین بپیوند، وبدان که قسم به الله ﷻ آنها طوری زندگی می کنند که دیگران آنطور زندگی نمی کنند، آنان سر بلند زندگی می کنند و خواب خوش را از چشمان دشمنان الله ﷻ می ربایند و آنان را می ترسانند؟، و غیرتمندان این امت به اعمال آنان که بر ضد دشمنان اسلام صورت می گیرد، افتخار می کنند؟

پس از الله ﷻ هدایت را بخواه که باب عظیمی است.

دلیل چهل و ششم: چون آنها واجب را قبل از مستحب و فاضل را قبل از مفضول شروع کرده اند:

این مورد حقیقت ثابتی است برای هر صاحب بصیرت اگر به اعمال القاعده و اهتماماتش بنگریم، می بینیم که القاعده مشغول جهاد شده اند تا دشمن اشغالگر متجاوز به بلاد اسلام را بیرون کنند و برای اعلای کلمة الله به جهاد پرداخته اند تا شرک قصور یعنی تشریع و قانونگذاری مخالف شریعت الله ﷻ، و حکم طبق آن، و موالاتشان با یهود و نصاری را منهدم کنند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «قتال دفاعی که شدیدترین نوع دفع متجاوزبه دین و حرمات است، به اجماع واجب است، دشمن متجاوزی که دین و دنیا را به فساد می کشاند، هیچ چیز بعد از ایمان از دفع آن واجبتر نیست، و هیچ شرطی برای آن نیست، بلکه تا اندازۀ توان باید دفاع شود، و تمامی علماء بدین تصریح کرده اند». (المستدرک علی فتاوی ابن تیمیه ج1 ص170).

و اگر بر فرض -غلط- جهاد امروزه فرض کفایه باشد [نه فرض عین]، باز از افضل اعمال است. شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: «جهاد و صبر افضل اعمال است، همانطور که پیامبر ﷺ می فرماید:"رأس این امر اسلام است، و ستونش نماز، و بلندترین قلۀ آن جهاد فی سبیل الله می باشد". و این حدیث صحیحی است که امام احمد روایت کرده، و نیز ترمذی روایت کرده، و آن را صحیح

دانسته است. و این جزئی از حدیث طویل معاذ بن جبل است و این محبوبترین اعمال نزد الله ﷻ است».(مجموع الفتاوی ج17 ص26).

و نیز می گوید: «**جهاد از حج و عمره افضل است، همانطور که الله ﷻ می فرماید:** ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللّهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ. خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [توبه19-22]

ترجمه: «آیا (رتبه سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیرکردن مسجدالحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به الله ﷻ و روز رستاخیز ایمان آورده است، و در راه الله ﷻ جهاد کرده است، (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد الله ﷻ برابر نمی‌باشند، و الله ﷻ مردمانی را که (به خویشتن به وسیله کفرورزیدن، و به دیگران به وسیله اذیّت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی‌سازد. کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند، و در راه الله ﷻ با جان و مال (کوشیده‌اند و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصودرسندگان (و سعادتمندان دنیا و آخرت) می‌باشند. پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی (از

ایشان که بزرگترین نعمت است) و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند. همواره در بهشت ماندگار می‌مانند (و غرق در لذائذ و نعمتهای آن خواهند بود). بیگمان در پیشگاه الله ﷻ پاداش بزرگی (و فراوانی برای فرمانبرداران امر او) موجود است».

(مجموع الفتاوی ج35ص160).

ابن قدامه در المغنی ج10ص362 می گوید: «مسئله: می گوید: ابوعبدالله گفت: از میان اعمال بعد از فرائض هیچ چیز را افضلتر از جهاد نمی دانم: جماعتی از اصحاب احمد این مسئله را از او روایت کرده اند، اثرم می گوید: احمد گفت: از میان ابواب نیکوکاری هیچ چیز را از جهاد بافضیلت تر نمی دانیم. و فضل بن زیاد می گوید: از ابا عبدالله شنیدم در حالیکه از جهاد با دشمن برایش گفته شد شروع به گریه کرد و گفت: هیچ یک از اعمال صالح افضلتر از آن نیست. و دیگران از او روایت کرده اند که: هیچ چیز در ثواب و اجر مانند روبروشدن با دشمن نیست، و قتال افضل اعمال است، و کسانی که با دشمن می جنگند تنها کسانی هستند که از اسلام و حریمش دفاع می کنند، پس چه عملی می تواند از آن بهتر باشد؟ مردم در امنیت هستند و آنها در ترس هستند و خودشان را قربانی می کنند».

یکی از راه های نفوذ ابلیس به برخی از آنان اینست که آنها را به جای اعمال فاضل به مفضول و به جای واجب مشغول مستحبات کرده اند، و این از روشهای ابلیس برای استدراج بندگان است، ابن

قیم رحمه الله می گوید: «گردنه ششم: که عبارت است از گردنه اعمال عبادی مرجوح و مفضول. ابلیس انسان را به این اعمال فرمان می دهد، و در نظرش زینت می دهد، و فضل و اجر و سود آن را برایش نمایان می سازد تا او را از عبادتهای بهتر و افضلتر و باارزشتر غافل سازد. چون ابلیس که نتوانسته او را از اصل کسب ثواب منصرف کند تلاش دارد تا او را کمال و فضیلت و درجات بلندش محروم کند، این است که او را با مشغول کردن به مفضول از فاضل و با مشغول کردن به مرجوح از راجح و با مشغول کردن به عبادت محبوب الله ﷻ از محبوبتر نزد او غافل سازد» (مدارج السالکین/ج 1 ص 225).

این است که برخی از آنان را می بینیم که به جای جهاد که واجب ترین واجبات دین بعد از ایمان به الله ﷻ می باشد، به برخی اعمال خیریه مشغولند و گمان می کنند که کار خوبی انجام می دهد-و شکی نیست که کارش خوب است-اما با مشغول شدن به این خیر از عمل افضل و واجبتر از آن غافل گشته است، مانند کسی که مشغول علمی شود که فرض کفایه است و جهاد را که واجب عینی است ترک کند.

اما القاعده –به فضل الله ﷻ– قبل از امور مهم به امور اهم می پردازد، و به هر واجبی به اندازه اهمیتش در کتاب و سنت، اهمیت می دهد.

در تاریخ کسانی که به جای فاضل به مفضول و به جای واجب به مستحب مشغول شده اند، لکه ننگی به شمار رفته اند!! و امروز تاریخ تکرار می شود، برخی راه امور افضل را علی رغم سختی آن در پیش می گیرند، و برخی دیگر به جای فاضل به مفضول مشغول می شوند.از الله ﷻ می خواهیم که صفوف اهل سنت را متحد گردانیده و آنها را بر تقوا و نیکی گرد آورد.

شاید کسی بگوید: ما قبول نداریم که شما به این جهادتان به جای سنت به واجب می پردازید!!

می گویم: جهاد ما با دو دشمن انجام می گیرد:

دشمن اول: یهود و نصاری که بلاد اسلام را اشغال کرده اند.

دشمن دوم: مزدوران مرتدشان که جزئی از حمله صلیبی به اسلام هستند، اگر تو به جهاد با دشمن داخلی قانع نمی شوی چه چیز تو را از جهاد با دشمن خارجی"یهود و نصاری"باز داشته است؟

تو دو راه در پیش داری: یا باید بگویی که: "امروز جهادی نیست "و این مصیبتی است که حکایت کردن آن برای جواب دادن به آن کافی است!، یا اینکه بگویی: "بله جهادی هست" و اگر به جهاد نمی روی ؛ دو راه در پیش داری:

یا اینکه بگویی: به عللی جهاد نمی کنیم که از آن جمله میسر نبودن راه رسیدن به میادین جهاد و عذر دیگر، که در این صورت می گوییم: تا آنجا که می توانی راه تقوا را در پیش بگیر، و امت را

به جهاد علاقه مند کن، و تحریکش کن، و با صداقت برای کنار زدن موانع از مسیر تلاش کن، و از الله ﷻ بخواه که تو را به آنجا برساند. یا اینکه بگویی: من مشغول اعمال دعوت و امثالش هستم، که دراین صورت می گوییم: این خوب است....اما: متوجه نیستی که تو به جای واجب به مستحب مشغول شده ای؟ و اگر برخی علما بدین کار مشغولند پس چرا جوانان را برای رفتن به میادین جهاد آزادسازی بلاد اسلام تشویق نمی کنند، امری که اوجب واجبات بعد از ایمان است؟ آیا این از تلبیسات ابلیس نیست؟

در حقیقت اگر به برخی از جماعت ها بنگریم، می بینیم که نه با دشمن داخلی ونه با دشمن خارجی می جنگند، و این درواقع ظلم به جهاد است، جهادی که اگر فرزندان اسلام آن را برپا کنند، شکست یهود و نصاری و نابودی حکام طاغوتی را خواهی دید.

ولیل کموج البحر أرخی سدولـه	علیّ بأنواع الهموم لیبتلـــــــی
فقلت لــه لمــــا تمطّی بصـــــــدره	وأردف أعجازاً و ناء بکلکـــــل
ألا أیها اللیل الطویل ألا أنجـــــل	بصبح و ما الإصباح منک بأمثل
فیا لک من لیل کـــــــأنّ نجومه	بکل مغار الفتل شدت بیذبـــل

ترجمه: تاریکی شب مانند امواج دریا پرده اش را بر من فرو انداخته است (به طوری که چیزی نمی بینم) تا غم و غصه ها به من هجوم آورند (اما من بر آن صبر کردم)، وقتی شب جسمش را دراز کرد و کش وقوس نمود (وگاهی پشتش را آورد وگاه آخرش به دنبال اولش رفت و بار سوم تلاش کرد که برخیزد و برود اما

نتوانست) به او گفتم: ای شب دراز کنار برو و بگذار صبح نمایان شود، و مرا راحت کند، سپس متوجه شدم که غم و غصه صبح مانند غم و غصه شب است، من از تو تعجب می کنم ای شب؛ گویی که ستاره گانت در جایشان ثابت قدم مانده اند و تکان نمی خورند گویی که با ریسمانهای محکمی به کوه یذبل [کوهی در بلندی نجد وامروزه به صبحا معروف است] بسته شده است.[شعر از معلقة امریء القیس]

اگر می بینی که ما درباره مسئله قوانین وضعی بشری زیاد سخن می گوییم، تعجب مکن، و اعتراض نکن، چون این مسئله بسیار مهم است، بخصوص در این زمان. ما به چند علت در این باره زیاد سخن گفته و آن را برای مردم توضیح می دهیم:

1. چون مسئله ای است که به مبحث ایمان و کفر مربوط است، مسئله ای است که به "لا اله الا الله"مربوط است؛چون تو "لا اله الا الله" را متحقق نمیکنی، مگر اینکه به طاغوت کفر بورزی، و به الله ﷻ ایمان بیاوری، الله ﷻ می فرماید: ﴿لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [بقره:256]

ترجمه: «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخّص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به الله ﷻ

ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و الله ﷻ شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود، و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد)»..

و می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً﴾ [نساء:60].

ترجمه: «(ای پیامبر ﷺ!) آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم الله ﷻ بپذیرند؟!). و حال آنکه به ایشان فرمان داده شده است که (به الله ﷻ ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و شیطان می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند». و می فرماید:﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً﴾ترجمه: «و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را شریک نمی‌گرداند» (کهف:26).

و می فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [شوری:21].

ترجمه: «شاید آنان شریکان و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که الله ﷻ به آن اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است؟) اگر این سخنِ قاطعانه و داورانه (الله ﷻ، مبنی بر مهلت کافران و تأخیر قیامت تا وقت معیّن آن) نمی بود، میانشان (با اهلاك کافران و ابقاء مؤمنان) داوری می گردید، (و دستور عذاب دنیوی یا اخروی صادر می گشت، و مجالی به کافران نمی‌داد. در عین حال آنان نباید این حقیقت را فراموش کنند که) قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند». و می فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ﴾ [اعراف:54]

ترجمه: «آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد»

پس این مسئله ای است که به ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات و دین و ایمان مرتبط می باشد که اینجا جای شرح این مطلب نیست.

2. چون این مسئله از همه مسائل بیشتر منتشر شده است: وقتی چیزی میان مردم به صورت گسترده رواج پیدا کرده باشد ولو اینکه جرمش کمتر باشد، باید بدان اهمیت بیشتری داد از چیزی که رواج ندارد ولو اینکه جرمش بیشتر باشد. و دلیل این سخن آنست که الله ﷻ تحریم نکاح همسر پدر را قبل از نکاح با مادر مطرح می کند و این بدان معنی نیست که نکاح با همسرپدر جرمش بیشتر از نکاح با

مادر است، اما الله ﷻ ابتداء آن را بیان کرده چون که در جاهلیت این کار بیشتر رواج داشت؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاء سَبِيلاً . حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ و ...﴾ [نساء:22، 239].

ترجمه: «و با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند . چرا که این کار، عمل بسیار زشتی است و (در پیش الله ﷻ و مردم) مبغوض بوده و روش بسیار نادرستی است؛ مگر آنچه گذشته است (و در زمان جاهلیّت بوده است که مورد عفو الله ﷻ قرار می‌گیرد). الله ﷻ بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان.....» این نکته دعوی را شیخ مصطفی العدوی در کتاب "التسهیل لتأویل التنزیل"ذکر کرده است.

مسئله حاکمیت هم شدت جرمش بیشتر است، و هم رواج بیشتری دارد بنابراین باید بدان اهتمام کرد، و در نهایت عنایت بدان پرداخت.

3. چون علماء به درمان انحرافات عصر خودشان می پرداختند: انحراف بارز در زمان امام احمد قضیه خلق قرآن بود؛ این بود که به این مسئله اهمیت بسیاری داد، و دراین باره آشکارا حق گویی نمود، و در این راه آزار و اذیت و زندانی شد، و شلاق خورد و صبر نمود.

انحراف در زمان شیخ الاسلام ابن تیمه رحمه الله در باب اسماء و صفات بود؛ این است که می بینیم ایشان اهمیت بسیاری به آن داده است. و در زمان شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله انحراف مردم در توحید الوهیت بود، برای همین ایشان به آن اهمیت داد، و کتابهای ایشان بر این مطلب گواه می باشد.

امروز امت از انحراف در قضیه حاکمیت و منازعه حاکمان با ویژگی خاص الله ﷻ که "حق تشریع و قانونگذاری" می باشد رنج می کشد، و القاعده مسئولیت اهتمام به این مسائل را به دوش می کشد.

شیخ احمد شاکر رحمه الله در کتاب [عمدة التفسیر"ج4ص1174] می گوید: «آیا با وجود این در شریعت الله ﷻ جایز است که مسلمانان در کشورهایشان طبق قانونی که از قوانین اروپای بت پرست ملحد اقتباس شده حکم کنند؟ قانونی که هوا و هوسها و نظریات باطل وارد آن شده، و قانون گذارانش هر طور که می خواهند آن را تغییر داده و تبدیل می کنند، و قانون گذارش اهمیتی نمی دهد که آیا قانونش موافق شرع اسلام است یا مخالف آن...».

ونیز می گوید: «مسئله این قوانین وضعی مانند آفتاب روشن است، کفر آشکاری است که هیچ گونه پنهانی و پیچیدگی در اثبات کفر آن وجود ندارد، و هیچ احدی که منتسب به اسلام باشد- هر که باشد-در عمل به آن یا سرفرود آوردن برای آن، یا تأیید و اقرار به آن عذری ندارد، پس همه کس بایدخودش را در این مورد

حفظ کند، و هر کسی باید مراقب خود باشد». (و نیز به کتاب "الحکم بغیر ما انزل الله" تألیف محمودص195 مراجعه فرمایید).

شیخ شنقیطی در تفسیر [أضواء البیان"ج3ص259] می گوید: «با این نصوص آسمانی که ذکرکردیم کاملا واضح می شود که: کسانی که از قوانین وضعی که شیطان بر زبان دوستانش تشریع (قانونگذاری) کرده و مخالف آنچه است که الله ﷻ بر زبان پیامبرانش -صلی الله علیهم و سلم- تشریع نموده است، متابعت و پیروی کنند هیچ شکی در کفر و شرکشان نیست ، [و هیچ کس در کفر آنان تردید نمی کند] مگر کسی که الله ﷻ بصیرتش را کور کرده، و او را از نور وحی نابینا نموده است».

4. چون برخی دراین مسائل به مرجئه لباس سنت را پوشانده اند و فرق بین مذهب اهل سنت و مذهب مرجئه را در این باره نمی دانند، از این رو توضیح این مطلب مهم می باشد چرا که این اعتقاد تأثیر عملی بسیاری در عالم واقعیت دارد، این اعتقاد (ارجاء) افیونی است که جوانان امت را تخدیر کرده وامت را به سوی ذلت و ضعف و خواری و دوری از جهاد می کشاند. راست گفته اند آن کسانی که این قضیه را"فتنه تخدیر" نامیده اند.

بلی! تفکر ارجاء نقش مهمی در انحطاط داشته است، و وقتی القاعده به این مسائل اهمیت می دهد، چرا به این خاطر ملامت می شود؟!

در پایان:

اسبابی که به خاطر آنها "القاعده" را انتخاب کرده ام، در این کتاب جمع آوری کردم به امید آنکه الله ﷻ حیرانی را با آن سود دهد، یا شبهه ای را برطرف نماید، یا تلبیسی را از بین برد، و چه بسیارند شبهه ها در زمان ما، و چه بسیارند کسانی که به اسم حق مردم را از حق باز می دارند!!

به امید آنکه الله ﷻ با این کتاب مجاهدین را تقویت نموده، و طواغیت را تضعیف کند. من چنین دوست داشتم که در برخی نقاط اختصار را در پیش بگیرم و الا برخی از آنها نیاز به توضیح بیشتر و بسط مطلب دارد.

ای اهل سنت: شما امروز شدیداً نیازمند داشتن مشت آهنینی هستید که با آن دشمنان الله ﷻ را بکوبید، پس چرا عجزو ضعف را از خودمان نرانیم؟ در حالیکه ما با همکاری و پشتیبانی یکدیگر توانایی این را داریم ، آیا ماندن ما در نقص، نقص نیست؟

و چه زیبا است سخن ابو الطیب المتنبی آنجا که سروده است:

ولم أر فی العیوب الناس عیبا   کنقص القادرین علی التمام

ترجمه: در میان عیب های مردم هیچ عیبی را بدتر از این ندیدم که قادران بر تکمیل و اتمام، در نقص بمانند.

پیروزی به اذن الله ﷻ خواهد آمد، اما مهم اینست که چه کسی پیروزی را می سازد؟ البته هنگامی که پیروزی آمد مردم گروه گروه وارد آن خواهند شد.

ساختن پیروزی با بکار گیری علم و بیان و شمشیر وسلاح ممکن خواهد بود، ساختن آن به وسیله قلمهای علماء و طلاب علم عامل، و اموال خیّرین و با خون مجاهدین انجام می پذیرد، و قبل از همه اینها با صبر ویقین. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [سجده:24]

ترجمه: «و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمائی می‌نمودند، در زمانیکه بنی‌اسرائیل (در راه الله ﷻ بر تحمّل سختیها) شکیبائی ورزیدند، و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند»..

این اسبابی است که آنها را برای نصرت و یاری دادن حق چنان که اعتقاد دارم، جمع کردم. آنچه که در آن حق باشد از جانب الله ﷻ است و آنچه که در آن خطا باشد از جانب نفس و شیطان است. و از الله ﷻ می خواهم که این کار را برای خودش خالص گرداند و آن را مقبول قرار دهد، و لغزشها و اشتباهات مرا ببخشاید که او بخشنده و کریم و نیکوکار و مهربان است.

ابومصعب العولقی

محمد عمیر الکلوی العولقی

بلاد یمن، جزیرة العرب

مختصری در باره مؤلف

- علم را نزد شیخ مقبل الوادعی فرا گرفت، و نیز در دار الحدیث مأرب به تحصیل ادامه داد تا اینکه فارغ التحصیل شده و در همان جا مدتها تدریس نمود، و طلاب علم و دوست داران بسیاری به گرد او حلقه زدند. ایشان پانزده سال را در تعلیم و تعلم علم سپری کردند.
- در شهر شبوة و مناطق دیگر یمن به دعوت الی الله مشغول شد، و اقوام بسیاری از ایشان سود بردند.
- او هرگز گمان نمی برد که روزی یکی از اعضای سازمان القاعده شود به خاطر کثرت تخریب تبلیعاتی که از سوی رسانه ها و حتی از سوی برخی علماء و طلاب علم انجام می شود.
- انسانی حق طلب بود که در روزگار غربت ثانی به دنبال حق جستجو می کرد، تا اینکه الله ﷻ به وی توفیق پیروی منهج مجاهدین فی سبیل الله را داد، و بعد از اینکه حق را شناخت و آن را تبعیت کرد دچار آزمایشات و بلاهای شدیدی شد و از سوی نزدیک ترین خاندان و دوستانش مورد اذیت و آزار قرار گرفت تا راه جهاد را ترک کند، اما آن مرحوم صبر پیشه کرد، و بردباری نمود، و خروج و هجرت از شهرش را بر ترک دین و جهاد ترجیح داد.

- کسی بود که آشکارا حق را می گفت، و به توحید دعوت می کرد، و از هیچ صاحب قدرتی واهمه ای نداشت، وبا آن سازش نمی کرد.
- در تجمع قبائل یمن بعد از بمباران امریکایی بر منطقه المعجله در ولایت أبین، به پا خواسته و سخنرانی نمود، و آنها را به جنگ با صلیبیون و مزدورانش به خاطر آنکه ده ها زن و کودک مسلمان را کشته بودند تحریک نمود.
- در بمباران امریکایی بر منطقه رفض در ولایت شبوه در محرم سال 1431 هجری شهید (کما نحسبه والله حسیبه)

چرا القاعده را انتخاب کردم؟

مختصری درباره مولف

•علم را نزد شیخ مقبل الوداعی فرا گرفت، و نیز در دارالحدیث مآرب به تحصـیل ادامه داد تا اینکه فارغ التحصیل شده و در همان جا مدتها تدریس نمود. و طلاب علم و دوست داران بسیاری به گرد او حلقه زدند. ایشان پانزده سال را در تعلیم و تعلم علم سپری کردند.

•در شهر شبوهٔ و مناطق دیگر یمن به دعوت الی الله مشغول شد، و اقوام بسیاری از ایشان سود بردند.

•او هر گز گمان نمی برد که روزی یکی از اعضـــای سازمان القاعده شود به خاطر کثرت تخریب تبلیغاتی که از سوی رسانه ها و حتی از سوی برخی از علماء و طلاب علم انجام می شود.

•انسـانی حق طلب بود که در روزگار غربت ثانی به دنبال حق جستجو می کرد، تا اینکه الله به وی توفیق پیروی منهج مجاهدین فی سبیل الله را داد، و بعد از اینکه حق را شناخت و آن را تبعیت کرد دچار آزمایشـــات و بلاهای شدیدی شد و از سوی نزدیک ترین خاندان ودوستانش مورد اذیت و آزار قرار گرفت تا راه جهاد را ترک کند، اما آن مرحوم صبر پیشه کرد، و بردباری نمود، و خروج و هجرت از شهرش را بر ترک دین و جهاد ترجیح داد.

•کســـــی بود که آشکارا حق را می گفت، وبه توحید دعوت می کرد، و از هیچ صاحب قدرتی واهمه ای نداشت، و با آن سازش نمی کرد.

•در تجمع قبائل یمن بعد از بمباران امریکایی بر منطقه المعجله در ولایت ابین، به پا خواســــته و سخنرانی نمود، و آنها را به جنگ با صلیبیون و مزدورانش به خاطر آنکه ده ها زن و کودک مسلمان را کشته بودند تحریک نمود.

•در بمباران امریکایی بر منطقه رفض در ولایت شــبوه در محرم ســال ۱۴۳۱ هجری شهید شد. (کما نحسبه و الله حسیبه).

مؤلف
شیخ شهید عمیر الکلوی العولقی تقبله الله

برادارن مسلمان ! توزیع و نشر این کتاب را برای خود صدقه جاریه بگردانید